

مرزده آن بندگان مرا که بخشن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پرسشها از آقای حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر:
قرآن در اندیشه موازنه عدمی - بخش ۱۶

"مردمسالاری شورائی"

بحث قرآن در اندیشه موازنه عدمی با دو پرسش باقی مانده زیر پایان می یابد:

۱. از نظر شما، معجزه بودن قرآن به چه معناست؟ به بیان دیگر، اعجاز قرآن را در چه چیزی می دانید؟ معجزه لفظی، معجزه معنایی، معجزه علمی و...؟
۲. آیا در دریافت و ابلاغ وحی از سوی پیامبر، عنصر خیال و سلیقه او، هیچ دخلتی و تأثیری نداشته است؟

پاسخ مختصر:

قرآن، معجزه عقل خلاق است که ۱۵ قرن است روش تعقل را به آدمیان می آموزد و انواع استبدادهای فراگیر و شیوه های گوناگون به بردگی رفتن انسان را یادآور می شود. کتابی است که همه روشهای زندگی غیرعقلانی و برده وار را نفی می کند و در برابر حقوق ذاتی و کرامت ذاتی انسان، حقوق طبیعت و همه جانداران را تذکر می دهد. معجزه است بخاطر آموزش روشهای غافل نشدن عقل از آزادی خویش و در نتیجه، محکوم نشدن به تولید فرآورده های خیالی و خرافی و وهمی، یعنی همه فرآورده های غیر عقلانی. چگونه ممکن است عقلی که پیامهایی که دریافت و ابلاغ می کند، عبارت باشد از حقوق ذاتی انسان و حقوق طبیعت و حقوق جمعی انسانها و علم بر ستون پایه های قدرت و هشدار و انذار نسبت به استبداد فراگیر و علم بر دموکراسی شورائی، در بند خیال و وهم باشد؟

در صفحه ۲

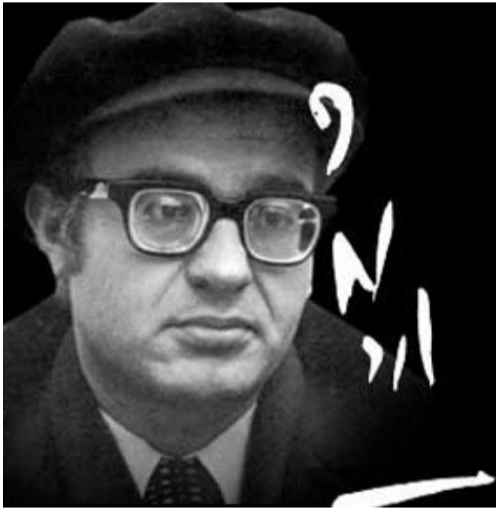
انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۰۹ از ۶ تا ۱۹ آبان ۱۳۸۷

رکود

اردشیر محمص در گذشت



اردشیر محمص کاریکاتوربست و طراح نامدار ایرانی در شامگاه پنجشنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۸۷ در سن ۷۰ سالگی، در شهر نیویورک در حالی که سال ها با بیماری خود دست و پنجه نرم می کرد، جهان را بدرود گفت. «اردشیر محمص در ۱۸ شهریور ۱۳۱۷ در رشت از مادری شاعر و پدری قاضی به دنیا آمد. اردشیر ۳ ساله بود که به همراه برادر بزرگترش به تماشای سریال مشهور «بلای جان نازیها» رفته بود. زمانی که از سینما برگشت در منزل از او در باره داستان فیلم سوالاتی کردند و چون او نمی توانست ماجرای فیلم را شرح دهد، آنچه را دیده بود روی کاغذ طراحی کرد. این اولین طراحی محمص بود و آغاز راهی که بعدها او را به مشهورترین طراحان ایران و جهان مبدل ساخت.» محمص بعد از پایان تحصیلات در رشته حقوق، به طراحی روی آورد. بسیاری از آثار او در رشته های طراحی و هنرهای تجسمی، مضمونی سیاسی و اجتماعی داشتند. وی در مجلات و روزنامه های مختلفی از جمله در صفحه ۱۶

- ◀ دوپایه از چهار پایه نیز در حال شکستن است؟ - بحران فراگیر است؟ - آنها که بهای بحران را می پردازند؟ - اثرها: ص ۵
- ◀ در اقتصاد ایران، شخص ها همه منفی هستند: کاهش ۵۴ میلیارد دلار از درآمد نفت و... : ص ۸
- ◀ درماندگی «رهبر» و اوضاع بهم ریخته - سنجش افکار در سه دوره - تقدم تخصص بر تعهد؟! ص ۹
- ◀ مافیای «اطلاعاتی» - ۲ پیدایش واواک: ص ۱۱
- ◀ گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد و موارد تجاوزهای رژیم به حقوق انسان در ایران: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: بحران اقتصادی، همچون آتش فشان، فوران کرد و تمامی جهان را فراگرفت. زبان عامه فریب، نخست مدعی شد که بحران محدود به مؤسسات بانکی و مالی است. دولتهایی که حاضر نبودند برای برخورداری همگان از بیمه ها، بودجه ای اختصاص دهند، برای بیرون بردن مؤسساتی که ۴۰ برابر دارائی واقعی خود، اعتبار ایجاد کرده و در ازاء هر دلار واقعی، ۴۰ دلار مجازی ایجاد کرده بودند، صدها میلیارد دلار بودجه اختصاص دادند. تدبیر اثر دلخواهشان را نکرد. ناگزیر، اعتراف کردند که اقتصاد واقعی دچار رکود شده است. اما بهای این بحران را چه کسی می پردازد و درمان آن کدام است؟ عوامل بحران متعدد و اثرهایش نیز متعدّدند. آلودگی، محیط زیست و گسترش فقر و خشونت در جهان دو اثر از این اثرها هستند. اثر آن بر اقتصاد ایران چه هست و خواهد بود؟ در فصل اول، به بحران و این برسشها می پردازیم.

در فصل دوم خبرها و اطلاعات و داده های اقتصادی کشور را می آوریم که خود گویای اثر بحران اقتصادی جهانی بر اقتصاد کشور هستند. فصل سوم مربوط می شود به گزارش - تحلیل ها و اطلاعاتی که از ایران دریافت کرده ایم و مربوط می شوند به مسائل مهم روز کشور، در فصل چهارم، قسمت دوم مافیای حاکم بر واواک از نظر خوانندگان می گذرد.

در صفحه ۵

محمد جعفری

عوامل مؤثر در استقرار ولایت فقیه (۲)

۳ - جوی که در اثر نهضت روحانیت به رهبری آقای خمینی ایجاد شده بود مانع از آن بود که اصلاً چنین فکری را به خود راه دهند. با قرار گرفتن رهبری مبارزات در دست آقای خمینی به معنای رهبری سیاسی و مذهبی و یکی شدن هر دو بنیاد دین و دولت است. در صورتیکه مصدق کوشش کرد که دو بنیاد دین و دولت را از دخالت در امور یکدیگر بدور تکه دارد تا هر کدام به مسئولیت خود عمل کنند.

البته از حق نباید گذشت که بنا به اسنادی که در همین کتاب شرح آن گذشت، در موقع شدت گرفتن بحران و اوج گیری انقلاب سازمان و یا جمعی که بتواند رهبری سیاسی را بدست گیرد و حرکت مردم را تا حصول نتیجه نتیجه به پیش براند و از نظر توده مردم مقبولیت داشته باشد وجود نداشت. آنهایی هم که بودند

در صفحه ۱۴

فرید راستگو

آقای خاتمی شفاف و روشن بگوئید چه چیزی عوض شده است؟

آقای خاتمی در دیدار با مدیرعامل و دبیران خبرگزاری کار ایران (ایلنا) تأکید کرد: "دو پیش شرط من در شرکت در انتخابات این است: پیش شرط اول اینکه بتوانم با ملت بر سر خواسته هایشان تفاهم کنم. به اعتقاد من خواست قلبی و تاریخی مردم ایران آزادی، پیشرفت و عدالت است و..... پیش شرط دوم: با امکان عملی شدن برنامه ها یعنی با سازوکارهای موجود تا چه حد امکان عملی کردن برنامه ها برای رئیس جمهوری فراهم است؟". بطور کوتاه شروط ایشان برای کاندیداتوری عبارتند از ۱ = تفاهم با ملت بر سر خواسته هایشان و ۲ = گسترش اختیارات رئیس جمهور و امکان عملی شدن برنامه اش.

آقای خاتمی را همه می شناسند ولی برای یاد آوری بد نیست قدری ایشان را به هوادارانشان معرفی کنیم:

در صفحه ۱۵

خبرها که در مجموعه نخوانده اید

◀ بنا بر Information Clearing House (۲۳ اکتبر)، از شروع جنگ آمریکا با عراق تا امروز، ۱۲۷۳۳۷۸ عراق کشته شده اند. در همین مدت، بنا بر آمار رسمی، ۴۱۸۶ آمریکائی کشته شده اند و هزینه جنگ ۵۶۴۵۸۱۰۳۱۸۴۰ دلار شده است.

◀ همان منبع اطلاع می دهد که جورج دبلیو بوش که اینک رئیس جمهوری آمریکا است، پیش از برعهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، قصد حمله پیش گیرانه به عراق را داشته است. سند را ساندی هرالد انتشار داده است. بنا بر سند، در اجتماعی مرکب از بوش و دیک چنی (معاون ریاست جمهوری) و دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا بهنگام تجاوز آمریکا به عراق و پل ولفویتز، معاون رامسفلد در وزارت دفاع و جب بوش، برادر کوچک بوش و لوئیس لیبی، رئیس دفتر چنی، این تصمیم گرفته شده است. این تصمیم بر اساس طرحی اتخاذ شده است که در سپتامبر ۲۰۰۰ توسط یک محافظه کار جدید، تهیه شده است. موضوع طرح، «قوا و منابع لازم برای قرن جدید» بوده است.

هدف از حمله به عراق این بوده است که آمریکا مهار خلیج فارس را بدست آورد. حمله به عراق به بهانه تولید اسلحه کشتار جمعی و همکاری صدام با القاعده، بهترین بهانه برای دست یابی به این هدف بوده است. به دنبال این حمله، آمریکا مجوز لازم را برای نگاهداری

در صفحه ۱۶



نور مردم سالاری شورائی در جهانی فرو رفته در تاریکی استبداد:

اما این دو پرسش پایانی فرصتی را در اختیار می گذارند که به تفصیل، به یک واقعیت بس مهم و سخت سانسور شده بپردازم:

در عصری که تاریکی استبداد سرتاسر جهان را فراگرفته بود، پیامبر(ص) در «شوره زار» زندگی، مردم سالاری شورائی را بنیان گذارد که هر چند، هم باور راهنمای آن، هم روش کار آن و هم تاریخ روز به روز آن، برجاست، با شکفتی فراوان، کار بزرگ او، همچنان در سانسور کامل است.

*در باره وجود دموکراسی و اندیشه آن، به سراغ تاریخ برویم:

هرودوت، در تاریخ خود، کلمه مردم سالاری (دموکراسی) را سه نوبت، بکار برده است. یک نوبت، اسم (۱) و دو نوبت فعل آن را. (۲) شاید گمان رود مآخذ هرودوت در اینجا دموکراسی آتن است. چنین نیست. مآخذ او مباحثه سران بزرگ هفت خاندان ایرانی، بعد از کشته شدن بردیای «دروغی» است. کلمه مردم سالاری در مباحثه معروف میان آنان بکار رفته است و هرودت از بحث آنها نقل می کند.

شگفت این که حسن پیرنیا، در تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، از تاریخ هرودوت، تنها این جمله را نقل کرده است: «بعضی طرفدار حکومت مردم بودند و برخی به حکومت عده قلیل (لیگاری) عقیده داشتند، ولی داریوش گفت: برای پارس، با این وسعتی که دارد، حکومتی لازم است که تصمیماتش افشا شود و به سرعت مجری گردد. بالاخره طرفداران نظر او اکثریت یافتند» (۳). وجود فکر مردم سالاری در ایران، در عصر هرودوت، امر کم اهمیتی نیست که تاریخ نگار ایرانی زحمت آوردن قول مورخ یونانی را نیز به خود نداده است.

هرودوت سخنان اعضای شورا را ماهی شگفتی بعضی از یونان خوانده و استدلال جانبدار مردم سالاری را، در آن «شورای هفت نفری»، این سان نقل کرده است:

«اوتانس Otanès که مبتکر توطئه بر ضد بردیای دروغی بود، سخن آغاز کرد و شش تن دیگر را به استقرار مردم سالاری، دعوت کرد: من بر این باورم که از این پس، دیگر هرگز نباید اداره دولت را به یک تن بسپاریم و او را بر خود، بمنابه شاه، مسلط کنیم. این کار نه دلپسند و نه خوب است. شما دیدید که غرور کامبوجیه کار را به کجا کشاند و شما چشیدید مزه خودکامگی بردیای دروغی را. چگونه سلطنت ممکن است نظم نیکو بجوید وقتی شاه هر کار می خواهد می کند بی آنکه به کسی پاسخگو باشد؟ بهترین انسان های دنیا وقتی صاحب این مقام و آمریت بشود، با طرز فکری که داشت وداع می گوید. برخوردار از موفقیتهای، در او وقاحت و تکبر بوجود می آورد. در همه زمانها، قدرت با دارنده خود چنین کرده است. با داشتن این دو عیب، شاه مستبد در خود، همه شرور را دارد: کبریا او را بر آن می دارد مرتکب بسیاری جنایتهای جنون آمیز شود. از هوس

"مردم سالاری شورائی"

اینگونه اعمال نیز بر می شود. در حقیقت، جبار که از هرگونه دارائی برخوردار است، می باید از حس غبطه به مال این و آن مصون باشد، اما واقعیت اینست که دائم چشمش به مال این و آنست... از همه بدتر این که سنن پیشینیان را وارونه می کند. نسبت به زنان خشونت بکار می برد و بدون قضاوت، افراد را می کشد.

بر عکس سلطنت استبدادی، حکومت مردم، بهترین نام ها را، (مردم سالاری) دارد. در این حکومت، انسانها از حقوق مدنی و سیاسی برابر برخوردارند. و از کارها که شاه می کند، یکی هم انجام نمی گیرد: قاضیان به قرعه انتخاب می شوند. دیگران بابت آمریتی که به آنها تفویض می شود، پاسخگو خواهند بود. تمامی شورها واگذار به مردم هستند. بنا براین، من بر این نظر هستم که قدرت از آن مردم بشناسیم و به مردم بسپاریم. زیرا جمعیت بزرگ است که دارنده صفات نیک است. (۴)

بدین قرار، اندیشه مردم سالاری در ۵۲۱ سال پیش از میلاد، به عنوان اندیشه راهنمای دولتی با صفت مردم سالار، مطرح شده است. آن زمان در یونان، جباران حکومت می کردند. فیلسوفان جانبدار دولت نخبه ها که افلاطون سرآمد آنان بود، اندیشه راهنمای دولت جباران را فراهم کرده بودند. شدت استبداد بدانحد بود که کسی را یاری بر زبان آوردن کلمه مردم سالاری نیز نبود (۵). از آن زمان تا بعثت پیامبر، در روم قدیم، نظر ارسطو، یعنی تلفیق دموکراسی، نظر الیگارش، یکچند به عمل در آمد. بنا بر این نظر، اداره کشور حق نخبه ها بود، اما مردم آنها را بر می گزیدند (۶). اما از آن پس، نه در جائی رژیم دموکراسی برپا شد و نه از آن سخنی به میان آمد. در خور یادآوری است که در دموکراسی آتن، زنان و بردگان، دون انسان به شمار بودند و حق رای نداشتند. افزون بر این، همچون دموکراسی در جامعه های امروز غرب، آن دموکراسی بر سلطه آتن بر دیگر جامعه های یونان آن روز بنا شده بود. (۷) به سخن دیگر، حتا بر فرض آگاهی از وجود چنین مردم سالاری ای، سرمشقی برای مردم سالاری شورائی مدینه به شمار نبود. مشابه با مردم سالاری مدینه اما در سومر وجود داشته است: مردم سالاری سومریها، قدیمی ترین مردم سالاری شناخته شده است و مردم سالاری بر اصل مشارکت بوده است. یادآور می شود که زادگاه ابراهیم (ع)، شهر اور، در سومر قرار داشت.

پس از گذشت ۱۱ سده از مجلس شور سران ۷ خاندان ایرانی، در حالی که در اروپا، کلیسا روی به استبداد فراگیر می نهاد، محمد (ص)، پیامبر اسلام، مردم سالاری شورائی را، با این ویژگیها، بنا نهاد:

*نقی فرعونیت یا استبداد فراگیر:

بحرانی که هم اکنون اقتصاد جهان در آنست، تنها بعدی از استبداد فراگیر سرمایه داری را در معرض دید قرار داده است. استبداد فراگیری که دموکراسی لیبرال، انسانها را از توجه به آن غافل کرده است. زیرا انسان را در مدار بسته مادی ← مادی زندانی کرده و او را در «نیروی کار» و مصرف

کننده کالاها، «خدمت ها» و فرآورده های مجازی، ناچیز نموده است. این واقعیت که نخست کلیسای کاتولیک روی به استبداد فراگیر نهاد و ستون پایه های این استبداد را استوار کرد و آنگاه، در جامعه های مسیحی، (خواه دارای دموکراسی همچون آلمان و ایتالیا، و خواه گرفتار استبداد سلطنتی مانند روسیه) رژیمهای توتالیتر بر جامعه ها مسلط شدند. و این واقعیت که هم اکنون، سرمایه داری به شیوه پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده، بساط استبداد فراگیر خود را نه تنها بر جهان و زمان حاضر، که بر فضا و آینده های دور و نسلهای آینده گسترده است، انسان سبب جوی را بر آن می دارد که اصل راهنمایی را شناسائی کند که در اندیشه های راهنما و ستون پایه های قدرت توتالیتر، ابراز می شوند. گفتنی است پاره ای محققان غربی این تحقیق (=شناخت پایه های توتالیتراریسم) را به عمل آورده اند. اما به دلیل رشد تمایلهای افراطی و نیز محدود شدن مستمر فضای آزادی انسان و بی بند و بار شدن سرمایه داری، این تحقیقها هیچگاه کامل نگشته و سبب نشده اند که به آستانه خودآگاهیهای عمومی برسند و به واسطه آنها نسبت به حقوق ذاتی انسان و تمامی ستون پایه های استبداد فراگیر، وجدان جمعی ای به وجود آید که هر روز هم بر شفافیت و کمال آن افزوده شود. خوب است آن اموری را که پژوهشهای راجع به استبدادهای فراگیر (نظامهای توتالیتر یا فرعونیت به تعبیر قرآن) در غرب متوجه شان شده اند و امور دیگری را که قرآن می آموزاند، ولی پژوهشگران از آنها غافل شده اند، به شرح آوریم:

ستون پایه های فرعونیت یا استبداد فراگیر:

۱. مالکیت مطلق بر دین و یا مرام، شالوده فرعونیت است. این ستون پایه را محققانی که در کلیسای قرون وسطی و نازیسم و فاشیسم و استالینسیم تحقیق کرده اند، دیده اند (۱۲). این ستون پایه، نیازمند نظریه تجسم است. تجسم ولایت نامه خدا، وقتی دین در بیان قدرت فراگیر از خود بیگانه می شود، و تجسم ولایت مطلقه حزب، وقتی مرامنامه حزب، اندیشه راهنمای قدرت فراگیر می شود. ولایت مطلقه فیلسوف اول (افلاطون) و ولایت مطلقه قانونگذار اعدل (ارسطو) و ولایت مطلقه پاپ و ولایت مطلقه پیشوا (نازیسم) و ولایت مطلقه رهبر (استالینسیم) و ولایت مطلقه فقیه (خمینیسم) اشکال گوناگون فرعونیتند (۱۳) و همگی نخستین ستون پایه استبداد فراگیر به شمار می روند.
۲. مالکیت بر سرمایه و دانش و فن و دیگر نیروهای محرکه و زمین و منابع آن، بنا براین، قیضه امکانات مالی، و از این رهگذر، به تابعیت مطلق قدرت حاکم در آوردن انسان، دومین ستون پایه را تشکیل می دهد. آنها که در باب تحول کلیسا به قدرت توتالیتر مطالعه کرده اند، چگونگی دم از مالکیت بر آسمانها و زمین زدن کلیسا را تشریح کرده اند (۱۴)، و آنها که در باره استالینسیم و نازیسم تحقیق کرده اند، به این امر توجه کرده اند که میزان فراگیر شدن استبداد بستگی دارد به اندازه بسط قدرت حاکم بر ما کان و ما یکنون. (۱۵). از این رو، قرآن از دین مداران و غیر آنها سلب مالکیت می کند و انسان را خلیفه خدا و زمین و آسمانها را مسخر انسان و هر کس را مالک سعی خویش می شناسد. (۱۶)
۳. مالکیت بر «جان و مال و ناموس مردم» ستون پایه سوم استبداد فراگیر است. پاپ که برای خود ولایت مطلقه قائل بود، مدعی بسط بد بر جان و مال مردمان مسیحی و به طریق اولی، غیر مسیحی، بود. در توتالیتراریسمهای جدید، فعالیتهای اقتصادی و شغلی و تعلیم و تربیت، و نیز مرامی که هر انسان می باید راهنمای زندگی خود کند، در انحصار دولت است. از تحقیق کنندگان در باره توتالیتراریسمهای قرن بیستم، برخی از مالکیت سرمایه داری بر جان و مال و ناموس مردم غافل نشده اند. (۱۷). بدیهی است که قرآن این مالکیت را نفی می کند. اکراه در

دین را نفی می کند و هر کس را رهبر خویش می شناسد. (۱۸)

۴. حزب واحد حاکم، یکی دیگر از ستون پایه های فرعونیت است: انواع توتالیتراریسمهای قدیم و جدید، حاکمیت را از آن حزب واحدی می دانند و چنین نشان می دهند که رسالت اجرای دین یا مرام و تبلیغ آن در صلاحیت همین حزب حاکم است. همزمان، مردم را به «خودی» و «غیر خودی» تقسیم و گروه بندی می کنند. به تریبی که خودیها مسلط و غیر خودی ها زیر سلطه بمانند. تمایل به یکدست کردن خودیها، چرانی تفسیه های خونین دستگاه های استالین و هیتلر و دستگاه ولایت فقیه در ایران را توضیح می دهد. هنوز، حزب واحد خود نیز در مهار «آل» یا شبکه بندی تار عنکبوتی شکلی است که «رهبر جبار» ایجاد می کند.

در دموکراسیهای غربی نیز، امروزه این واقعیت که احزاب از رهگذر مبارزه برای قدرت، سرانجام خود ابزار قدرت می شوند، مورد توجه قرار گرفته است. (۱۹) این ستون پایه فرعونیت در قرآن به صراحت نفی شده است.

۵. مالکیت انحصاری بر اطلاعات و رسانه ها و برقرار کردن انواع سانسورها، ستون پایه پنجم استبدادهای فراگیر دینی و مرامی بوده است و هست. در حال حاضر سرمایه داری در کار تصرف رسانه های گروهی است و آن روز که این رسانه ها را به مالکیت قطعی خود در آورد، استبداد خویش را به طور کامل فراگیر کرده است. بنا بر تاریخ، استبدادهای فراگیر با تعطیل رسانه هائی که در اختیارشان نبوده اند، شروع کرده اند. در ایران نیز چنین هدفی همواره از سوی رژیم ذنبال شده است، هر چند ناسازگاری قرآن و حتا بسیاری از موازین فقه سنتی با استبداد فراگیر و ناسازگاری فرهنگ ایرانیان با چنین استبدادی، مانع از فراگیر شدنش نگشته است. قرآن، به خصوص بر آزادی بیان است که تصریح می کند. (۲۰)

۶. انحصار قانونگزاری و نیز سایر قوای کشور و به ویژه قوای سرکوبگر، ستون پایه ششم استبداد فراگیر است. این انحصار شامل امور زیر می شود:

- انحصار قانونگزاری به خود که در شکل ولایی آن، قوه قانونگزاری تابع مطلق «ولی امر» و حکمهای حکومتی وی می شود.
- انحصار بر قوه قضائیه که وظیفه اصلی اش نه احقاق حق، که دفاع از «نظام مقدس» می شود.
- انحصار بر دستگاههای اطلاعاتی و قوای انتظامی.

این انحصارها بر محور حاکمیت مطلق صاحب ولایت پدید می آیند و کارشان فراگیر کردن استبداد حاکم است. قرآن، از جمله با این ستون پایه است که بیشترین مبارزه را می کند. (۲۱)

۷. تبدیل نیروهای مسلح به ستون فقرات استبداد فراگیر، ستون پایه هفتم استبداد فراگیر است. بنا بر قرآن، موسی (ع) از خداوند می پرسد: چگونه به سوی فرعون «ذی الاوتاد» قشون و مال و «آل فرعون» را یادآور می شود (۲۲). در استبدادهای فراگیر قدیم و جدید و دیگر انواع استبداد فراگیر، قشون نقش ستون فقرات را بازی کرده است و می کند. از این رو بود که با تغییر ساخت ارتش از ساخت استبدادی به ساخت مردم سالار و نقشی که در دفاع از وطن، به ارتش ایران داد، برای نخستین بار در تاریخ ایران، ارتش خصلت ملی، به معنای



"مردمسالاری شورائی"

تابع ولایت و حاکمیت ملت، پیدا کرد. بدین قرار، ایجاد قشون موازی و برکشدن و نقش ستون فقرات بخشیدن به آن، در ایران بعد از انقلاب، به منظور تغییر راه مردمسالاری برخاسته از انقلاب صلح آمیز مردم ایران به استبدادی بود که تمایل به فراگیر شدن خود را پنهان نکرده است و نمی کند.

تحقیق کنندگان در باره استبدادهای فراگیر، سه ستون اول را یک ستون و همراه با چهار ستون پایه بعدی، ۵ ستون پایه استبداد فراگیر

دانسته اند. محققان راست گرا، سه یا چهار ستون پایه را لحاظ کرده اند. اما ستون پایه های دیگر نیز وجود دارند و بسیار مهم:

۸. تقسیم انسانها به نخبه های دارای استعداد حکومتگری و اکثریت بزرگ محکوم به اطاعت (اغنام الله) و نیز تبعیضهای گوناگون، به خصوص تبعیضهای دینی یا مرامی و نژادی و جنسی و ملی و قومی، مهمترین ستون پایه رابطه های مسلط - زیر سلطه، میان ملتها و رابطه مافوق و مادون، میان این و آن نژاد، زن و مرد و این و آن قوم است. و می دانیم که این رابطه، توجیه کننده اعمال زور است. به سخن دیگر، بدون این تقسیم بندی، استقرار استبداد و رابطه مسلط - زیر سلطه میسر نیست، چه رسد به استبداد فراگیر. از این رو، قرآن، هم این تقسیم بندی (۲۳) و هم تمامی تبعیضها را ملغای اعلام می کند.

۹. فضای فکری و فرهنگی بسته، ستون پایه نهم استبداد فراگیر است. توضیح این که وقتی دین در مرام استبداد فراگیر از خود بیگانه می شود، نماد قدرت، صاحب ولایت مطلقه، برگزیده خدا و، بنا براین، مصون از خطا و دست کم «تالی معصوم» می شود و قول او، «فصل الخطاب» میگردد. دین از خود بیگانه در قدرت، حق مطلق می گردد و سزای تردید در صحت آن، مجازاتهای سنگین و بسا اعدام می شود. از این رو، تقیث عقاید واجب می شود و پاکسازی دائمی جامعه تحت استبداد دارای تمایل فراگیر، از «عناصری که به تسخیر شیطان درآمده اند» و یا «منافق» و یا «عوامل دشمن» و یا «گروه های ضاله» و یا «عوامل نفوذی» معرفی می شوند، سازمان می یابد.

در انواع جدید توتالیتراریسم، مرامی تحت نام علم محوری، مطلق انگاشته می شود و تحقیق در علوم ناسازگار با مرام، ممنوع می شود. تقیث عقاید با محک ایدئولوژی رسمی انجام می گیرد و پاکسازی با محک موضع قربانی در قبال دولت مرامی، بعمل می آید. گسترده ترین دستگاه تقیث عقاید را بعد از کلیسا در قرون وسطی، استالین ایجاد کرد. در جامعه های اسلامی معاصر، دولت‌های متمایل به توتالیتر (که البته غیر از توتالیتر است) چون دولتهای صدام و خمینی، همین ستون پایه را بر قرار کردند. در حال حاضر نیز «هجمه فرهنگی» دست آویز سانسور اندیشه ها و جلوگیری از جریان آزاد اندیشه ها است. این تقیث عقیده و سازمان دادن به پاکسازی مداوم و مدعی ولایت مطلقه که معصوم یا تالی معصوم خواندن است را قرآن ممنوع و نفی می کند (۲۴)

۱۰. پایه دهم هر استبداد، به خصوص استبداد فراگیر، درست کردن دشمن مجازی و اگر نبود و یا ساختنی نبود، ایجاد سازوکارهایی برای تولید خشونت و تنازع و دشمنی است. برای استالین، امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، برای هیتلر، یهودیان و نژادهای پست، بوده اند. برای سرمایه داری، نخست، اردوگاه کمونیسم محور شر بود و اینک

دوران، دوران جنگ تمدنها و نیز جنگ با «توریسم بین المللی» و «اسلام افراطی» است. و برای خمینی و جانشین او، امریکا شیطان بزرگ است. بدیهی است استبدادهای فراگیر یا مایل به فراگیر شدن، با دشمنی که می ترانند، رابطه ستیز و سازش برقرار می کنند.

استقلال و آزادی هر انسان و هر جامعه ای در اینست که از روابط قوا آزاد باشد چه رسد به دشمن تراشی و یا مراجعه به قدرت سلطه جو، برای دست بالا را پیدا کردن در رابطه قوا. موازنه عدمی به مثابه اصل راهنما، به انسان و جامعه انسانی امکان می دهد در دام روابط قوا نیفتد. زیرا، بر این اصل، آدمی به حق عمل می کند و برای حق قیام می کند، بنا بر این، این زورگو و سلطه جو است که دشمنی در کار می آورد. قدرتمنداری، نیازمند دشمن طلبی و دشمن تراشی است و اتفاقاً از رهگذر همین ضد فرهنگ، یعنی دشمنی کردن است که از پا در می آید. گزارشهای تاریخ از زوال استبدادهای فراگیر، گواه صحت این قاعده عمومی است: فرعونیت به دشمن سازی زوال جست. ولی، در همان حال که فرعون قوم موسی (ع) را دشمن می خواند و می گرداند، موسی (ع) فرمان یافت به طرف موسی برود بلکه او متنبه شود (۲۵). نازیسم و فاشیسم در آتش جنگی که خود فروختند از میان رفتند و «تضاد اشی ناپذیر»، رژیم را از پا درآورد که استالین برپا کرده بود. ولایت مطلقه فقیه نیز به سرنوشت کلیسای قرون وسطی گرفتار می شود زیرا قدرتی است که زاده تقسیم به دو و حذف یکی از دو است و ادامه حیات خود را به جبر تقسیم به دو، یعنی دشمن کردن دوست سپرده است و بدین تقسیم نیز از پا در می آید. چرا که قدرت زیادت طلب است و حق، سد راه زیادت طلبی است. پس چون نمی تواند از این سد عبور کند، دچار تخریب از درون می شود و منحل می گردد (۲۶).

۱۱. وجود «آل» یا گروه بندیهای اجتماعی که بیان قدرت اندیشه راهنمای آنها است و بخش عمده این بیان قدرت را عناصر غیر عقلانی و خرافه ها تشکیل می دهند، ستون پایه یازدهم قدرت، به خصوص استبداد فراگیر را تشکیل می دهد. شبکه ای تار عنکبوتی، این گروه بندیها را به یکدیگر متصل می کند. پرسیدنی است که فرعون «آل» خود را داشت اما «آل» کلیسای قرون وسطی کدام گروه بندیها با کدام شبکه ارتباطی بودند؟ و یا «آل» رژیمهای بعثی عراق و سوریه شناخته اند اما «آل» رژیمهای استالین و هیتلر کدام گروههای اجتماعی بوده اند؟ و باز «آل» رژیم ولایت مطلقه فقیه کدام گروهها هستند؟

«آل» ولایت فقیه، غیر از گروه بندیهای اجتماعی است که از این رژیم سود می برند. فرق این «آل» با سایر گروه بندیهای موجود در این نظام، این است که این «آل» هم از رژیم سود می برد و هم ستون پایه آن را تشکیل می دهد. در ایران، همواره گروه بندیهای، ستون پایه قدرت بوده اند که از راه روابط شخصی، شبکه خود را بر دستگاه دولت می گسترده اند. از آنجا که این روابط تار عنکبوتی

از راه زن برقرار می شد و زنان گروه گاههای روابط شخصی قدرت بوده اند، آنان، تحت این نظام، نمی توانسته اند آزاد و حقوقمند بگردند. در حال حاضر، «روحانیان» قدرتمندار از راه همین روابط، شبکه موسوم به آقازاده ها را پدید آورده اند. افزون بر این، در ستون پایه های دیگر (سپاه و واواک و...) گروه بندیهای همشهری و حزبی که بسا از راه ازدواج تحکیم نیز شده اند، وجود دارند. رانتها که حدود نیمی از تولید ناخالص ملی را تشکیل می دهند، این امکان را پدید آورده اند که گروه بندیها شکل و محتوای مافیائی پیدا کنند.

در مطالعات پیرامون توتالیتراریسم، تحقیق کنندگان، روش استالین را در ایجاد «آل» مطالعه کرده اند. بنا بر آن مطالعه ها، استالین برگه دانی را ترتیب داد و، در آن، برگه ها را که شناسنامه های سیاسی - اداری افراد بودند، بنا بر میزان اطاعت کردن آنها، درجه بندی کرد و در برگه دان مرتب کرد. وقتی به او گفته شد افراد را بنا بر میزان وفاداریشان رده بندی کنید، پاسخ داد: من اطاعت می خواهم وگرنه سگ هم با وفا است! سپس شبکه ای از این افراد بوجود آورد و بر حزب و دولت مسلط کرد. سیمانی که این شبکه بندی را نگاه می داشت، ترس و امتیازها بودند. رابطه ها عمودی بودند و به استالین ختم می شدند (۲۷). از دوران مشروطیت تا انقراض سلسله پهلوی نیز، ۲۵ خانواده که روابط شخصی قدرت به یکدیگر پیوندشان می داد، در رأس هرم قدرت قرار داشته اند. (۲۸).

این شبکه بندی تا وقتی مردم در ترس و اطاعت هستند، پا برجاست. اما به محض این که مردم روی به جنبش می نهند و بسا از زمانی که مردم از جامه ترس بدر می آیند، بندیهای شبکه از هم می گسلند و شبکه تار عنکبوتی از میان می رود. (۲۹)

۱۲. به ترتیبی که آمد (ستون پایه دوم)، دانش و فن در شمار نیروهای محرکه هستند. اما به لحاظ اهمیتی که دارند، استبدادها، به ویژه استبدادهای فراگیر، مهار انحصاری آموزش و پرورش را نیز از آن خود می کنند. کار برد دانش و فن در رابطه دولت با ملت، ستون پایه دیگری است. زیرا غیر از کاربرد دانش و فن در قلمرو اقتصاد است. خود این کاربرد ستون پایه دوازدهم استبداد فراگیر است. با این دو توضیح که:

الف) استبدادها با رشد علم و فن سازگار نیستند. هم به این دلیل که رشد دانشها و فناوریها، سبب می شود سطح دانش جامعه از سطح دانش و فن لازم برای اداره استبدادی جامعه، بالا زند و استبداد نا ممکن شود (۳۰). چنانکه هم اکنون، در کارفرمایانها، به لحاظ افزایش نقش دانش و فن در اداره مطلوب آنها، کارفرماها ناگزیر می شوند «کادرها» را در تصمیم گیریها شرکت دهند. ب) هم به این دلیل که قدرت نمی تواند دانش و فن را بر ضد حقوق ذاتی انسان بکار برد. زمانی بنام ایدئولوژی علمی (در کشورهای تحت رژیمهای کمونیستی)، حقوق انسان ساخته بورژوازی خوانده می شد و در زمانه کنونی در ایران، رژیم حاکم، بنام دین، حقوق انسان را انکار می کند. در حقیقت، صاحب حقوق ذاتی شناختن انسان، با هر استبدادی، به خصوص با استبدادی از نوع «ولایت مطلقه فقیه» تضاد دارد. بدین قرار، بکار بردن علم بر ضد دین و یا دین بر ضد علم و آن با این بر ضد حقوق ذاتی انسان، در تمامی طول تاریخ، از

ستون پایه های استبدادها، به خصوص استبداد فراگیر بوده اند. از این رو، کار قرآن در از میان برداشتن دوئیت دین و علم و رها کردن علم از بند قدرت و کاربرد بخشیدن به دانش و فن در استقلال و آزادی انسان، نه تنها گویای این واقعیت است که قرآن بیان آزادی است، بلکه مرجع هر انسانی است که بخواهد دانش و فن را در استقلال و آزادی خویش بکار برد (۳۱).

۱۳. نوع رابطه میان مردم، رهبری و هدف، ستون پایه سیزدهمی است که هرگاه به رابطه قدرت بدل شود، رهبری کنندگان و رهبری شوندگان در آلت فعل قدرت می کند. در حقیقت، هرگاه جمهور مردم در مدیریت شرکت کنند، خود هم تصمیم گیرنده و تعیین کننده هدف، و هم مجری تصمیم برای رسیدن به هدف می شوند. اما اگر تصمیم را مردم بگیرند و گروهی را برگزینند برای آنکه تصمیم آنها را به اجرا بگذارند، رهبری منتخب، مجری اراده مردم برای رسیدن به هدف می شود. در انقلاب ایران، جمهور مردم، هم خود تصمیم گیرنده و هم مجری تصمیم بودند و رهبری، ترجمان هدف انقلاب را بر عهده داشت. تا آن زمان، رابطه مردم با رهبری این سان بود: مردم → رهبری → هدف. با رفتن شاه و آمدن خمینی به تهران، نوبت به بنای رژیم و دولت جدید رسید و کودتای خزنده اول و اصلی بر ضد ولایت جمهور مردم، با سخنان آقای خمینی در بهشت زهرا و حکم نصب آقای مهندس بازرگان به نخست وزیری، به عمل در آمد: با حکم «من دولت تعیین می کنم» رابطه مردم و رهبری و هدف بدین سان تغییر کرد: رهبری → مردم → هدف. در این رابطه، رهبری تصمیم گیرنده و تعیین کننده هدف، و مردم وسیله نیل به اهداف مقام ولایت شدند.

بدین قرار، هر بار که جمهور مردم در محل وسیله قرار بگیرند، بنده قدرت می شوند. بجاست دو مثال، از دو وضعیت در دنیای امروز بیاورم تا نیک بدانیم چرا در موضع وسیله و آلت قرار گرفتن مردم، آنها را وسیله قدرت و در نتیجه گرفتار تضادها و بنا بر این، فقر و خشونت روز افزون می کند:

مثال اول: در لبنان، مقاومت حزب الله، اسطوره شکست ناپذیری ارتش اسرائیل را شکست. اما این دستاورد بزرگ که در رها شدن مردم منطقه از عقده خود ناتوان بینی اثر بخش است، نباید واقعیت مهمتری را از یادها برد: مردم لبنان، شیعه و سنی و مارونی، از دو سوی مرزهای لبنان، قربانی و آلت شده اند:

در درون مرزهای لبنان نیز این رابطه برقرار شده است: حزب الله (تصمیم گیرنده) → مردم لبنان (وسيله) → هدف (را حزب الله تعیین می کند) و در خارج مرزها: اسرائیل (تصمیم گیرنده) → مردم لبنان (وسيله) → هدف (که برای مثال اسرائیل تعیین کرده بود و آن از میان برداشتن حزب الله بود).

از سویی، مردم لبنان که حزب الله بدون مراجعه به آنها تصمیم می گیرد، می باید عوارض این تصمیم را بپردازند و وسیله کار حزب الله نیز بشوند. و از سوی دیگر، اسرائیل مردم لبنان را بیمارانی می کند به قصد آنکه از راه کشتن و آواره کردن مردم لبنان، اراده مقاومت حزب الله را بشکنند و ارتش اسرائیل فرصت یابد در زمین خالی از سکنه، حزب الله را از میان بردارد و در نتیجه، حزب الله، مغضوب مردم لبنان شود. بدیهی است که اسرائیل به هدف دوم خود دست

نیافت. زبان این روش اینست که در لبنان و دنیای اسلام، موجهای انسانی برخاستند و صحنه را برای رژیمهای استبدادی حاکم و امریکا و اسرائیل خالی گذاشتند. تا وقتی نیز مردم شیعه تحت تکفل حزب الله - که هزینه اش را رژیم ایران می پردازد - هستند و نقش وسیله را بازی می کنند، از مردم سالاری و رشد واقعی در لبنان و کشورهای اسلامی خبری نیست و نخواهد شد.

مثال دوم: در کارفرمایی های غرب و در بسیاری دیگر از بنیادهای این جوامع، انسانها وسیله اند: کارفرمایی → مردم (= نیروی کار) → هدف (= رساندن سود به حداکثر). استبداد فراگیر سرمایه داری مردم را از دو راه وسیله می کند: یکی به عنوان نیروی کار و دیگری بعنوان مصرف کننده. اما تنها کارفرمایان نیستند که مردم را در موضع آلت قرار می دهند، نخبه های سیاسی نیز همین کار را می کنند: رهبران سیاسی → مردم → هدف.

در ایران تحت ولایت مطلقه فقیه نیز به علت رواج یافتن منحط ترین و پریشان ترین انواع استبداد فراگیری به نام سرمایه داری، رابطه رهبران سیاسی و مردم زمان به زمان یک سویه تر نیز شده است. باوجود این، مردم ایران هنوز، در محدوده ای که هر روز تنگ تر می شود، می توانند واکنش نشان دهند و از راه ستیز و توافق، صاحب بخشی از حقوق خود بگردند.

۱۴. این ستون پایه ها نیاز به زمینه اجتماعی محکمی دارند تا بتوانند برپا بمانند. از این رو، استبدادها، به خصوص استبدادهای فراگیر، در جامعه های دارای نظام اجتماعی نیمه باز و یا بسته، می توانند پدید آیند. بنا بر این، نظام اجتماعی نقش ستون پایه ای را بازی می کند که بسا پایه و زیر بنا، ستون پایه های دیگر را، استوار نگاه می دارد. اما نظامهای اجتماعی به خودی خود، نیمه بسته یا بسته نمی شوند. زیرا نظامهای اجتماعی، مجموعه ای از روابط و مناسبات هستند. در واقع، وقتی روابط سلطه جو - زیر سلطه در یک فضا گسترش می یابد، نظامهای اجتماعی شکل گرفته در آن فضا، وضعیت نظامهایی نیمه بسته و یا بسته را پیدا می کند. بنا بر تاریخ، استبدادهای فراگیر در جامعه های نیمه باز مسلط پدید آمده اند: فرعونیت در مصر مسلط، و ولایت مطلقه کلیسا در اروپای در حال تحول به قطب مسلط و بانی جنگهای صلیبی، و استالینیسم در روسیه مسلط، و نازیسم و فاشیسم در دو کشور سلطه جو و اروپای مسلط، و سرمایه داری بمناب به قدرت فراگیر در غرب مسلط پدید آمده اند. اگر در ایران امروز، رژیم در پی یافتن موقع متفوق در منطقه است و هر روز بانگ در می دهد که گویی ابرقدرت منطقه شده است به خاطر آنست که استبدادی متمایل به فراگیر شدن است.

بدین قرار، هر گاه بخواهیم جهانی آزاد از روابط مسلط - زیر سلطه را تصور کنیم، جهان آزاد ما، مجموعه ای می شود از جامعه های باز و تحول پذیر. چرا رابطه مسلط - زیر سلطه میان جامعه های دارای نظام اجتماعی باز و تحول پذیر برقرار شدنی نیست؟ زیرا رابطه سلطه، تنها وقتی برقرار می شود که نیروهای محرکه از زیر سلطه به مسلط جریان یابند و مدیریت آن نیروها در دست قدرت مسلط قرار گیرد. رابطه مسلط - زیر سلطه، رابطه ایست که به قدرت امکان می دهد، اختیار نیروهای محرکه هر جامعه را از کف آن جامعه بدر آورد و نگذارد این نیروها در رشد بکار افتند و نظام اجتماعی را باز تر و امکان تولید نیروهای محرکه را بیشتر و بنوبه خود، ظرفیت نظام اجتماعی را - از راه بازتر و تحول پذیر تر شدن - برای بکار گرفتن نیروهای محرکه فزونیتر کند.



بدین قرار، از ضعفهای بزرگ جامعه مسلط، یکی اینست که نظام اجتماعی باز و تحول پذیر، این فرصت را که بتواند نیروهای محرکه خویش و نیروهای محرکه جامعه های زیر سلطه را در خود بکار گیرد، هیچگاه پیدا نمی کند. زیرا موقعیت مسلط ایجاد می کند، بخش بس بزرگی از نیروهای محرکه تخریب شوند تا قدرت مسلط پدید آید. اما تخریب نیروهای محرکه، نظام اجتماعی را نیمه باز نگاه می دارد و روند رشد را کند و میزان آن را ناچیز می کند. این سان، مسلط ناتوان می شود و قدرت مسلط روی، به انحلال می گذارد. در دوران ما، امپراطوری روسیه بدین ترتیب از میان رفت و امریکا، بمناب «تنها ابر قدرت»، نیز در معرض انحلال است.

بدین سان، هر قدرتی بدین خاطر که از ویران شدن نیروهای محرکه بوجود می آید، تنها در محدوده رابطه مسلط - زیر سلطه، پدید می آید و می تواند عمل کند. به سخن دیگر، چنین رابطه ای در جامعه آزاد و مستقل، نه پدید آمدنی است و نه به قدرت محل عمل می دهد. باز به این نتیجه می رسیم که فرعونیت بدون زیر سلطه ها، پدید نمی آید. به این علت است که قدرتهای توتالیتر، همواره امپراطوری بوده اند. از آنجا که امپراطوری ماوراء ملی ها به گونه ای دیگر عمل می کند، میان قدرتی که توجیه گر روابط سلطه گر - زیر سلطه است، نیز دیگر است. بنا بر این، هرگاه اعضای جامعه، به آزادی و حقوق خویش عارف باشند و زندگی را عمل به حقوق و فعال کردن استعدادها در جریان رشد بدانند و بکنند، تمامی ستون پایه های قدرت که در بالا یاد شدند، بر زمین اجتماعی، استوار نمی شوند. اگر از تاریخ و زمان خود بیسیم: قدرتی با استعداد مسلط و تمایل فراگیر، در چه نوع جامعه ای می تواند پدید آید؟ برای مثال، چرا فرعونیت در مصر و نازسیم در آلمان و استالینسیم در روسیه و سرمایه داری سلطه گر در اروپا و امریکا پدید آمدند؟ تاریخ و زمان ما به ما چه پاسخی خواهد داد؟

خواننده نباید بپندارد که این پرسش را کسی بمان نیاورده است. در غرب، انواع بیانههای قدرت این پرسش را طرح و بدان پاسخ داده اند. یکی از پاسخها، پاسخی است که هگل بدان داده است. توجیه او همان توجیه است که آنتی ها، بدان، رفتار سلطه جوانه خود را با غیر آنتی ها، موجه می کردند. او تجدد را خاص غرب دانسته و سلطه غرب بر شرق را ضرور شمرده و جهان را مابملک غرب گمان برده است. پاسخ او به پرسش، نظریه قدرت توتالیتر است و ستون پایه های قدرت را - که به زعم او می باید از آن غرب باشد - در بر می گیرد. این قدرت توتالیتر می باید برای سلطه بر شرقیان و اقوامی بکار رود که به زعم هگل در بیرون از تاریخ جهان قرار دارند. زیرا در نظریه:

الف) مدرنیته و تکامل، فرآورده حرکت یا «صعود دیالکتیکی» روح است.

ب) روح از تمدنهای مختلفی عبور می کند: از لحاظ مکان، از شرق به غرب عبور می کند. در شرق، بیگانه است و چون به غرب می رسد، به خانه خویش رسیده و در این خانه، به خود تحقق می بخشد. از لحاظ زمان به دو بخش، یکی تاریخ جهان و دیگری، تاریخ «جهان طبیعت» تقسیم می شود: روح نخست در «جهان طبیعت» یا شرق پدید آمده اما شرق ایستا بوده و نمی توانسته است خود را از وضعیت طبیعی رها کند. از این رو، روح در شرق، با مواضع و محدودیتهای بسیار روبرو بوده است که ذاتی شرق هستند.

ج) حرکت روح از ابتدائی ترین سطح که «وضعیت طبیعی» است آغاز می شود و تا به منزله مقصود که «روح مطلق» است پایان می پذیرد. چون

"مردمسالاری شورائی"

می دهد. بدین خاطر بود که فراماسونها و دیگر استعمارگران غرب، مأموریت غرب را در کشاندن جهان به «فرهنگ جهان شمول غرب» قرار دادند.

روح به دروازه غرب می رسد، «وضعیت طبیعی» اهمیت خود را از دست می دهد و دیگر نمی تواند برای روح مانع و محدودیت ایجاد کند. در «وضعیت طبیعی»، انسان تحت سلطه طبیعت است. دشوار ترین مانع روح در سیر فرایز خویش، طبیعت است. وضعیت طبیعی یعنی جهانی سرشار از بی عدالتی، خشونت، امیال وحشیانه و اعمال غیر انسانی.

تاریخ جهانی، گذار از این وضعیت و چیره شدن بر آنست؛ انضباط بخشیدن به اراده طبیعی مهار نشده و این اراده را به انقیاد اصول اخلاقی جهان شمول در آوردن و به آزادی ذهنی تحقق بخشیدن (= آدم کردن غیر غربی)، جریان تاریخ جهانی همین است. طبیعت دور خود می گردد و بدین گردش به دور خود، تا ابد گرفتار است. حال آنکه روح، تکامل می یابد. روح از تمدنی به تمدن دیگر عبور می کند و در جریان بازیافتن آزادی خویش، در طی مدارج تکامل و فرازگیری شتاب می گیرد. در شرق ایستا، روح نمی تواند به فراز رود. لذا در وضعیت طبیعی باقی می ماند. از این روست که میان شرق و غرب، گسست پدید می آید. روح در غرب فرود می آید و اصول اخلاقی بنیادی را می پذیرد. بدین سان،

اروپا مرکز و غایت جهان و مطلقا غربی و آسیا نیز مطلقا شرقی است و تقدیر محتوم آسیا اینست که مطیع اروپا باشد. بنا بر نظر هگل در آن ایام، کشور هند به این تقدیر تن داده است و در یکی از همین روزها، چین نیز مجبور خواهد شد به این تقدیر تن دهد.

هگل در ادامه نظر خود درباره ایران بر این باور است که، ایرانها نخستین ملت تاریخی بوده اند، چرا که به جای یک قدرت عربان خارجی، یک اصل عام و مشترک، مبنای نظم اجتماعی آنها بوده است. هر چند این نظم از الگوی «استبداد شرقی» تبعیت می کرده، اما همزمان با فراز رفتن از طبیعت صرف نیز همراه بوده است. با وجود این، ایران نیز در وضعیت طبیعی باقی می ماند، زیرا اصل عام جلوه ای از طبیعت صرف است.

نتیجه اینست که غرب مدرن می شود و در رویارویی با شرق بسیار بزرگ تری قرار می گیرد که مردمان آن بی فکر و برده وار می زیند و زندانی سرشت خویش هستند. (ز) روح تنها جایی می تواند منزل کند که در آنجا خود را در خانه خود بیابد. بدون هیچ تردیدی، آنجا همان غرب مسیحی مدرن است. زیرا اسلام حتی برای کسانی که به آن اعتقاد دارند، بیگانه است. مسلمانان، در اعماق وجود خود، می دانند که تنها با پذیرفتن حیثیت جهانی است که احتمالا می توانند به منزلت برسند.

روح تنها زمانی خود را در خانه می یابد که، پیش از آن، اروپا به مقام سروری جهان رسیده باشد. هگل

آقوسوس می خورد که امپراطوری ایران نتوانست تحولی اساسی در ذهن و جسم افراد تحت سلطه اش بیافریند. از دید وی وضعی که ایرانها در قیاس با یونانها از خود بروز دادند، این بود که ایرانها نتوانستند امپراطوری را تأسیس کنند که سازماندهی کاملی داشته باشد. آنها نتوانستند کشورهای مفتوحه را با اصول اخلاقی خود آشنا سازند و آنها را در مجموعه ای هماهنگ گرد آورند ... ایرانیان نتوانستند در میان اقوام تحت سلطه خود مقبولیتی کسب کنند. به سخن روشن، هگل بر اینست که سلطه بر دیگران می باید «اندیشه راهنمای توتالیتر» داشته باشد. یعنی آنها را از هویتی که دارند خالی کند و هویتی را به آنها ببخشد که سلطه گر به آنها

خور می یابیم: بیان قرآن بیان آزادی ناب است، زیرا اغلب این ستون پایه ها را هنوز انسان امروز نمی شناسد و معرفت او بر آن تعداد ستون پایه هائی هم که می شناسد، نیز، مانع از قدرت باوری که انسان را به اطاعت از قدرت معتاد و برده مصرف می کند، نمی شود. بردگی ای که مرگ نیز به آن پایان نمی بخشد و این بخاطر متعین کردن آینده و پیشخور کردن بی بند و بار. قرآن معجزه است بخاطر آموزش آنچه ما نمی خواهیم بدانیم و برای بیان واقعههایی که انسان امروز نیز نمی بیند یا شاید بهتر است بگوئیم اعتقاد به اطاعت از قدرت نمی گذارد ببیند. معجزه است به خاطر این که بیان آزادی و حقوق انسان است. معجزه است بخاطر شناساندن ستون پایه های فرعونیت و قدرتمداری به طور عام، و پیش پای انسان فرار دادن راه و روش استقرار مردمسالاری شورائی.

قرآن معجزه است بخاطر آموزش روشهای غافل نشدن عقل از آزادی خویش و در نتیجه، محکوم نشدن به تولید فرآورده های خیالی و خرافی و وهمی، یعنی همه فرآورده های غیر عقلانی. چگونه ممکن است عقلی که پیامهایی که دریافت و ابلاغ می کند، حقوق ذاتی انسان و حقوق طبیعت و حقوق جمعی انسانها و علم بر ستون پایه های قدرت و هشدار و انداز نسبت به استبداد فرآگیر و علم بر دموکراسی شورائی است، در بند خیال و وهم باشد؟ بر هر انسانی که این پرسش را می خواند، فرض است که عقل خویش را به تعقل برانگیزد. تعقل هنوز پیامبری نیست اما پاسخ پرسش را به عقل می دهد: مقام خلق یک اندیشه، مقام ظن و گمان نیست. فرآورده های غیر عقلانی کار عقل توجیه گر هستند.

مأخذا و توضیح ها:

۱ و ۲ - IV, ۴۳, ۳; VI, ۱۳۱, ۱. به نقل از: Historisches Wörterbuch der Philosophie, (Hrsg) Joachim Ritter, Band ۲ (D- F), Basel, ۱۹۷۲

۳- صفحه ۷۸ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تألیف حسن پیرنیا (مشیر الدوله) و عباس اقبال، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۲

۴- تاریخ هرودوت، کتاب سوم صفحات ۷۹ و ۸۰ به زبان فرانسه، Herodote Histoire texte établi et traduit par Ph.E Legrand انتشارات Les Belles Lettres ۱۹۶۷

شارل موراس، زیر عنوان Père de l'histoire. ترجمه سخنان اوتنس را، نه دقیق، آورده است. یاد آور می شود که این نویسنده فرانسوی مرجع راستگراها و بسا راستگرای افراطی است. او قول داریوش را نیز در باره برتری سلطنت یک تن به تفصیل آورده است. با این حال، تحسین خود را پنهان نکرده است.

۵- کسانی که اروپا را مرکز هستی انگاشته اند مدعی شده اند بدین خاطر هرودوت وجود اندیشه دموکراسی را در ایران سراغ کرده است که در یونان جباران حکومت می کرده است و او را یارای آن نبوده است از دموکراسی اتن یاد کند. تناقض این ادعا آشکار است چرا که اولاً مسلم می کند در ایران دموکراسی شناخته شده بوده است و ثانیاً سابقه دموکراسی در سومر بسیار دیرین تر از سابقه آن در اتن است و ثالثاً مردمسالاری که هرودوت از قول اوتانس نقل می کند، بسیار متکامل تر از دموکراسی اتن بوده است.

۶- صص ۲۲ و ۲۳ از Christian Saves, Phatologie de la Democratie. انتشارات

IMAGE پاریس ۱۹۹۴ و نیز جلد ۱۴ Encyclopaedia Universalis مقاله در باره روم و امپراطوری روم.

۷- صص ۹۵ جلد ۵ London 1888, Thucydide, d'après Grote, A History of Greace Claude Massé, ۱۰۴ تا ۱۰۷, Histoire de la Démocratie, Athenes

۸- سه کتاب از سه استاد و محقق با گرایشهای مختلف، خواننده را از توتالیترسیم در غرب قرن بیستم آگاه می کنند:

۹ و ۱۰- قرآن، سوره های آل عمران، آیه های ۶۴ و ۱۵۴ و نساء، آیه های ۶۰ و ۱۷۱ و توبه آیه ۳۱ و مائده ۷۵ و هود، آیه های ۵۹ و ۹۷ و رعد، آیه ۳۸ و شعرا، آیه ۱۵۱ و نازعات، آیه ۲۴ و کتابهای اصول راهنمای اسلام، بخصوص فصلهای امامت و عدالت و انسان، قضاوت و حقوق انسان در قرآن از ابوالحسن بنی صدر و قرآن ...

۱۱- از جمله نگاه کنید به فصل ۱۵ از کتاب Democratie et Totalitarisme از Raymond Aron

۱۲- از جمله نگاه کنید به کتاب Les Clefs du Pouvoir au Moyen Jeaunne Qillet از Age

۱۳- خدای مجسم و یا تجسم خدا فلسفه راهنمای کیش شخصیت در رژیمهای توتالیتر است. دو فصل اول کتاب کیش شخصیت، نوشته ابوالحسن بنی صدر، بکار کسانی می آید که خواهند رابطه قدرت و کیش شخصیت را در یابند.

۱۴- در انجیل، آیه های بسیار حاکی از مالکیت پاپ بر آسمانها و زمین و ولایت مطلقه او و قاضی انحصاری بودنش ... وجود دارند. از جمله، «من به تو کلید آسمانها را می دهم. هر چه را در روی زمین گره بزنی، در آسمانها گره زده خواهد شد و گره از هر چه بگشائی، در آسمانها گره از آن باز خواهد شد» (انجیل ماتیو، سوره ۱۶، آیه ۱۹) و «هر موجودی تحت اقتدارات عالییه مقام ولایت قرار داده شده است» (سن یل XI11, Epitre aux Romains)

۱۵- بخصوص لوفور در کتاب ژرژب پ توضیح می دهد چرا استالین در روسیه به ایجاد دولت توتالیتر موفق شد و هیتلر در روسیه موفق نشد. بنظر او، دلیل عمده، برقرار شدن مالکیت مطلق دولت در رژیم استالین بوده است.

۱۶- قرآن، سوره های نجم، آیه ۳۹ و لقمان، آیه ۲۰ ...

۱۷- از جمله نگاه کنید به لوموند دیپلماتیک اکتبر ۲۰۰۰ مقاله زیر عنوان Herbert Marcuse et le nazisme, Au coeur du débat Le sur le totalitarisme capitalisme et le salariat, c'est Mutations در سایت Radicales - ...

۱۸- قرآن، سوره های بقره، آیه ۲۵۶ و یونس آیه ۱۰۸ ...

۱۹- از جمله نگاه کنید به قسمت سوم از بخش سوم در باره «احزاب و ساخت حکومت» از کتاب Maurive Duverger, Les Partis Politiques

۲۰- قرآن، سوره زمر، آیه ۱۷

۲۱- قرآن، سوره های ص، آیه ۱۲ و فجر، آیه ۱۰ و بروج، آیه ۱۸ و آیه ها در باره فرعون.

۲۲- قرآن، سوره فجر، آیه ۱۰ و زخرف، آیه ۴۶ و عنکبوت، آیه ۳۹ ...

۲۳- اصل عمومی اینست: اختلاف انسانها از زن و مرد و نژادهای گوناگون و قبائل و ملت ها، به منظور فراهم شدن امکان شناسائی و هویت است، و گرنه فزونی در کرامت به تقوی است. قرآن، سوره حجرات، آیه ۱۳ در صفحه ۱۵



و در فصل پنجم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان درج می شوند:

دوپایه از چهار پایه نیز در حال شکستن است؟ - بحران فراگیر است؟ - آنها که بهای بحران را می پردازند؟ - اثرها:

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این فصل به اثر بحران بر از دست رفتن موقعیت امریکا به مثابه تنها ابر قدرت و در قسمت دوم به دامنه ای که بحران پیدا کرده است و در قسمت سوم به تشخیص آنها که بهای بحران را می پردازند و در قسمت چهارم، اثر بحران بر اقتصاد ایران بطور خاص و اقتصادهای زیر سلطه بطور عام می پردازیم:

از اقتصاد خود کفا، اندیشه راهنما، دلار و اسلحه، چهار پایه موقعیت مسلط امریکا، کدامها برپا هستند؟

انقلاب اسلامی: این قسمت خلاصه ای از مصاحبه آقای بنی صدر با رادیو آزادگان است:

«در پایان جنگ جهانی دوم، امریکا تنها اقتصادی بود که نیازش به خارج از خود در حداقل بود. توان تولید و صادر کردنش غیر قابل مقایسه با کشورهای اروپایی جنگ زده و بطریق اولی، کشورهای سه قاره دیگر بود. امریکا بود که برای تجدید حیات اقتصاد اروپا، طرح مارشال را به اجرا گذاشت. بتدریج که اقتصادهای اروپا و ژاپن قوت می گرفتند و میزان مصرف در امریکا بالا می رفت، اقتصاد امریکا، در صادر کردن کالاها و خدمات، رقیب هایی پیدا کرد. نیازش به واردات، بخصوص نفت، رو به افزایش گذاشت. کار به جایی رسید که اروپا از امریکا طلبکار شد. حجم عظیمی از دلار در اختیار اروپا قرار گرفت. پرداخت هزینه جنگ ویتنام از جیب مردم دنیا، با استفاده از موقعیت مسلط دلار، دوگل، رئیس جمهوری وقت فرانسه را بر آن داشت که خواستار مبادله «ارو-دلار» با دلار شد. امریکا دو واکنش نشان داد: قطع رابطه دلار با طلا و تبدیل اورو-دلار به یورو دلار و انتقال سرمایه های کشورهای فروشنده نفت به امریکا. هنوز ضربه نفتی که سبب تبدیل ارو-دلار به یورو دلار وارد نشده بود که بنی صدر مقاله ای انتشار داد و در آن توضیح داد چرا نقش نفت در حفظ موقعیت جهانی دلار بی بدیل می شود و چرا از طریق یک ضربه نفتی است که امریکا می تواند به یک ضربه دو کار کند: حفظ موقعیت دلار بمثابه یول جهانی مسلط و تبدیل ارودلار به یورو دلار و انتقال دلارهای نفتی به امریکا. اقتصاددانها این تحلیل را «بی پروا» توصیف کردند اما به دنبال جنگ اسرائیل - اعراب در ۱۹۶۷، واقعیت پیدا کرد. در حقیقت، به دنبال

رکود

ضربه نفتی بود که نیکسون، رئیس جمهوری وقت امریکا، در ۱۹۷۳، رابطه دلار با طلا را قطع کرد. با وجود این، از اوائل دهه هفتاد، امریکا، یکی از چهار پایه را از دست داد: اقتصاد امریکا وابسته به واردات شد و محور تولید شروع کرد به جای خود را به محور مصرف دادن.

«با پایان جنگ جهانی دوم، جنگ ایدئولوژیک سختی آغاز شد. این جنگ، دو نوع جنگ گرم، کلاسیک و جریقی، و یک نوع جنگ سرد، تبلیغاتی، و بناگرم، مسابقه های علمی و فنی و تسلیحاتی و اقتصادی و هنری و ورزشی... را بیار آورد. وقتی رژیمهای روسیه شوروی سابق و بلوک شرق از میان رفتند، امریکا دم از پیروزی ایدئولوژی خود، لیبرالیسم زد و فوکویاما لازم دید پایان تاریخ را اعلام کند. غافل از این که انقلاب ایران شکست هر دو ایدئولوژی را مسلم کرده بود. ریگانسیم و تاجریسیم در انگلستان و امریکا، مرامهای راهنمای دو دولت شدند و برای حفظ موقعیت مسلط خویش در جهان، از جمله، راه حل را مسابقه تسلیحاتی شدید دانستند و در کار این مسابقه شدند. این مسابقه، باید به امریکا امکان می داد دو پایه نظامی و پولی (دلار) را حفظ کند. از یا درآمدن روسیه، از جمله، به دلیل این مسابقه و برابر کردن اسلام با خشونت گرایی که بخش عمده آن توسط خمینی و جانشینان او انجام گرفت، می باید موجب تقویت پایه سوم، یعنی «لیبرالیسم امریکایی» می گشت. دو مؤسسه، یکی بانک بین المللی و دیگری صندوق بین المللی پول، از راه تحمیل برنامه های اقتصادی به کشورهای جهان، مروج این لیبرالیسم در جهان شدند. اما بسیار زودتر از این بحران، شکست لیبرالیسم

۱ - تحمیل نظام بردگی به اکثریت بزرگ جامعه که سرمایه ای جز کار خود ندارند و زندگی در جامعه مصرف انبوه ناگزیرشان می کند قسطی زندگی کنند.

۲ - بالا رفتن میزان استثمار این اکثریت بزرگ، از جمله، بلحاظ افزایش سهم سرمایه از تولید. توضیح این که در سالهای ۵۰ - ۵۰ بود. در حال حاضر، ۷۰ به ۳۰ است. چرا که بازار محل تقابل قوا است و قوی بر ضعیف چیره می شود.

۳ - بازار خودکامه در کنار اقتصاد واقعی (شامل بخشهای صنعت و کشاورزی و خدمات)، اقتصادی مجازی ایجاد کرد که به بازار فرآورده های مشتق معروف است. این بازار است که عامل بزرگ تخریب نیروهای محرکه، بخصوص سرمایه است. چرا که از هر ۷ دلار سرمایه، ۱ دلار به اقتصاد واقعی و ۶ دلار به اقتصاد مجازی راه می جوید.

۴ - افزایش میزان فقر نه تنها در جهان - که بنا بر گزارش جدید سازمان ملل سر به ۹۳۵ میلیون نفر می زند، بلکه در خود امریکا که نزدیک به ۳۰ درصد از جمعیت را گرفتار فقر کرده است.

۵ - آلودگی محیط زیست که شدت آن به اندازه ای رسیده است که سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا، در اجلاس خود در بروکسل، لازم دیدند تأکید کنند به بهانه بحران، کار کاستن از آلودگی محیط زیست را به کناری نمی گذارند.

۶ - افزایش آسیبهای اجتماعی: حدود یک پنجم مواد مخدوری که در جهان تولید می شود، در امریکا مصرف می گردد. نویسنده امریکایی، استانیسلاو میشین Stanislav Mishin در مقاله خود زیر عنوان «شبهه زندگی امریکایی مرد»، یدیده گسترش نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی و به تصرف فقر در آمدن شهرها را فرآورده ایدئولوژی حاکم بر اقتصاد و سیاست امریکا دانسته و هشدار داده است که این آسیب ها رو به افزایش خواهند گذاشت هرگاه تا وقت باقی است این شبهه زندگی رها نشود.

• ورود دو ابر قدرت امریکا و روسیه به مرحله انقباض گویای شکست دو ایدئولوژی بود. انقلاب ایران شکست ایدئولوژی امریکایی و قشون کشی روسیه به افغانستان، شکست ایدئولوژی روسی را اعلان می کردند.

• مسابقه تسلیحاتی و هزینه های حفظ موقعیت خود بمثابه ابر قدرت، نخست روسیه را از یا در آورد. از آن پس، امریکا خود را تنها ابر قدرت جهان

که سود می توانست به حداکثر برسد، بکار اندازند، اما عامل مصرف محور شدن روز افزون اقتصاد امریکا و در نتیجه افزایش نیازش به واردات و بزرگ شدن کسر بازرگانی مداوم این اقتصاد نیز گشت. عامل قوت گرفتن ما وراء ملی ها و بیرون بردن مهار سرمایه و دیگر نیروهای محرکه از کنترل دولتها نیز شد.

• به دستگاه بانکی امکان داد که بسیار بیشتر از توان پولی واقعی خود، اعتبار ایجاد کند. بطوری که ایجاد ۴۰ دلار و بسا بیشتر در ازای یک دلار واقعی، اینک کار را به «انفجار اعتبار» های بانکی کشانده است. ایجاد پول مجازی و دادن اعتبار، این بی آمدها را بیار می آورد:

۱ - تحمیل نظام بردگی به اکثریت بزرگ جامعه که سرمایه ای جز کار خود ندارند و زندگی در جامعه مصرف انبوه ناگزیرشان می کند قسطی زندگی کنند.

۲ - بالا رفتن میزان استثمار این اکثریت بزرگ، از جمله، بلحاظ افزایش سهم سرمایه از تولید. توضیح این که در سالهای ۵۰ - ۵۰ بود. در حال حاضر، ۷۰ به ۳۰ است. چرا که بازار محل تقابل قوا است و قوی بر ضعیف چیره می شود.

۳ - بازار خودکامه در کنار اقتصاد واقعی (شامل بخشهای صنعت و کشاورزی و خدمات)، اقتصادی مجازی ایجاد کرد که به بازار فرآورده های مشتق معروف است. این بازار است که عامل بزرگ تخریب نیروهای محرکه، بخصوص سرمایه است. چرا که از هر ۷ دلار سرمایه، ۱ دلار به اقتصاد واقعی و ۶ دلار به اقتصاد مجازی راه می جوید.

۴ - افزایش میزان فقر نه تنها در جهان - که بنا بر گزارش جدید سازمان ملل سر به ۹۳۵ میلیون نفر می زند، بلکه در خود امریکا که نزدیک به ۳۰ درصد از جمعیت را گرفتار فقر کرده است.

۵ - آلودگی محیط زیست که شدت آن به اندازه ای رسیده است که سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا، در اجلاس خود در بروکسل، لازم دیدند تأکید کنند به بهانه بحران، کار کاستن از آلودگی محیط زیست را به کناری نمی گذارند.

۶ - افزایش آسیبهای اجتماعی: حدود یک پنجم مواد مخدوری که در جهان تولید می شود، در امریکا مصرف می گردد. نویسنده امریکایی، استانیسلاو میشین Stanislav Mishin در مقاله خود زیر عنوان «شبهه زندگی امریکایی مرد»، یدیده گسترش نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی و به تصرف فقر در آمدن شهرها را فرآورده ایدئولوژی حاکم بر اقتصاد و سیاست امریکا دانسته و هشدار داده است که این آسیب ها رو به افزایش خواهند گذاشت هرگاه تا وقت باقی است این شبهه زندگی رها نشود.

منظرة قدرتی جهانی می نگرد که بی پایه گشته و در حال فرو ریختن است. این جامعه کدام راه را خواهد گزید؟ آیا دو نامزدی که یکی از آنها به ریاست جمهوری خواهند رسید، این واقعیت را درک می کنند؟ برای مثال، «تغییر» مورد نظر اواما، از جمله، بر زمین گذاشتن بارسنگین سلطه گری بر جهان است؟ بسیاری بر این نظر هستند که او نیز از شرکتهای بزرگ نمایندگی می کند. واقعیت اینست که تغییر دهندگان جهان زیر سلطه ها هستند. آنها هستند که با مستقل و آزاد کردن خود، جهان را تغییر می دهند.

بحران تنها پولی و مالی نیست اقتصاد واقعی را نیز در بر گرفته است: سرمایه داری بدون سرمایه!؟

* بحران اقتصاد واقعی را نیز در بر گرفته است زیرا:

«در نیمه سپتامبر ۲۰۰۸ که آتش فشان بحران فوران خود را شروع کرد، هیچ مسئولی حاضر نبود بر زبان آورد که بحران اقتصاد واقعی (صنعت و کشاورزی و خدمات مورد نیاز انسانها) را نیز در بر گرفته است. اما بتدریج، ناگزیر شدند به وجود این بحران اعتراف کنند. چاره دیگری نبود. زیرا

• کاهش قدرت خرید خانوارها که بنوبه خود از میزان مصرف آنها می کاهد،

- افزایش میزان بیکاری در اقتصاد امریکا و اقتصادهای اروپایی در بحران، کاهش میزان سرمایه گذارها
- افزایش قیمتهای فرآورده های غذایی
- کاهش بهای نفت
- در نتیجه، بانکها که بلحاظ بحران مالی، به یکدیگر وام نمی دادند، اینک از واوم دادن به سرمایه گذاران نیز خودداری می کنند.

* بحران عمیق تر از آنست که مسئولان می گویند زیرا اقتصاد ما اقتصاد بدون سرمایه و سرمایه داری ما، سرمایه داری بدون سرمایه شده است:

«واقعیت مهم دیگری که سخت گویاست اینست که دولتهای امریکایی و اروپایی، به ظاهر، از راه وضع مالیات نیست که برای بیرون رفتن از بحران راه حل می جویند بلکه از راه افزودن بر قرضه دولت است که راه حل می جویند. در امریکا، نامزدهای ریاست جمهوری، وعده کاستن از مالیاتها را نیز می دهند. این رویه، یروش مهمی را پیش رو می نهد: جهان دارد وارد دوره سرمایه داری بدون سرمایه می شود؟ رون یل به این پرسش اینطور پاسخ داده است:

• حکومت بوش ۷۰۰ میلیارد دلار بر قرضه دولت افزود. حل بحران از راه قرضه و روی نیابوردن به وضع مالیات، سبب شده است قرضه بخش عمومی روز افزون بگردد.

• میزان یس انداز ملی نیز منفی است. یعنی مردم و بخش خصوصی نیز بر رویه دولت و بخش عمومی هستند.

• علائم انحطاط اقتصادی هرچه نمایانتر می شوند. این علائم جا برای تردید نمی گذارند که مسکن ها اگر هم درد را در کوتاه مدت تسکین دهند، در دراز مدت، بسا موجب تشدید درد نیز می شوند. از جمله به این دلیل که تورم را مزمین می کند. روحیه ها را تضعیف و ابعاد فاجعه ها را که از بی هم خواهند رسید، بزرگ تر و ویران گر تر می کند.

• مشکل اینست که سیاست پولی دیگر همان نیست که در گذشته بود و دیگر همان نقش را در اقتصاد واقعی بازی نمی کند که در گذشته بازی می کرد.

• نه تنها ملت امریکا در لبه پرنگاه ورشکستگی است بلکه مردم و مؤسسات خصوصی نیز در همین وضعیت هستند. مرتب داریم می شنویم که کارفرمانی ها می باید دسترسی به بازار اعتبار داشته باشند تا بتوانند مزدها و هزینه ها را پرداخت کنند. این تکرار، به معنای آنست که بی آمدهای بدخیم در انتظار اقتصاد امریکا است. زیرا این امر که کارفرمانی ها دائم می باید از محل اعتبارات بانکی هزینه های خود را بپردازند، بنفسه، گویای این واقعیت است که کارفرمانیها بدون سرمایه می شوند. به سخن دیگر، اعتبارات بانکی جانشین سرمایه ای می شوند که کارفرما می باید با بکار انداختنش کارفرمانی را ایجاد و اداره کند. حال این که حتی برای کوتاه مدت نیز نمی توان سرمایه را با اعتبار بانکی جانشین کرد.

• جمع این امور واقع بعلاوه انفجار قرضه های غیر قابل وصول و حساب سازبها برای یوشاندن واقعیت و به



دروغ وضعیت اقتصادی را خوب جلوه دادن، ما را از واقعیت سخته آنگاه می کند که گمان می کنیم ناگهان با آن روبرو شده ایم. در حقیقت، قرض گرفتن برای پرداخت مزد و خرید مواد اولیه، بمعنای آنست که شرکتها ترجیح می دهند اعتبار آسان بگیرند و آن را بعنوان مزد به کارگران بیچاره بپردازند. اینان قشری را تشکیل می دهند که کمترین درآمد ها را دارند و می باید دائم در نزاع با خود باشند بخاطر پرداخت بهای مواد غذایی و دیگر نیازمندیها و نیز قسط ها. این امر آنها را به زندگی از راه گرفتن وام معناد می کند. سطح زندگی آنها بخاطر پرداخت اصل و فرع قسط ها همچنان باین می آید.

هر روز بیشتر از روز پیش، قشرهای زحمت کش کمتر می توانند بدون توسل به اعتبار بانکی، هزینه مواد غذایی و مسکن و دیگر نیازهای خود را تأمین کنند.

تا این زمان، انسانها برای آن به دنبال کار می رفتند که با درآمد آن زندگی کنند. اما در حال حاضر، برای آن به استخدام در می آیند که بتوانند وام بگیرند. اینست آن واقعیت تلخ که اقتصاد خود را گرو بگذار تا زندگی کنی، ببار آورده است. از آنجا که دولت نیز ترجیح می دهد بجای مالیات گرفتن و سرمایه گذاری کردن، با اعتبارات زندگی کند که اخذ می کند و دائم بر میزان قرضه خود می افزاید، دولت و جامعه، روز به روز فقیر تر می شوند و پیشاپیش، نسلهای آینده را هم گرفتار جبر فقر می کنند. از این رو، از دید بسیاری، سوسیالیسم تنها راه حل است. بهر رو، واقعیت اینست که اقتصاد ما نه بر پایه سرمایه که بر پایه قرضه قرار گرفته است. سرمایه داری بدون سرمایه وجود نداشته است و نمی تواند وجود داشته باشد. قرضه بهیچرو نتوانسته است جانشین سرمایه شود و هیچگاه نمی تواند جانشین آن شود. امروز، ما گرفتار ایجابات اقتصاد بدون سرمایه هستیم.

*بحران فراگیر و بنفسه بمعنای پایان نظریه فریدمن (خودمختاری کامل بازار) است:

مایک وایتنی گفتگوی مفصلی با روبرت یولین، اقتصاد دان، بعمل آورده است (۱۶ اکتبر ۲۰۰۸). در این بخشها از آن گفتگو، واقعیت بیان شده است:

* وایتنی: چه اندازه از این بحران را می باید به یای ایدئولوژی نوشت؟ آیا شما فکر می کنید حاکمیت نظریه فریدمن (بازار خود مختار) که بمدت ۳۰ سال مرام راهنمای اقتصاد امریکا بوده است، مقصر این بحران است؟ آیا دوران بازار خودکامه بسر رسیده است؟

* یولین: بحران بمعنای شکست نظریه فریدمن و، بطور عمومی، نئولیبرالیسم است. البته این نخستین بحران در رژیم نئولیبرال نیست. از سقوط ارزش سهام در ۱۹۸۷، بطور مرتب، بحرانها روی داده اند. همه این بحرانها از طریق استمداد از فدرال رزرو، از سر گذرانده شده اند. به سخن دیگر، همان بحران اول، معلوم کرده بود که خودمختاری بازار، نظری نادرست است. اما آیا بحران کنونی بمعنای پایان دوران حاکمیت نئولیبرالیسم بمثابة مرام راهنما است؟ یا سخن این پرسش اقتصادی نیست، سیاسی است. توضیح این که بستگی دارد به اندازه بسیج سیاسی. به سخن دیگر بستگی

رکود

می شود و این امر، بطور مسلم برای مقامات انتخابی کار کردن بسود مردم را مشکل می کند. اما یکبار دیگر بگوئیم که وال استریت در حال حاضر اعتبار باخته است به حدی که تنها در بحران ۱۹۲۹ نظیر آن دیده شده است. این امر فرصتی را در اختیار چپ قرار داده و توانی را از آن آنها کرده است که آنها را بیشتر از یول بزرگ اثر گذار می کند. چپ می تواند هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه را تحت نفوذ خود در آورد. ما نیاز نداریم اجرای همان راه حلی را بخواهیم که در ۱۹۲۹ به اجرا در آمد. ما می باید اصول راهنمایی را ایجاد کنیم که نظام مالی باثبات و نظم و قرار یافته را ممکن و انتخابند برای رشد اقتصاد واقعی و ایجاد کار و تولید انرژی پاک میسر سازد. آیا این بدان معنی است که نظام مالی می باید در مالکیت دولت باشد؟ بطور مسلم بخشی از مالکیت آن می باید از آن دولت باشد. اما مهمتر از همه اینست که مؤسسات مالی و یولی در جهت ایجاد برابری در جامعه امریکائی هدایت شوند. این امر، تنها با دولتی کردن این مؤسسه ها انجام گرفتنی نیست. بلکه جهت دادن به فعالیتهای این مؤسسه ها است که دولت می باید بر عهده بگیرد. * وایتنی: این که سرمایه های خارجی برای خرید اوراق قرضه بمیزان ۷۰۰ میلیارد دلار به خزانه داری روی آورند، نباید مسئله عمده ای باشد. اما چون خزانه داری و بانک مرکزی ناگزیرند تراز اوراق بهادار را برقرار کنند تا که بتواند از نظام مالی پشتیبانی کند و از مالیات بمنابه وسیله ای برای تشویق مصرف کنندگان استفاده کند، ما با بحران کمبود یولی روبرو می شویم که هیچگاه مانند نداشته است. در ماه ژوئیه، میزان خرید اوراق قرضه خزانه داری بژحمت به ۶ میلیارد دلار رسید و کسری خزانه داری ۵۰ میلیارد دلار شد. اینک ما با رکود عمومی روبرو هستیم. آیا فکر می کنید که بانکهای مرکزی کشورهای دیگر شروع کنند به وصول قرضه های خود از امریکا؟ هرگاه چنین امری روی دهد، چه اثری بر اقتصاد امریکا (و دلار) خواهد داشت؟ آیا نرخ بهره در جا و شدت بالا خواهد رفت؟

* یولین: من فکر می کنم اوراق قرضه که خزانه داری صادر می کند، در حال حاضر و برای مدتی، همچنان سالم ترین و خواستنی ترین ابزار مالی در سامانه عمومی مالی است. من فکر نمی کنم خارجیان درجا و بمیزان زیاد اوراق قرضه خود را نقد کنند. اگر هم دست به این کار بزنند، میزان آن بسیار کم خواهد بود. در همان حال، سرمایه گذاران امریکائی ترجیح می دهند بجای سهام شرکتها و فرآورده های مشتق، اوراق قرضه خزانه داری را خریداری کنند. این امر سبب کاهش نرخ بهره می شود. با وجود این، نرخهای بهره دیگر همچنان بالا خواهند رفت. اختلاف نرخ میان بهره اوراق قرضه خزانه داری و نرخ بهره اوراق بهادار بخش خصوصی خطر عمده ای را در بردارد. خطر اینست که سرمایه گذاران که به امنیت سرمایه خود اهمیت بیشتر را می دهند، به این نتیجه برسند که از حمایت کامل دولت برخوردار نیستند.

* وایتنی: لیبرالها و مترقی های امریکا، بنظر می رسد که توجه خود را متوجه

می آمدهای اجتماعی و نه اقتصادی رکود عمومی کرده اند. تنها، بنازگی، بیشتر به قطعی شدن جامعه، یعنی پیدایش یک قطب ثروتمند و یک قطب فقیر و به تحلیل رفتن طبقه میانه توجه می کنند. به ترتیب که بحران مالی اقتصاد واقعی را فرا می گیرد، بی کاری افزایش پیدا می کند، تقاضا کاهش پیدا می کند، اعتبارها کمتر داده می شوند و... آیا در این وضعیت، بنظر شما می باید در بی برانگیختن جنبش مردمی شد و یا حزب سومی را بنا نهاد؟ عناصر مترقی چه راهی را می باید در پیش بگیرند؟

* یولین: من فکر می کنم ما در نقطه عطف تاریخی قرار داریم. همانند نقطه عطف بحران ۱۹۲۹ و یا سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ و روی کار آمدن تاجر در انگلستان و ریگان در امریکا و فکر راهنما شدن نئولیبرالیسم. جای تردید نیست که چپ می باید برنامه ای ارائه کند و راهی برای بیرون رفتن از بحران پیش یا بگذارد. برای مثال، هرگاه سالم سازی محیط زیست را اساسی کار قرار بدهیم و طرحی پیشنهاد کنیم برای انرژی پاک، به ترتیبی که دیگر حتی یک قطره نفت بعنوان سوخت بکار نرود، هم محیط زیست را سالم می کنیم و هم اقتصادی با اشتغال کامل و نظام مالی ثابت پیدا می کنیم.

برای این که ما این طرح را قابل اجرا کنیم، می باید از مجاری متعددی عمل کنیم: از طریق جناح چپ حزب دموکرات عمل کنیم. از طریق فعالان برای سلامت محیط زیست عمل کنیم. حزب سوسیالیست هم می تواند نقش مهمی در تشکیل این حزب فکر خوبی است. اما برآنم که چپ می باید از همه امکانات بهره جوید.

انقلاب اسلامی: در یاسخهای یولین به پرسشهای وایتنی، امور واقعی در خور توجهی، ابراز شده اند: از جمله وابستگی شدید اقتصاد امریکا به سرمایه ها و دیگر نیروهای محرکه خارجی و قدرت تصمیمی که اقتصادهای دیگر پیدا کرده اند بر اقتصاد امریکا. فکر تشکیل اجتماع سران کشورهای جهان برای یافتن درمان برای اقتصادی بیمار امریکا، گویای وضعیت وخامت بار این اقتصاد و تغییر رابطه اش با اقتصاد جهان است. گروهی که از دو سال پیش نسبت به وقوع بحران هشدار می داد، اینک هشدار می دهد که دولت امریکا در تابستان ۲۰۰۹، دیگر قادر به پرداخت اقساط دیون خود نخواهد شد:

آنها که بهای بحران را می پردازند کیانند؟

* کارگران و عموم مزد بگیران و پس انداز کنندگان و مصرف کنندگان بهای بحران را می پردازند:

◀ مجله اکسپرس (۱۶ اکتبر) قشرهایی را فهرست کرده است که بهای بحران را می پردازند:

* کارگران و عموم مزد بگیران بیشتر از دیگر قشرها بهای بحران را خواهند پرداخت. زیرا بر شمار کارفرمائی ها و شرکتهائی که ورشکست خواهند شد، افزوده می شود و کارکنانشان بیکار و بر تعداد بیکاران افزوده خواهند شد. * پس انداز کنندگان قشر بعدی را تشکیل می دهند که بهای بحران را می پردازند. زیرا آنها در بورس و خانه

سرمایه گذاری کرده اند و اینک می باید شاهد سقوط قیمتها باشند.

* مالیات دهندگان سومین قشر و وسیع ترین قشر زیان بینندگان را تشکیل می دهند. زیرا دولتتهائی که قرضه های چنین بزرگ می گیرند، اصل و بهره آن را می باید بپردازند و جز مالیات مموری برای پرداخت اصل و بهره ندارند.

* زیان دهندگان بالا در همان حال در شمار مصرف کنندگان هستند که عموم مردم باشند. زیرا بهره اعتبارات بیشتر و گرفتن اعتبار مشکل تر می شود. همزمان، قدرت خرید آنها نیز کاهش می یابد. نتیجه اینست که خانوارها می باید از هزینه های خود بکاهند و به زندگی در عسرت تن دهند.

* افزایش شمار گرسنگان جهان از رهگذر کاهش درآمد و افزایش بهای مواد غذایی:

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه (۱۷ اکتبر)، در بحبوحه بحران، سازمان خوار و بار و کشاورزی وابسته به سازمان ملل متحد اعلان خطر می کند که شمار گرسنگان جهان به ۹۲۳ تا ۹۲۵ میلیون نفر رسیده است و هرگاه در بخش کشاورزی، سرمایه گذاریهای لازم انجام نگیرند، از بی آمدهای بحران عمومی، بر شمار آنها بسیار افزوده خواهد شد. رقم گرسنگان را رئیس سازمان، ژاک دیوف در اواسط سپتامبر، همزمان با بروز بحران بصورت یک انفجار، اعلام کرد. در بهار گذشته، بیش از بالا رفتن قیمتهای مواد غذایی، شمار گرسنگان جهان ۸۵۰ میلیون نفر بود. بدین ترتیب، در مدت کوتاهی، از رهگذر بالا رفتن قیمتها، ۷۵ میلیون نفر بر شمار گرسنگان دنیا افزوده شده اند.

دیوف سران دولتها را متهم کرد که به اعلان خطرهای سازمان تحت ریاست او توجه نکرده اند. در نتیجه، اراده سیاسی و وسیله لازم برای جلوگیری از افزایش شمار گرسنگان وجود پیدا نکرده اند.

بنابو برآورد FAO (سازمان خوار و بار و کشاورزی جهان) سرمایه گذاری در بخش کشاورزی، در فاصله ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۶، از ۱۷ درصد به ۳ درصد سقوط کرده است. حال آنکه در این سالها، بر جمعیت جهان، سالانه ۷۸/۹ میلیون نفر افزوده شده است. در همان حال، تولید بنزین از فرآورده های کشاورزی، معادل ۱۰۰ میلیون تن از غلات، چون گندم و ذرت، را به خود اختصاص داده است. در نتیجه، کمبود مواد غذایی تشدید شده است.

این امر که گرسنگان جهان دارند به یک میلیارد دلار سر می زند، کمک کنندگان را می باید بر آن دارد که کمک های خود را به بخش کشاورزی و به بالا بردن تولید مواد غذایی اختصاص دهند.

در حال حاضر، برای آنکه بحران اقتصادی موجب تشدید بحران گرسنگی نشود، پرداختن به دو کار از تقدم کامل برخوردار است: کمک به دهقانان برای اینکه تولید خود را بیشتر کنند و تنظیم و اجرای برنامه تغذیه



برای جلوگیری از مرگ ۱۹ میلیون کودک. آنچه تقدم و فوریت دارد پرداختن به وضعیت ۵۵ میلیون کودک گرفتار سوء تغذیه هستند.

اختصاص وجوه اضافی، با وجود بحران مالی کنونی، کفایت نمی‌کند. نیاز به سیاستهای بازگانی هماهنگ است. برای این که کشاورزان رشد کنند، می‌باید به خانواده‌های کشاورز کمک کرد. زیرا اگر قرار باشد سرمایه‌ها به کشاورزی صنعتی اختصاص یابند و یا از سرمایه‌گذارهای خارجی حمایت شود، مشکل حل نمی‌شود. در سال ۲۰۰۸، کمک غذائی بین المللی، به یائین ترین سطح خود در طول ۴۰ سال اخیر، یائین آمده است.

*** درصد فقیران امریکا دارد ۳۰ درصد جمعیت این کشور می‌شود:**

در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۸، از سوی اداره رسیدگی به وضعیت خانواده‌های فقیر امریکا که کار نیز می‌کنند، اعلام کرده است که بیشتر از ۲۸ درصد خانواده‌های امریکائی، که از والدین، یک یا هر دو را دارند، در فقر زندگی می‌کنند. مبنای گزارش این اداره، آمار رسمی امریکا در دوره ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ است.

بنا بر گزارش، ۹/۶ میلیون تن کارگران فقیر با سطح درآمد یائین هستند. این خانواده‌ها آنها هستند که از سطح رسمی فقر، ۲۰۰ درصد کمتر درآمد دارند. در سال ۲۰۰۶، ۳۶۵ هزار خانواده بیشتر از خانواده‌های فقیر در سال ۲۰۰۲ بوده‌اند.

حدود ۲۱ میلیون کودک، در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که سطح درآمد بسیار یائینی دارند. ظرف ۴ سال، ۸۰۰ هزار نفر بر شمار آنها افزوده شده‌اند.

در سال ۲۰۰۶، در امریکا، ۲۹ میلیون شاغل وجود داشته‌اند که مردشان از حداقل رسمی مزد که ۹/۹۱ دلار برای هر یک ساعت کار است، کمتر بوده است. از سال ۲۰۰۲، حدود ۵ میلیون شغلی که دستمزدش کمتر از حداقل مزد رسمی است، افزوده شده‌اند.

ناوبری درآمد خانوارها، از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶، بیشتر شده است: در سال ۲۰۰۶، درآمد ۲۰ درصد دارای بیشترین درآمد، ۹/۲ برابر قشرهای یائین است.

و اینک، بحران اقتصادی، هم بر شمار خانواده‌های فقیر می‌افزاید و هم بر میزان فقر آنها.

*** کشورهای در حال توسعه بهای**

بحران را سنگین می‌پردازند:

در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸، نوموند به بهائی، پرداخته است که کشورهای در حال رشد می‌باید بپردازند. کمال درویش، مسئول برنامه سازمان ملل متحد برای رشد می‌گوید:

ی. آموهای بحران مالی برای کشورهای در حال رشد بسیار وخیم ترند تا برای کشورهای ثروتمند. این کشور نقش در پیدایش این بحران نداشته‌اند اما می‌باید بهای آن را بپردازند. زیرا بحران نخست مالی بود اما هم اکنون اقتصاد واقعی آنها را گرفتار خود کرده است. تقاضای آنها کاهش می‌یابد، رشد اقتصادهاشان کاهش می‌یابد و اراده دادن اعتبار به آنها، سست می‌شود. به سخن دیگر،

رکود

بازرگانی خارجی پاکستان، برابر ۹/۳۴ درصد تولید ناخالص ملی این کشور است. بزرگ ترین مشکل پاکستان را پرداخت بهای نفت و مواد غذایی که باید وارد کند، تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۰۸، بهائی که بابت نفت وارداتی پرداخته است ۵۶ و بهائی که بابت مواد غذایی پرداخته است، ۴۶ درصد افزایش یافته‌اند.

بر همه اینها افزوده می‌شود کاهش جریان سرمایه. از جریان سرمایه، در سال مالی ۲۰۰۸ - ۲۰۰۷، ۲۲ درصد کاسته شده و به ۸/۳ میلیارد دلار کاهش یافته است. سرمایه‌گذاری مستقیم ۵/۱ میلیارد دلار است. و خروج سرمایه از کشور، از ۵/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ به ۶/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته است.

بدین قرار، اقتصاد پاکستان گرفتار رکود سخت است. این کشور، هم اکنون به ۳ میلیارد دلار نیاز دارد برای این که سررسید قرضه‌های خود را بپردازد. دولت این کشور، می‌باید از هزینه‌های خود که ۲۱/۵ درصد تولید ناخالص ملی این کشور است، اقلای یک سوم بکاهد.

انقلاب اسلامی: با وجود درآمد هنگفت نفت، وضعیت اقتصاد ایران دست کمی از وضعیت اقتصاد پاکستان ندارد. کاهش قیمت نفت، این اقتصاد را گرفتار رکود توأم با تورم شدید می‌کند.

دریافتی هاشان کاهش پیدا می‌کند، سرمایه‌گذارهای خارجی در اقتصادهاشان کاهش می‌یابد و از صادراتشان نیز کم می‌شود. بنا بر این، اثر بحران بر اقتصاد واقعی آنها بسیار بیشتر از اثر بحران مالی بر اقتصادهای کشورهای رشد یافته است.

گرچه کشورهای آسیای شرقی نیز گرفتار بحران می‌شوند، اما میزان رشد اقتصادهاشان بالا می‌ماند: رشد اقتصاد چین بالاتر از ۷ درصد در سال می‌ماند. رشد اقتصادشان مستقل از اقتصادهای کشورهای ثروتمند است و این امر اقبالی برای اقتصاد جهانی است زیرا به یمن دینامیس این اقتصادها، بسا اقتصاد جهانی یکجا سقوط نمی‌کند.

G24 که گروه کشورهای در حال رشد را شامل است، پیشاپیش می‌گویند از پس این بحران بر نمی‌آیند. کمال درویش توضیح می‌دهد که راست می‌گویند. چرا که کمک بخش عمومی به ۱۰۰ میلیارد دلار در سال بالغ می‌شود. در عوض، بودجه نظامی سالانه آنها ۳۰۰ میلیارد دلار است. و برای این که نظام مالی فرو نیاشد، کشورهای ثروتمند می‌باید همین مقدار به اقتصاد آنها تزریق کنند.

*** دولت پاکستان هم اکنون ورشکست است:**

در ۱۶ اکتبر، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که پاکستان با سه مشکل روبرو است: بلشوی سیاسی و تورسیم و اینک بحران مالی بسیار سخت. استراتفور، ورشکست دولت پاکستان را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده است: این بار اول نیست که دولت پاکستان در چنین وضعیتی قرار می‌گیرد. اما این بار، در بحبوحه بحران مالی که جهان را فراگرفته است، بدین مصیبت گرفتار آمده است و مؤسسه‌ای را نیز نمی‌یابد که از آن، اعتبار بستاند. بانک بین المللی پذیرفته است یک وام ۱/۴ میلیارد دلاری در اختیار پاکستان قرار دهد تا مگر از ورشکستگی حذرکنند. از این یول، ۸۰۰ میلیون بکار تأمین کسر بودجه می‌رود و ۶۰۰ میلیون نیز صرف پرداخت بدهی‌ها در سررسیدها خواهد شد.

اقتصاد پاکستان، همزمان، از چند جهت زیر فشار است و این اقتصاد سخت وابسته است به سرمایه‌های خارجی:

● پاکستان قرضه ملی عظیمی دارد - ۵۶/۹ درصد تولید ناخالص ملی این کشور - و نیز کسر بودجه بزرگی دارد - ۷/۴ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۰۸ - بیشترین درصد بودجه صرف پرداخت بهره وامها و هزینه‌های نظامی و مساعده‌ها می‌شود. در سال ۲۰۰۸، کل مساعده دولت ۲/۶ برابر بودجه اداری است. تنها مساعده بابت برق و نفت ۲/۹ درصد تولید ناخالص ملی است. و مساعده بابت مواد غذایی، ۰/۵ درصد تولید ناخالص ملی است.

● بر اقتصاد پاکستان، بخش خدمات مسلط است: ۵۳/۴ درصد تولید ناخالص ملی. صنعت ۲۶/۶ درصد این تولید و کشاورزی ۲۰/۳۶ درصد است. ارز در اختیار پاکستان ۸/۳۲ میلیارد دلار است که با آن، تنها می‌تواند بهای واردات ۲ ماه را تأمین کند. کسر

۱ - بالا رفتن اخیر ارزش دلار نتیجه مستقیم و موقت سقوط ارزشهای سهام و اوراق بهادار در بورسهای جهان است.

۲ - یورو شروع کرده است به ایفای نقش آلترناتیو دلار در بحران.

۳ - قرضه بخش عمومی امریکا باد می‌کند و از این یس نمی‌توان بادکردن آن را حتی مهار کرد.

۴ - سقوط اقتصاد واقعی امریکا مانع از جلوگیری از ورشکست دولت امریکا می‌شود.

۵ - تورم شدید در امریکا در سال ۲۰۰۹. سئوالی که هست تعیین شدت تورم است.

● برای این که بدانیم امریکا چه وضعی پیدا می‌کند، بجاست که در وضعیت امروز ایسلند تأمل کنیم: ایسلند ورشکست شده است به این دلیل که ایسلندی‌ها چندین برابر توان اقتصادی خود، تعهد ایجاد و یا خریداری کرده‌اند. بخصوص از نظر تورم: از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸، میزان تورم در ایسلند از ۱ درصد به ۱۴ درصد افزایش یافته است.

● در حقیقت، ما با دو پدیده تاریخی روبرو هستیم:

۱ - از سونی، از ماه سپتامبر ۲۰۰۸، مجموع کشورهای جهان آگاهند که یک بحران همه جانبه سیستمیک وجود دارد که خاصه آن فروپاشی نظام مالی امریکا و سرایت آن به بقیه جهان است. ۲ - پیشروی غیر مؤثر بودن تدابیر متخذ دولت امریکا، آنها را توجه به این امر که اقتصاد امریکا دهها سال است محور اقتصاد جهان است، دولتهای دیگری بر آن شدند که دست بکار شوند. نمونه اول، اجتماع سران دولتهای عضو اتحادیه اروپا است که در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۸، برگزار شد و ۱۷۰۰ میلیارد یورو به درمان بحران اختصاص داد. این تدبیر اعتماد را به بازارهای مالی تمامی جهان بازگرداند و این امر، به روشنی دنیای بعد از سپتامبر ۲۰۰۸ را در معرض دید همگان قرار می‌دهد. زیرا یک «دنیای بعد از سپتامبر ۲۰۰۸» وجود یافته است. از دید گروه ما، این ماه در تاریخ همه کشورهای دنیا ثبت می‌شود. بمنزله تاریخی ثبت می‌شود که در آن، بحران همه جانبه سامانه اقتصادی بروز کرده است.

● بحران مالی نقش جاشنه را بازی کرده و موجب انفجار سامانه گشته است. بنظر ما، شش ماهه دوم سال ۲۰۰۸، در حقیقت، زمانی است که «دنیای در بحران همه جانبه سامانه اقتصادی غرق می‌شود». توضیح این که در پایان این ششماهه، دنیا در بحرانی خواهد شد که همه جنبه‌هایش نمایان می‌شوند. این مرحله، طولانی‌ترین مرحله بحران است و بنا بر اقتصاد این یا آن کشور، ۳ تا ۱۰ سال بطول می‌انجامد. در این دوره است که اجزای تعادل جهانی، جدید نمایان خواهند شد.

● همانطور که از سال ۲۰۰۶ بدین سو، چند نوبت تکرار کرده ایم، این بحران بسیار مهمتر از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ است. ما در عین حال بازیگران و شاهدان و بسا قربانیان بحرانی هستیم که تمامی جهان را فراگرفته است. با میزانی از وابستگی متقابل کشورها و اشخاص (توسعه شهرنشینی و بنا بر این وابستگی بلحاظ نیازهای اولیه، آب و غذا و برق و...) که در تاریخ بی سابقه است، از رهگذر جهانی شدن اقتصاد ظرف ۲۰ سال اخیر، که بکلی بی سابقه است. با وجود این، سابقه بحران ۱۹۲۹ و بی آمدهای سخت و ویرانگرش در حافظه

اثرها: در تابستان ۲۰۰۹ دولت امریکا ورشکست می‌شود؟ - بهای نفت کاهش می‌یابد زیرا میزان رشد اقتصادها کاهش می‌یابند:

*** هشدار گروه اقتصاددانان که**

در ۲۰۰۶ بحران کنونی را پیش بینی کرده‌اند: امریکا در تابستان ۲۰۰۹ از پرداخت تعهدات مالی خود ناتوان می‌شود:

در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۸، گروه اقتصاددانانی که در ۲۰۰۶، بحران امروز را پیش بینی کرده بودند، اعلان خطر کرده‌اند که

● بر خود فرض دانستیم که اعلام خطر کنیم که در تابستان ۲۰۰۹، دولت امریکا از عهده پرداختهای خود برنخواهد آمد و نخواهد توانست طلبهای خریداران اوراق قرضه خزانه داری و دیگر اوراق بهاداری را بپردازد که پرداختشان در عهده دولت Freddy Mac و Fanny Mae است. این ورشکستگی برای مجموع صاحب اوراق بهاداری که باید به دلار پرداخت شوند، بی آمدهای بسیار منفی خواهد داشت. بنا بر قول این اقتصاددانان، دورانی که آغاز شده است به جریان انداختن «دلار جدید» را ناگزیر می‌کند. این دلار درمان درد ناتوانی دولت امریکا از پرداخت تعهدات خویش و گریز شدت و شتاب گیر سرمایه‌ها از امریکا است. این روند ناشی از عوامل پنج گانه زیر است:

جمعی ما زنده است و به ما امکان می‌دهد، هر گاه شهروندان هوشیاری باشیم و رهبران روشیبنی داشته باشیم، از آن بی آمدهای سخت ویرانگر اجتناب کنیم.

اروپا و روسیه و چین و ژاپن و...، بدون کمترین تردید، صاحب نقش هستند. هرگاه دستجمعی عمل کنند، می‌توانند مانع از آن شوند که فروپاشی اقتصاد امریکا که در دهه‌های اخیر بر اقتصاد جهان مسلط بوده است، جهان را گرفتار فاجعه بگرداند. در حقیقت، به استثنای روسیه شوروی تحت رهبری گرجاجف، امپراطوری‌ها وقتی می‌بینند قدرتشان در انحطاط و زوال است، تمایل دارند که به زور، جهت تاریخ را تغییر دهند. این بر قدرتهای طرف معامله با این قدرت است که جریان را بطور صلح آمیز هدایت کنند. و نیز بر شهروندان و نخبگان امریکائی است که ثابت کنند روشن بین هستند و توانائی روبروئی با واقعیت را در این دوره بسیار مشکل دارند.

● تدبیر سران اروپا «درمان فوری» و البته لازم بود. زیرا می‌باید مانع از آن می‌شدند که وحشت نظام مالی جهان را به فلجی درمان ناپذیر مبتلی کنند. اما این تدبیر، زمان خریدن است و نه درمان قطعی بحران. زمانی که بدست آمده است، دو و حد اکثر سه ماه است. زیرا رکود همگانی و همه جانبه و فروپاشی اقتصاد امریکا شتاب خواهد گرفت و تنشهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جدید ایجاد خواهند کرد و آنها را می‌باید پیشاپیش، در ماه‌های آینده، درمان کرد.

● گرچه مطلقاً ضرور بود که نظام بانکی به راه افتد، اما می‌باید بدانیم که اختصاص سرمایه‌های بس بزرگ به «درمان فوری» نظام مالی جهان، اقتصادهای واقعی را گرفتار کمبود اعتبار می‌کند و نخواهد توانست با رکود همگانی و همه جانبه مقابله کند. «درمان فوری» بمنزله به حاشیه رانده شدن امریکا و بنا بر این، تضعیف بازهم بیشتر است. زیرا روندی را ایجاد می‌کند که نا همسو با روندی است که حکومت امریکا با اختصاص ۷۰۰ میلیارد دلار (طرح هانک بولسون و بن برنانک) ایجاد کرده است. توضیح این که دولتهای اروپا شرکت در سرمایه بانکها را رویه کرده‌اند.

(بولسون نیز ناگزیر شده است همین کار را بکند) و اعتبارهای بانکها به یکدیگر را تضمین کرده‌اند. در واقع، دولتهای اروپائی جانشین شرکتهای بیمه‌ای شده‌اند که اینگونه اعتبارها را بیمه می‌کنند. این تحول‌ها سبب می‌شوند که سرمایه‌ها که در جهت امریکا جریان دارند، تغییر جهت دهند و به زمانه‌ای که اقتصاد امریکا و انفجار قرضه بخش عمومی (برنامه ۷۰۰ میلیارد دلاری درجا ۱۷۰۰۰ دلار بر قرضه‌های امریکائی افزوده است) و بخش خصوصی، بیش از هر زمان دیگر به این سرمایه‌ها نیاز دارند. بگذریم از یولههای صندوق بازنشستگی که هم اکنون باد هوا شده‌اند.

بحران وضعیتی را بوجود آورده است که در آن، هر آنچه برای اقتصاد امریکا خوب است برای اقتصادهای دیگر بد است. از این یس، اروپا و دیگر کشورهای دنیا، از قرار، مصمم هستند به استقلال، راه و روش خود را بگزینند.



رکود

توجه به افزایش وابستگی به نفت طی سه سال گذشته و رشد فزاینده نیاز به درآمدهای نفتی در کشور، فرار گرفتن قیمت نفت بین ۶۰ تا ۷۰ دلار یک زنگ خطر کاملاً پرتین محسوب می‌شود.

● با توجه به موارد فوق این تگرانی جدی وجود دارد که سیاست‌های اقتصادی سال‌های اخیر نهایتاً موجب شود ایران به بزرگترین بازنده «افزایش» قیمت نفت! تبدیل شود. درآمد افسانه‌ای نفت در سه سال اخیر نه تنها به عنوان یک فرصت تاریخی و استثنایی مورد استفاده قرار نگرفت، که نهایتاً باعث افزایش وابستگی اقتصاد کشور به نفت، هز منابع و افزایش آسیب پذیری کشور در مقابل نوسانات قیمت نفت شد.

* حکومت احمدی نژاد از ۱۹۷

میلیارد دلار درآمد نفت، یک دلار هم ذخیره نکرده است:

◀ در ۲۷ مهر، ستاری فر، رئیس اسبق سازمان مدیریت و برنامه‌گذاری کشور گفته است: دولت مطابق قانون برنامه چهارم در تنظیم بودجه‌های سنوایی عمل نکرد. اگر در دوران طلایی افزایش قیمت نفت، درآمدهای حاصل از فروش نفت به حساب ذخیره ارزی واریز می‌شد و حکم برنامه چهارم توسعه که برای سه سال ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ مجموعاً ۴۸ میلیارد دلار ارز را در بودجه هزینه می‌کرد، امروز باید در حساب ذخیره ارزی ۱۵۰ میلیارد دلار پول ذخیره می‌شد، در حالی که این رقم براساس گزارش بهمن ماه سال گذشته بانک مرکزی ۱۴/۶ میلیارد دلار بوده است. دولت ظرف سه سال گذشته ۱۹۷ میلیارد دلار نفت فروخته است و همه آن را مصرف کرده است. در حالی که بر اساس برنامه چهارم باید در سال ۸۴ حدود ۱۵/۲، در سال ۸۵ حدود ۱۵/۶ و در سال ۸۶ حدود ۱۶/۳ میلیارد دلار ارز هزینه می‌کرد.

وی ادامه داد: اگر دولت بخواهد رویه سه سال گذشته خود را در اقتصاد همچنان دنبال کند، با کاهش بهای نفت در سال آینده نمی‌توان کشور را با ۸۰ میلیارد دلار ارز اداره کرد، در نتیجه دولتی که دلار نفت نداشته باشد، ناچار است به سراغ حساب‌های بانک مرکزی برود یا با چاپ اسکناس بر بحران نقدینگی موجود دامن بزند. ستاری فر تصریح کرد: در طول برنامه سوم بخش خصوصی التماس می‌کرد که بانک مرکزی به او دلار بفروشد تا کالای واسطه‌یی یا سرمایه‌یی وارد کند. امروز کار به جایی رسیده که دولت به بخش خصوصی التماس می‌کند که دلار بخرد، چون ریال نیاز دارد.

* کاهش ۵۴ میلیارد دلار از درآمد نفت تا پایان سال جاری:

◀ به گزارش شهاب نیوز (۲۷ مهر)، در ۲۶ مهر، مسوولان نظام بانکی ایران در کنار صادرکنندگان بخش خصوصی در دومین همایش خدمات بانکی و صادرات گرد هم آمدند تا مشکلات ناشی از کاهش میزان صادرات و گره‌هایی را که نظام بانکی کشور برای

آنها ایجاد کرده، بررسی کنند. در این همایش، بهمنی رئیس کل بانک مرکزی بیشتر مشکلات ناشی از عدم دریافت اعتبار برای بانک‌ها را ناشی از مشکلات اعتبارسنجی این بخش عنوان کرد و از کاهش ۵۴ میلیارد دلاری درآمد نفتی کشور تا پایان امسال خبر داد.

* افزایش واردات و کاهش

درآمد نفت ایران را با کسر ارز برای پرداخت واردات روبرو می‌کند:

◀ به گزارش سرمایه (۲۹ مهر): در حالی که عده‌ای از کارشناسان اقتصادی در ایران میزان واردات را بیش از ۷۲ میلیارد دلار در سال ۸۷ برآورد کرده‌اند، مراکز اقتصادی و مطالعاتی معتبر جهانی، این واردات را بین ۶۷ تا ۷۵ میلیارد دلار تخمین زده‌اند. نکته حائز اهمیت آن است که اگرچه طبق پیش بینی واحد اطلاعات اکونومیست تراز تجاری ایران جز سال ۸۷ که رقم ۳۳/۲ میلیارد دلاری را ثبت خواهد کرد در سال‌های بعد از آن روند صعودی خواهد داشت، اما به خاطر روند نزولی کاهش قیمت نفت که درآمد ارزی ایران را حدود ۵۴ میلیارد دلار در سال جاری کاهش خواهد داد، ممکن است اقتصاد ایران با کسری بودجه ارزی مواجه شود و قادر به تأمین منابع مورد نیاز واردات بیش از ۷۰ میلیارد دلاری نباشد و در نتیجه دولت باید واردات کالاهای غیرضروری و لوکس مانند خودرو، میوه، آب میوه، مبلمان و... را کاهش دهد.

واحد اطلاعات اکونومیست پیش بینی خود در خصوص واردات ایران در سال جاری را با پیش از ۹ میلیارد دلار افزایش معادل ۶۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار اعلام کرده است. اکونومیست در گزارش ماه سپتامبر خود میزان واردات ایران در سال گذشته را ۵۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار برآورد و پیش بینی کرد این شاخص در سال جاری به ۶۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار خواهد رسید.

به اعتقاد اکونومیست واردات ایران سال به سال افزایش خواهد داشت به طوری که در سال ۸۸ واردات ۷۱ میلیارد دلاری و در سال ۸۹ واردات ۷۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری برای کشور به ثبت خواهد رسید که با تداوم روند صعودی این شاخص در سال ۱۳۹۰ معادل ۷۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار خواهد بود.

سال ۱۳۹۱ سالی است که رقم ۷۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار برای مجموع واردات ایران به ثبت خواهد رسید که نسبت به سال ۸۶ افزایش ۲۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری نشان می‌دهد.

با توجه به پیش بینی‌های انجام شده در خصوص صادرات و واردات ایران طی سال جاری و سال‌های آتی، متوجه می‌شویم طی سال ۸۷ تراز تجاری ایران به ۴۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار خواهد رسید که بالاترین میزان طی دهه کنونی بوده و خواهد بود.

این در حالی است که در گزارش پیشین این میزان ۵۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار پیش بینی شده بود که

کاهش هفت میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلاری را نشان می‌دهد. به اعتقاد اکونومیست کاهش ۱۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری تراز تجاری ایران در سال ۸۸ را به ۳۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار خواهد رساند که دلیل اصلی چنین کاهش نژول صادرات از ۱۱۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار به ۱۰۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار اعلام شده است.

در سال ۸۹ تراز تجاری ایران معادل ۴۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار خواهد بود که با ۱۰ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار افزایش در سال ۱۳۹۰ به ۵۴ میلیارد دلار خواهد رسید.

پیش بینی شده طی سال ۱۳۹۱ تراز تجاری ۵۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری برای کشور به ثبت برسد. این در حالی است که به نظر می‌رسد برآورد میزان صادرات ایران ظرف چند سال آینده بر مبنای بهای نفت قبل از سقوط آن بوده است و اکنون با سقوط بهای نفت و به نصف رسیدن آن ظرف سه ماه به نظر می‌رسد که تراز تجاری ایران ظرف سال جاری و چند سال آینده شکل دیگری به خود بگیرد و در صورت کاسته شدن از میزان واردات حتی ممکن است تراز تجاری منفی نیز شود.

بر مبنای سخنان بهمنی اگر فکری به حال روند واردات کشور نشود تراز تجاری ایران در سال جاری با احتساب کاهش ۵۴ میلیارد دلاری درآمد نفتی، منفی هشت میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار خواهد بود.

* سال ۸۶ بدترین سال

سرمایه‌گذاری صنعتی

◀ در ۲۹ مهر، اعتماد ملی گزارش کرده است: جدیدترین گزارش رسمی بانک مرکزی درباره اقتصاد ایران نشان می‌دهد نرخ رشد سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۸۶ نیز مانند سال‌های قبل، سیر نزولی داشته است. به گزارش سایت آلف (منسوب به احمد توکلی نماینده مجلس هشتم و رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس)، نامگرهای اقتصادی که توسط اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی چاپ می‌شود در شماره جدید خود (شماره ۵) مربوط به سه ماهه چهارم سال ۱۳۸۶، تشکیل سرمایه ثابت خالص (بدون کسر استهلاک) در ماشین‌آلات را ۱۰۱ هزار میلیارد ریال اعلام کرده است.

رقم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال گذشته ۲/۱ درصد رشد را نسبت به سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که کمترین میزان رشد سرمایه‌گذاری صنعتی از سال ۱۳۷۸ به این سو است. در حالی رشد نرخ سرمایه‌گذاری در سه ماهه چهارم سال ۱۳۸۶ به حد ۲/۱ درصد سقوط کرده که این نرخ در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۳/۳ درصد بوده است. بر اساس این اطلاعات که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده شاخص‌های متعددی

دلالت بر وخیم شدن اوضاع اقتصادی ایران دارند و بدین‌صورت اهداف برنامه چهارم توسعه (۸۸۸-۱۳۸۴) تحقق پیدا نخواهد کرد. در حالی دولت اصولگرایی نهم مسوولیت اجرای این برنامه را به عهده گرفت که در برنامه سوم توسعه، رشد سرمایه‌گذاری ۱۰ درصدی و در برخی از سال‌های آن رشد ۱۶ درصدی تجربه شده بود. سقوط رشد نرخ سرمایه‌گذاری در زمان زمامداری دولت نهمی‌ها، نشان می‌دهد که این دولت به سیاست‌های

● ضربه سختی که ورشکستگی دولت امریکا در تابستان ۲۰۰۹ وارد می‌کند، در قسمتی، نتیجه اتخاذ تصمیم‌های مستقل از امریکا، توسط اقتصادهای بزرگ جهان است. هرگاه تمامی صاحب‌نشانان خطر را دریابند و از هم‌اکنون عمل کنند، می‌توانند، پیشاپیش، ضربه را بی‌اثر کنند. جای تأسف خواهد بود هرگاه کشورهای اروپایی و آسیا و کشورهای تولیدکننده نفت، و نیز شهروندان امریکایی، نه امروز، که آن روز و به ناگهان، خود را در برابر واقعیت بیابند. خود را با این واقعیت روبرو ببینند که اوراق خزانه داری امریکا و نیز، دلار، ۱۰ درصد ارزش خود را هم ندارند.

* هرگاه بهای نفت از بشکه ۸۰

دلار پائین تر آید، سرمایه

گذاری در طرح‌های بهره

برداری از منابع نفت را ناممکن

خواهد کرد:

◀ از اثرات بحران همه‌جانبه و فراگیر، یکی سقوط قیمت نفت است. لوموند (۱۸ اکتبر) نسبت به پائین‌ترین ۸۰ دلار رفتن بهای هر بشکه نفت، هشدار داده است:

● تصویر سکوهای نفتی که در دریاها در حال زنگ زدن هستند و کارخانه‌های تولید گاز مایه که به شن‌های بیابان‌ها سیرده شده‌اند، بظاهر، خاطر مدیون شرکتهای بزرگ نفتی را آشفته نمی‌کنند. آنها اطمینان دارند که بحران قلمروشان را فرا نمی‌گیرد.

حال آنکه محدود شدن اعتبارهای بانکی و سقوط بهای نفت - ظرف ۳ ماه، از بشکه‌ای ۱۴۷ دلار به بشکه ۷۰ دلار سقوط کرده است - نمی‌توانند مانع از اجرای برخی از طرح‌های نفتی نشوند. این قیمت سرمایه‌گذاری در بهره برداری از منابع آن را، نا سود ده می‌کند. طرح‌هایی که به سرمایه‌گذاری زیاد نیاز دارند، هم اکنون در خطر رها شدن قرار گرفته‌اند.

● آژانس بین‌المللی انرژی که در برابر اوپک قرار دارد برای این که قیمت نفت را تعدیل کند، اینک بر این داوری است که به پائین‌ترین ۸۰ دلار رفتن بهای نفت، اجرای طرح‌های جدید نفتی را به خطر می‌اندازد. نیکولا سرکس، مدیر مجله «نفت و گاز» کشورهای عرب، می‌گوید: نفت بشکه ۸۰ دلار خود اعلان خطر است. به تازگی، رئیس شرکت توتال گفته است: با این قیمت هنوز می‌توان از ششای روغن آلودگانادا نفت استخراج کرد. اما اگر بهای نفت بشکه ۶۰ دلار بشود، دیگر این کار میسر نیست.

● مشکلات جغرافیایی و ژئوپلیتیک و گران شدن بهای تجهیزات نفتی و کمبود نیروی انسانی، سبب شده‌اند که از سال ۲۰۰۵ بدین سو، هزینه تولید سخت بالا برود.

با وجود این، شرکتهای بزرگ نفتی همچنان سودهای هنگفت عاید می‌کنند. توتال بنا ندارد سه طرح خود، یکم بهره برداری از ششای روغنی (کانادا) و دیگری منبع عظیم گاز Chtokman (روسیه) و سوم، طرح GNL (استرالیا) به حال خود رها کند.

سرکس که بد بین است پیش بینی می‌کند که سرمایه‌گذاریهایی در منابع نفتی کشورهای صادرکننده نفت کاهش یابند. بخصوص در کشورهای واقع در سواحل خلیج فارس. این کشورها هم گرفتار کاهش بهای نفت

در اقتصاد ایران،

شخص‌ها همه منفی

هستند: کاهش ۵۴

میلیارد دلار از درآمد

نفت و...:

* آیا ایران به بزرگ‌ترین

بازنده کاهش قیمت نفت بدل

می‌شود:

◀ در ۲۷ مهر، شهاب نیوز گزارش کرده است: با آن که محمود احمدی‌نژاد ۳ ماه قبل «پیش‌بینی» کرده بود قیمت نفت دیگر به پایین‌ترین ۱۰۰ دلار نخواهد رسید، بازار جهانی نفت راه خود را طی کرد و روز گذشته در حضور اعضای تکران اوپک برای لحظاتی به مرز ۶۰ دلار نزدیک شد. هر چند که دقایقی بعد در نموداری سینوسی نهایتاً چند دلاری افزایش یافت و در حوالی ۶۳ دلار آرام گرفت.

● طی سه سال اخیر، درآمد افسانه‌ای نفت ۱۰۰ دلاری که برای دولت‌های قبلی یک رویای دست‌نیافتنی بود و می‌توانست کشور را به سرعت دگرگون سازد، عمدتاً صرف واردات کالاهای مصرفی، میوه‌های خوش‌رنگ خارجی و اقلامی از این دست شد. حجم واردات ایران از ۲۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۸۱ به بیش از ۴۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۶ رسید.

اگر روند واردات و البته درآمد نفت به شکل فعلی ادامه پیدا کند، واردات ایران در پایان سال ۱۳۸۷ به رکورد ۶۰ میلیارد دلار دست خواهد یافت. گمرک ایران گزارش داده که واردات کالا در شش ماه اول سال ۱۳۸۷ به مرز ۳۰ میلیارد دلار رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل حدود ۹ میلیارد دلار افزایش نشان می‌دهد.

● با تداوم روند کاهش قیمت نفت تا پایان سال جاری، درآمد ارزی کشور حداقل ۵۴ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت. این کاهش درآمد نه تنها زنگ خطر را برای اقتصاد نفتی ایران به صدا در می‌آورد، که باعث کسری بودجه خواهد شد. پیش از این صندوق بین‌المللی پول طی گزارشی اعلام کرده بود چنانچه قیمت نفت خام ایران به کمتر از ۸۵ دلار کاهش یابد، این کشور دچار کسری بودجه خواهد شد.

نشریه میس خاورمیانه در تحلیل خود این رقم را ۹۰ دلار ذکر کرده است. گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز تأکید می‌کند که اگر قیمت نفت خام ایران به زیر ۸۰ دلار افت کند، دولت دچار کسری بودجه خواهد شد. بنابراین با



کلی قانون برنامه چهارم توسعه در آزادسازی تدریجی و کام به کام اعتقاد ندارد و عمده برداشت این دولت از قانون اصل ۴۴ هم مربوط به واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در قالب سهام عدالت است و توجه اساسی به آزادسازی اقتصادی، رقابت‌پذیری و مداخله نکردن در اقتصاد ندارد.

* صنایع بزرگ با فقدان اعتبار روبرو هستند:

◀ در ۲۷ مهر، به گزارش ایسنا، محدودیت‌های جهانی که طی ماه‌های گذشته پیکره صنعت کشور را نشانه گرفته است، کم‌کم صنایع را وارد فاز بحران می‌کند و آنها را بر آن می‌دارد تا با استفاده از وام‌ها و تسهیلاتی که دولت در اختیار آنها می‌گذارد بر بخشی از مشکلات خود فائق آیند. در گذشته صنایع برای خرید قطعات و مواد اولیه مورد نیاز خود که باید از بازارهای جهانی تهیه می‌شد از طریق گشایش LC اقدام می‌کردند و مجبور به خرید نقدی مایحتاج خود نبودند اما اکنون به دلیل محدودیت‌های اعمال شده بر کشور، صنایع علاوه بر اینکه باید قطعات و مواد اولیه مورد نیاز خود را نقداً خریداری کنند، با تحریم اعمال شده علیه شرکت کشتیرانی ایران، برای حمل و نقل قطعات و مواد اولیه خود هم با مشکل مواجه هستند.

در این میان، بزرگ‌ترین شرکت خودروسازی کشور هم که بسیاری از چند ماه پیش از بروز بحران در بدنه این شرکت خبر می‌دادند به دنبال اخذ وام ۵ میلیارد دلاری است تا بتواند بخشی از مشکلات نقدینگی خود را پوشش دهد، این در حالی است که کارشناسان معتقدند: این وام نیازهای موقت و اولیه ایران‌خودرو را پوشش خواهد داد.

* صندوق بین‌المللی پول:

تورم ایران در مکان اول خاورمیانه و چهارم جهان است:

◀ در ۱۹ مهر به گزارش ایسنا، تازه‌ترین گزارش صندوق بین‌المللی پول انتشار یافت و حاکی از آن است که نرخ تورم ایران در سال جاری بالاترین میزان آن در میان ۱۴ کشور منطقه خاورمیانه و چهارمین نرخ تورم بالا در میان ۱۸۳ کشور جهان خواهد بود.

گزارش صندوق بین‌المللی پول در خصوص دورنمای اقتصادی جهان نشان می‌دهد که نرخ تورم ایران در سال جاری به ۲۶ درصد خواهد رسید که بالاترین میزان در خاورمیانه و چهارمین نرخ تورم بالا در میان کشورهای مورد ارزیابی قرار گرفته جهان (۱۸۳ کشور) خواهد بود.

صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود اعلام کرده است که نرخ تورم ایران در سال ۸۷ بالاترین میزان خود را شاهد خواهد بود و تا پایان سال ۱۳۹۲ نیز بالاترین میزان خواهد بود.

انقلاب اسلامی: این میزان تورم بر اساس ارقام نادرست رژیم بدست آمده است و بسیار کمتر از میزان واقعی است.

* تشدید تورم: افزایش ۴۱ درصدی بهای مواد خوراکی:

رکود

◀ به گزارش سرمایه (۲۸ مهر): شاخص بهای خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در مناطق شهری ایران در شهریورماه ۸۷ به عدد ۲۰۵/۷ رسید که در مقایسه با مردادماه شش درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۴۰/۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. بررسی آمارهای بانک مرکزی از شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم) گویای این است که برخلاف اظهارنظرهای دولتمردان، رشد ۴۱/۴ درصدی شاخص بهای خوراکی‌ها در شهریور امسال در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، بیشترین فشار را به اقشار مختلف مردم به ویژه طبقه فقیر جامعه وارد کرده است. خلاصه نتایج شاخص بهای ۱۲ گروه اصلی از کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در شهریورماه امسال نشانگر رشد ۹ تا بیش از ۵۰ درصدی بهای کالاها و خدمات مصرفی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل است.

* افزایش ۱۴۷ درصدی بدهی دولت به بانکها:

◀ به گزارش سرمایه (۲۹ مهر): بدهی دولت به بانک‌ها که در پایان سال ۸۳ رقمی بالغ بر ۳۶ هزار و ۷۹۳ میلیارد ریال بود با گذشت سه سال و در پایان سال ۸۶ به ۹۰ هزار و ۸۸۱ میلیارد ریال افزایش پیدا کرده است. مقایسه دو رقم مزبور از رشد ۱۴۷ درصدی بدهی دولت به بانک‌ها حکایت دارد. براساس اطلاعات مندرج در نشریه «گزیده» آمارهای اقتصادی بانک مرکزی از ارقام پولی و مالی، روند صعودی بدهی دولت به بانک‌ها در سه ماهه نخست سال جاری از شتاب بازایستاده و با کاهشی اندک مواجه شده است. میزان بدهی دولت به بانک‌ها در فروردین سال جاری به ۹۳ هزار و ۸۵۱ میلیارد ریال افزایش یافته اما در اردیبهشت ۸۷ با کاهشی نسبتاً چشمگیر به ۸۷ هزار و ۵۳ میلیارد ریال رسید. در خرداد همین سال میزان بدهی دولت به بانک‌ها یک نوسان صعودی اندک را تجربه کرد و به ۸۸ هزار و دو میلیارد رسیده است.

● ۸۸ هزار میلیارد ریال بدهی دولت به بانک مرکزی: دولت علاوه بر بانک‌ها به بانک مرکزی نیز بدهکار است. میزان این بدهی تا پایان سال ۸۳ رقمی بالغ بر ۱۱۱ هزار و ۹۳۰ میلیارد ریال بود که با روندی نزولی به ۹۷ هزار و ۸۴۲ میلیارد ریال در پایان سال ۸۶ رسیده است. این روند نزولی در سه ماهه نخست سال ۸۷ نیز با کمی نوسان قابل مشاهده است. بدهی دولت به بانک مرکزی تا پایان فروردین ۸۷، ۱۰۱ هزار و ۷۸۵ میلیارد ریال بود که تا پایان اردیبهشت همین سال به ۱۰۹ هزار و ۲۳۱ میلیارد ریال افزایش یافت اما در پایان خرداد با کمی کاهش به ۱۰۴ هزار و ۵۰۲ میلیارد ریال رسیده است.

افزایش ۶۶ درصدی بدهی شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی

● بدهی شرکت‌های دولتی به شبکه بانکی (بانک مرکزی و بانک‌ها) از دیگر بخش‌های تشکیل دهنده بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی است. بدهی موسسات دولتی به بانک مرکزی تا پایان سال ۸۳ رقمی بالغ بر ۲۰ هزار

قیمت نفت این نشست را زودتر از موعد مقرر، در ۲۴ اکتبر، برگزار کنند. پیش‌بینی می‌شود کاهش سطح تولید بین یک تا سه میلیون بشکه در نشست اضطراری ۲۴ اکتبر (سوم آبان ماه) مورد بررسی قرار گیرد.

انقلاب اسلامی: بدین سان، خانه از پای بست ویران است اما خواجه (خامنه‌ای و احمدی نژاد و مافیاهای نظامی - ماله) در بند نقش ایوان رژیمند:

درماندگی «رهبر» و اوضاع بهم ریخته - سنجش افکار در سه دوره - تقدم تخصص بر تعهد!:

انقلاب اسلامی: سه گزارشی که در این فصل می‌خوانید از ایران و گویای وضعیت سیاسی کشور در بجنوبه بحران اقتصادی در جهانند:

گزارش از ایران: درماندگی «رهبر» و کوه یخ رژیم که در حال آب شدن است

سالم‌است که دانشمندان در حال بررسی وضعیت کوه‌های قطب شمال هستند و اعلام می‌کنند که با گرم‌تر شدن زمین این کوه‌ها در حال شکاف برداشتن هستند و به تدریج با آب شدن برخی از بخش‌های آن از یکدیگر دور می‌شوند. رژیم ولایت مافیاهای ایران نیز با گذشت حدود سی سال از انقلاب مردم به وضعیتی مانند همان کوه‌ها گرفتار شده است.

◀ اکونومیست در تازه‌ترین گزارش خود با تغییر پیش‌بینی قبلی از افزایش ۱٫۴ میلیارد دلاری بدهی‌های خارجی ایران در سال جاری خبر داده است.

به گزارش خبرگزاری اقتصادی ایران، واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست در گزارش ماه سپتامبر خود بدهی‌های خارجی ایران در سال گذشته را ۲۱ میلیارد دلار برآورد و پیش‌بینی کرد که این میزان با یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار افزایش در سال جاری به ۲۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار برسد که ۶٫۸ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود.

***اوپک ممکن است تولید روزانه خود را ۱ تا ۳ میلیون بشکه کاهش دهد:**

◀ در ۲۸ مهر، محمد علی خطیبی، نماینده رژیم در اوپک، در گفتگو با مهر، در باره اجلاس اضطراری اوپک گفته است: این اجلاس قرار بود در ماه نوامبر برگزار شود که به دلیل شرایط بازار نفت و کاهش بی‌سابقه قیمت‌ها اعضای اوپک تصمیم گرفتند برای جلوگیری از ادامه سیر نزولی

احمدی نژاد که از سوی سخگویان مافیاهای حامی خود قهرمان خوانده می‌شود و می‌گویند سخنان وی را باید در دانشگاه‌ها آموزش داد، بدون توجه به آینده نزدیک، تخته‌گاز به پیش می‌رود و به دلیل اینکه سرنوشت

او با سرنوشت «رهبر معظم» گره خورده است، موجبات سقوط نظام را بهتر از هر کس دیگر فراهم می‌آورد:

● از قرار، «رهبر معظم» راه چاره دیگری پیش رو نمی‌بیند. خاتمی سه شرط یا برنامه‌ای سه ماده‌ای دارد: تصویب شدن دو لایحه یکی در باره اختیارات ریاست جمهوری و دیگری انقای نظارت استصوابی شورای نگهبان و سومی برخوردار شدن «نهادهای انتخابی» از اختیارات خود در قانون اساسی (یعنی انقای حکم حکومتی و اختیارات خارج از قانون اساسی «رهبر»). گروهی از جانبداران او می‌گویند او پیش از اینکه شورای نگهبان صلاحیت او را بررسی کند، می‌باید این سه شرط را مطرح کند. او این سه شرط را مطرح نکرده اما بتازگی گفته است: هر کس با این اختیارات می‌تواند کار کند، بسم الله خود را نامزد کند. در واقع، احمدی نژاد وضعیتی را بوجود آورده است که هیچ رئیس جمهوری بدون داشتن اختیار و مجلسی که در کنترل کامل «رهبر» نباشد، نمی‌تواند کاری بکند.

● بازار که رژیم مدعی بود پایگاه بزرگ ولایت مطلقه فقیه است، با توجه به ضعف «رهبر» و جهل رئیس جمهوری، چاره را در این دیده است که وارد عمل شود. تعطیل بازارها، قدم اول است. بازاریان اعلام می‌کنند که به جنبش خود ادامه خواهند داد. زیرا کاسته شدن از قدرت خرید مردم و افزوده شدن بر میزان تورم، کسب و کار آنها را نیز به خطر انداخته است.

● «رئیس» مجلس اعلام می‌کند که تا مجلس وضعیت بارانه‌ها و طرح اقتصادی احمدی نژاد را بررسی نکند، اجازه اجرای طرح را نمی‌دهد.

● در عین حال، احمدی نژاد برای جلوگیری از تحکات آتی مجلس، بی آنکه مجلس تصویب کرده باشد، اعلام می‌کند به مردم می‌خواهد بین ۵۰ تا ۷۰ هزار تومان به صورت ماهیانه یارانه بدهد.

● شورای تشخیص مصلحت توی دهن حکومت احمدی نژاد می‌زند و تصویب می‌کند شوراهای عالی باید بار دیگر تشکیل و کار خود را از سر بگیرند.

● مجلس مافیاهای طرح پذیرش ۱۰ درصد دانشجویان در ۲۰ دانشگاه کشور را تصویب می‌کند. اما حکومت احمدی نژاد و وزارت آموزش عالی او در اجرای مصوبه مجلس کار شکنی می‌کند و می‌گوید که امکان اجرای آن را در اختیار ندارد.

● رئیس مجمع تشخیص مصلحت صحبت از تاسیس کانال تلویزیونی - رادیویی مستقل جهت پخش خطبه‌های ائمه جماعت می‌کند و معتقد است که صدا و سیما محتوای خطبه‌های نماز جمعه را سانسور می‌کند.

● قوه قضاییه نمایندگان را احضار می‌کند و مجلس علیه قوه قضاییه بیانیه می‌دهد. قاضی مرتضوی نمایندگان مجلس را فرصت طلب می‌داند و دستور سانسور وب سایت الف را می‌دهد و مجلس به قوه قضاییه اخطار می‌کند دستور تعطیلی وب سایت‌ها باید با اطلاع دادگاه باشد و خودسرانه نباشد.

● روحانیت خطر حذف را به خوبی احساس می‌کند و در پی طرحی برای مبارزه با افزون خواهی‌های ریاست جمهوری و نظامیان است.

● باند رئیس جمهور مراجع را نمذ مال می‌کند. مستقیماً به آنها توهین می‌کند و مراجع حکومت را هدف اعتراض‌های خود قرار داده‌اند. از قرار، در صفحه ۱۰



دو تن از مراجع، یعنی مکارم شیرازی و وحید خراسانی نیز به جمع مراجع معارض با نظام پیوسته اند و تنها در حال حاضر چند روحانی حقوق بگیر مانند مصباح یزدی - نوری همدانی - صافی گلپایگانی - سبحانی و ... در کنار «رهبر» باقی مانده اند.

● باند احمدی نژاد دست به تشکیل گروههای سرکوب خیابانی جهت تهدید و ارباب مخالفان او زده است و اکثر چماقداران را وارد مراکز حساس کرده است تا بهنگام ضرورت، به سرعت دست به کار شوند.

● شخصیت‌های غربی که خاتمی به نام گفتگوی تمدنها از خارج دعوت کرده بود را، سخت و با دادن امتیازهای فراوان به ایران آوردند. آنها، باتفاق خاتمی، نزد خامنه ای رفتند و سپس با مقامات حکومت احمدی نژاد جلساتی تشکیل دادند و در نهایت برای شرکت در جلسه اصلی به یزد رفتند. و غرب در برابر این سوال قرار گرفت: اگر خاتمی ماهیتی سوی ماهیت احمدی نژاد و خامنه ای دارد، دیدارها با خامنه ای و اعضای حکومت احمدی نژاد چه توجیهی دارد؟ آیا غرب فراموش کرده است احمدی نژاد را هیتلر می خواند و خامنه ای را رادیکال؟ اگر ماهیت او و این دو یکی است، قبول دعوت و رفتن به ایران چگونه توجیه کردنی است؟

● رهبر، مانند مرغ سرکنده، بال بال می زند تا رئیس جمهوری خود گزیده را مورد حمایت قرار دهد. اما اینک او می باید میان احمدی نژاد و گردانندگان حریص قدرت سپاه، یا روحانیون و بقیه رژیم، یکی را انتخاب کند. در حال حاضر، مردم نیز دارند رژیم را مجبور می کنند به حسابشان بیاورد. جا زدن سریع حکومت در برابر بازار، تنها مورد نیست.

واقعیتهای بالا ضعف «رهبر» در مدیریت و بلبشوی نظام ولایت مطلقه فقیه را مسلم می کنند. با وجود این، عوامل دیگر نیز این ضعف را آشکارتر نشان می دهند و قطعی تر می کنند:

- روحانیون کم کم از «رهبر» فاصله می گیرند.
- احمدی نژاد شمشر را برای راندن روحانیون از صحنه سیاسی، از رو بسته است.
- بازار وارد درگیری با دولت شده است.

● مجلس خود را آماده درگیری شدید با دولت می کند.

● نظامیان آماده ورود گسترده به صحنه، به بهانه حمایت از نظام ولایت مطلقه فقیه می شوند.

● مردم کم خود را کنار کشیده بودند تا برخوردها میان سران نظام شدت بیشتری به خود بگیرد، اینک خطرها را از نزدیک حس می کنند. در همان حال که اعتراض و تمسخر سران نظام همگانی شده است، قشرهای مختلف مردم حالت اعتراضی بخود گرفته اند و قشرهای مختلف، بنا بر دلایل خاص خود، دست به جنبش اعتراضی می زنند.

● در این میان، با وجود وضعیت بسیار سخت اقتصاد کشور که شدت بحرانش بیشتر از بحران در اقتصاد غرب و توانایی مقابله با آن وجود ندارد، احمدی نژاد، چنانکه پنداری با جامعه سفیهان سخن می گوید، می گوید: مردم عزیز کشور ما می دانند که ما تورم را کنترل کردیم در حالی که امریکا گرفتار بحران شده اند مردم عزیز ما در آرامش به سر می برند!! معنای سخن او اینست که نه تنها حاضر نیست به جنایت اقتصادی خود اعتراف کند، بلکه حاضر نیست واقعیت را ببیند

رکود

و برای بحران بسیار سخت اقتصادی، درمانی به عمل درآورد.

چند قسمت از نظر سنجی های انجام شده توسط دستگاههای امنیتی رژیم مافیایها

◀ تا چه حد به ایرانی بودن خود افتخار می کنید؟
اندازه - کم - تا حدودی - زیاد

سال ۸۰	۴،۸	۸،۲	۸۷
سال ۸۲	۴،۴	۶،۲	۸۹،۴
سال ۸۵	۳،۹	۶،۲	۸۹،۹

انقلاب اسلامی: بدین قرار، در حکومت اصول گرایان، وطن دوستی قوت گرفته است. در حقیقت، ابراز مخالفت صریح با رژیم است. در حقیقت، اسلامی که رژیم از محتوی خالی و از زور پر کرده و بر موجودیت وطن مقدم گردانده است، بنا بر سنجش افکاری که خود انجام داده است، حدود ۴ درصد طرفدار دارد.

◀ به نظر شما در شرایط فعلی احزاب تا چه اندازه آزادی فعالیت دارند؟
اندازه کم - تا حدی - زیاد

سال ۸۰	۳۰،۹	۳۶،۵	۳۲،۵
سال ۸۲	۳۱،۳	۴۱،۵	۲۷،۲
سال ۸۵	۴۶،۲	۳۹،۹	۱۷،۸

انقلاب اسلامی: با آنکه حزبهای موجود در ایران که «فعالیت قانونی» دارند، متعلق به رژیم هستند، اما از دید نزدیک به نیمی از مردم کشور، آزادی فعالیت ناچیزی دارند. و تنها حدود ۱۸ درصد می گویند اینگونه احزاب آزادی فعالیت دارند.

◀ آیا حکومت برای نظر مردم اهمیت زیاد قائل است؟
اندازه خیر - مردد - بله

سال ۸۰	۳۰،۱	۲۵،۲	۴۶،۷
سال ۸۲	۳۴،۷	۱۸،۵	۴۶،۷
سال ۸۵	۴۷،۴	۴۲،۲	۱۰،۴

انقلاب اسلامی: بنا بر این سنجش افکار، در سال ۸۰، ۳۰ درصد مردم گفته اند رژیم برای نظر مردم اهمیت قائل نیست. در سال ۸۵، بر شمار مردم که دولت را بی اعتناء به نظر مردم می دانند افزوده شده و درصدشان به ۴۷/۴ درصد رسیده است. بخصوص ستون سوم است که گویا است: در سال ۸۰، ۴۶/۷ درصد مردم بر این نظر بوده اند که دولت برای نظر مردم اهمیت قائل است. اما در سال ۸۵، تنها ۱۰/۴ درصد مردم می گویند دولت برای نظر مردم اهمیت قائل است.

◀ آیا قانون در مورد مردم و مسئولان یکسان اجرا می شود؟
اندازه نه - مردد - آری

سال ۸۰	۵۵،۵	۱۶،۲	۲۹،۳
سال ۸۲	۶۲،۳	۱۸،۶	۱۹،۱
سال ۸۵	۷۷،۴	۱۵،۲	۸،۴

انقلاب اسلامی: پاسخهای مردم به این پرسش بسی گویا هستند: حکومت «اصول گرایان» رژیم را عریان در معرض دیده مردم قرار داده است. سال ۸۰، حکومت «اصلاح طلبان» هنوز نقش پوشش را بازی می کرده است. چنانکه ۲۹/۳ درصد مردم گمان می برده اند قانون در برابر مسئولان و مردم یکسان

او - که حالا دیگر صفت «افتخاری» پیدا کرده است - قلابی بوده است. پس از اعتراف، او از مقام خود استعفاء کرد. اما احمدی نژاد نپذیرفت. در نتیجه، ۲۸ «نماینده» مجلس او را استیضاح کرده اند:

در ۲۴ مهر، به گزارش ایلنا، علی مطهری، «نماینده» در مجلس مافیایها گفته است: طرح استیضاح علی کردان در جلسه یکشنبه دو هفته بعد از سوی هیات رئیسه اعلام وصول خواهد شد.

محورهای این استیضاح، عدم صداقت علی کردان در ارائه مدرک تحصیلی، دریافت حقوق با مدرک نامعتبر و عضویت در هیات علمی دانشگاه با مدرک غیر معتبر خواهند بود.

مطهری از جلسه سه شنبه شب ۲۳ مهر، طراحان و امضاء کنندگان استیضاح وزیر کشور خبر داده و توضیح داده است: در این جلسه اعلام کردیم که هر یک از امضا کنندگان این طرح می توانند آزادانه امضای خود را پس بگیرند اما هیچ کس از طرح امضای استیضاح وزیر کشور پشیمان نشده است.

*ماجرای فراری دادن متخصص ها و جانشین آنها شدن

«مکتبی ها» و جریان

«متخصص» شدن مکتبی ها از راه جعل مدرک:

◀ در سالهای اول انقلاب، هنگامی که صحبت از مدیران و وزرا می شد که آنها باید تخصص داشته باشند، گروه کودکانگر به دلیل بی سوادی، تلاش می کرد تخصص را در برابر تعهد قرار دهد و دانش مدیریت را مسخره کند.

شعارشان این بود که مقامهای دولتی و مؤسسات اقتصادی می باید در قبضه مکتبی های متعهد باشند. البته، چون سواد نداشتند، می خواستند به ضرب چماق، باسواد را برانند و مقامها را از آن خود کنند. کار تا آنجا پیش رفت که رجایی برای رضا صدر، وزیر بازرگانی، این تقصیر را تراشید که «امام» گفته اند مردم باید ریاضت بکشند و بهنگام محاصره اقتصادی، او توانسته است دیوار محاصره را بشکند و نیازمندی های کشور را وارد کند تا مردم در مضیقه قرار نگیرند! به این ترتیب، جرم رضا صدر این شد که مانع از ریاضت کشیدن مردم و به فقر سپاه نشستن آنها شده است! پیش از او، خمینی، وقتی مشاهده کرده بود برنامه اقتصادی بنی صدر معجزه کرده، یعنی متوسط درآمدها را از متوسط هزینه ها بالاتر برده و بیکاری را جذب کرده و...، گفت: اقتصاد مال خره! و باز او گفته بود: بنی صدر می خواهد ایران را سوئیس و فرانسه کند حال آنکه مردم برای اسلام انقلاب کرده اند!

در آن زمان، بعد از اینکه رجایی را به عنوان نخست وزیر مکتبی تحمیل کردند، افرادی برای وزارتخانه ها پیشنهاد شدند که از جمله بیسوادترین و غیر متخصص ترین افراد کشور و لی مطیع ترین و بی مسلک ترین افراد بودند. مثلا عسکروالادی را وزیر بازرگانی کردند و علی اکبر پرورش را وزیر آموزش و پرورش و توکلی را وزیر کار و حتی لاجوردی را نیز می خواستند مقام وزارت بخشد.

◀ به نظر شما مسئولان تا چه اندازه به خواست های مردم اهمیت می دهند؟
اندازه کم تا حدودی زیاد

سال ۸۰	۴۵،۶	۳۵،۳	۲۰،۱
سال ۸۲	۴۶،۶	۳۹،۶	۱۴
سال ۸۵	۶۳،۱	۳۰،۲	۹،۷

انقلاب اسلامی: پاسخها به پرسشهای پیشین سازگاری دارد: در سال ۸۰، ۴۵/۶ مردم بر این نظر بوده اند که مسئولان به خواسته های مردم کم توجه ان. در سال ۸۵، ۶۳/۱ درصد مردم بر این نظر شده اند. در سال ۸۵، حدود ۲۰ درصد مردم هنوز بر این باور بوده اند که توجه مسئولان به خواسته های مردم زیاد است اما در حکومت احمدی نژاد - خامنه ای تنها ۹/۷ درصد هنوز فکر می کنند که مسئولان به خواسته های مردم زیاد اهمیت می دهند.

◀ آیا مردم می توانند بدون ترس انتقاد کنند؟

نه تا حدودی بله

سال ۸۰	۲۳،۳	۴۸	۲۸،۷
سال ۸۲	۱۵،۳	۵۵،۲	۳۰،۵
سال ۸۵	۶۹،۴	۲۲،۲	۸،۳

انقلاب اسلامی: پاسخها روشن می کنند که سال به سال بر شدت سرکوب و در نتیجه ترس افزوده شده است. در سال ۸۰، ۴۸ درصد مردم بر این نظر بوده اند که بدون ترس نمی توانند انتقاد کنند اما در سال ۸۵، ۶۹/۴ درصد مردم از انتقاد کردن می ترسند. و باز، در سال ۸۰، ۲۲/۳ درصد می گویند بدون ترس می توانند انتقاد کنند اما در سال ۸۵، تنها ۸/۳ درصد مردم می گویند می توانند بدون ترس انتقاد کنند. نمایان شدن چهره رژیم زور بطور نسبتاً کامل، جامعه را در واقعیت قرار داده است. رویارویی با واقعیت نیاز به احساس توانائی و شجاعت دارد. نیروی محرکه سیاسی توانائی و شجاعت مردم است که می باید بیدارشان آورد تا به جنبش همگانی در آیند.

به مناسبت استیضاح کردان: نوبت غلبه تخصص بر تعهد شد و «مکتبی ها» دست به جعل مدرک زدند.

* استیضاح وزیر کشور توسط ۲۸ «نماینده»:

◀ بهنگام معرفی علی کردان، بعنوان «وزیر» کشور به مجلس، دکترای قلابی و دیگر مدارک تحصیلی قلابی (لیسانس و فوق لیسانس) او، افشا شدند. سرانجام، او مجبور شد به احمدی نژاد نامه بنویسد و اعتراف کند که دکترای

در آن سالها، به دلیل اینکه سران رژیم استبداد فقیه در حال ساخته شدن، با وجود بیسواد می خواستند که با سوادها و متخصصان را از کار بر کنار نمایند بهانه تعهد دار بودن آنها را پیش کشیدند و کار را به جایی رساندند که یک متعهد بیسواد را تنها به این دلیل که مکتبی است و متعهد، به مقام رساندند و متخصصان را به زیر دستی آنها کشاندند و یا اخراج کردند.

سالها گذشت و رژیم این بار در حال تحول به رژیم مافیایهای نظامی - مالی بود. سران آن متوجه شدند که با بیسواد ها نمی توان کشور را اداره کرد. سطح معلومات جامعه دارد از سطح معلومات حاکمان بالاتر می رود.

لذا، به این نتیجه رسید که از برخی با سوادها در این امور استفاده نماید. به همین دلیل در به در به دنبال متخصصان مطیع بود و برخی از آنها را بر سر کار آورد. کسانی چون علی اکبر ولایتی و حسن حبیبی و علوی تبار و زیبا کلام و... صاحب شغلها شدند و مدتهای دراز در مقامهای خود ماندند. در کنار این افراد، برخی دیگر را وارد دانشگاههای خود ساخته از جمله الزهرا - امام صادق - امام حسین - تربیت مدرس - تربیت معلم - علوم استراتژیک - امام علی - مالک اشتر - بقیه الله و ... نمود و برخی را برای تحصیلات تکمیلی به دانشگاههای لندن - پاکستان - آلمان و ... فرستادند تا با دریافت مدرک دکتر، مقامهای کلیدی را اشغال کنند.

در این بین بودند افراد بسیار متعهد و مکتبی که حتی با زور پارتی و جبهه و ... نتوانسته بودند مدرک دیپلم خود را بگیرند و زمانی که احساس کردند دولت مافیایها نیازمند متخصص مکتبی و متعهد می باشد، با سوء استفاده از قدرت، خود را به زور وارد دانشگاهها نمودند تا بتوانند با ضرب و زور قلب و آشنایی با استاد و نامه وزارتخانه و نهاد و ... به مدرک بالای دیپلم دست یابند تا وارد خیل متخصصان مکتبی و متعهد شوند.

با این وجود، باز هم بودند بسیاری از متعهدها و مکتبی ها که توان ادامه تحصیل را نداشتند و با وجود در اختیار داشتن کلبه امکانات قادر نبودند مدرک بگیرند. به همین دلیل برخی ها با سفارش وارد دانشگاه علوم استراتژیک شدند و از طریق فشار بر استادان و ایجاد رابطه با برخی از آنها مدرک دکترای خود را گرفتند از جمله دکتر حسین الله کرم و دکتر صفار هرنندی و دکتر دانش جعفری و دکتر علینقی جهرمی و دکتر فتح و ... این دانشگاه که دانشگاه ساخته رژیم است، باز هم نتوانست به برخی از این نخبه های در خدمت رژیم، دکترای بدهد.

افراد متعهد و مکتبی که از ای - کیو بسیار بالایی برخوردار بودند!! برای کسب مدرک چند مقطع را با هم می خواستند بگذرانند!! از جمله دکتر علی کردان!!

علی عباسپور تهرانی در جلسه غیر علنی مجلس گفت: آقای کردان در سال ۶۷-۶۸ وارد دانشگاه آزاد شد تا با برخی شرایط، تحصیل در دوره لیسانس و فوق لیسانس را با هم بگذرانند اما بعد از مدتی ان را نیمه تمام گذاشت و دیگر ادامه نداد.

همین پرفسور حکومت مکتبی ها بعدها با وجود آنکه تنها دیپلم داشت توانست حدود ۱۵ سال حقوقی معادل



دکتر از صدا و سیما و وزارت نفت و دیگر نهادهای رژیم ولایت فقیه دریافت کند و در نهایت چند روز پیش اعتراف کند که مدرک دکتری وی جعلی قلابی بوده است.

این «نخبه» فاسد الاخلاق که هنوز پرونده تجاوز وی به زنی در دادگاهها مطرح است - و این امر را داوود احمدی نژاد طراح و نویسنده شب نامه علیه وی به خوبی منتشر ساخته است و علی مطهری از وی در مجلس به عنوان مفسد اخلاق نام برده است - آنقدر کشور را بی در و پیکر دیده است که از دانشگاه آکسفورد برای خود مدرک دکتری جعل کرده است. گوئی می خواسته است ثابت کند در تقلب نفر اول است! غافل از این که پیش از او، خامنه ای، با جعل نامه از قول خمینی، رهبر شده و با جعل عنوان، به خود منصب مرجعیت تقلید بخشیده بود.

این «وزیر» دروغگو و متقلب حتی در جریان بررسی مدرک خود در کمیسیون مجلس در پاسخ دروغگوی بزرگ تراز خود، یعنی حسینیان، کم نمی آورد و او را نیز بر سر کار می گذارد و اعلام می کند: برای دریافت مدرک دکتری خود از دانشگاه آکسفورد از تحقیق خود در آن دانشگاه دفاع کرده است. البته با کمک مترجم! اما حالا در نامه ای به «دکتر» احمدی نژاد می نویسد: او را فریب داده اند!

آقای کردان اگر از تحقیق خود در دانشگاه آکسفورد دفاع کرده اید که دیگر گناهی نداشته اید و این دانشگاه بوده است که باید مدرک دکتری شما را ارسال می کرده است. فریب کاری نیز محل عمل پیدا نمی کند. تقلب را شما کرده اید که تحقیقی به دانشگاه ارائه نکرده اید و بنا بر این می دانسته اید، به کار نکرده، مدرک، آنهم مدرک دکتری نمی دهند. بابت یک تحقیق نیز مدرک دکتری واقعی و نیز افتخاری نمی دهند. وگرنه، در هر روز، آکسفورد می باید هزارها مدرک دکتری افتخاری به انتشاردهندگان تحقیقها بدهد. گیریم او اطلاع یافته باشد که فردی وجود دارد که مدرک جعلی تهیه می کند و از او درخواست کرده است برایش یک مدرک تهیه کند. البته خود او می داند که با تفاق رحیمی، در باره مدرک قلابی، با فرد جاعل تماس گرفته اند. در این صورت، کسیکه مدرک فوق دیپلم را نیز ندارد، حق ندارد بنویسد مرا فریب داده اند زیرا خود او به دنبال مدرک جعلی ساز رفته و از آغاز می دانسته است که مدرکی که می خرد جعلی است.

در این مورد، باید اشاره کرد که رحیمی یکی از معاونان احمدی نژاد نیز مدرکی شبیه همین مدرک کردان از دانشگاه آکسفورد دارد که آن نیز جعلی است.

ناگفته نماند که سالها قبل برخی از مسئولان مکتبی و متعهد با ایجاد دانشگاهی قلابی به نام دانشگاه هاوایی توانستند در عرض مدتی کوتاه، مدارک کارشناسی ارشد یا دکتری دریافت دارند. این جعل مدرک آنقدر بدون حساب و کتاب بود که در عرض دو سال چند هزار نفر به دارندگان مدرک دکتری در کشور افزوده گشت! در نهایت، قوه قضاییه به دلیل اختلافات داخلی مجبور به افشای پرونده این فضاخت بزرگ شد. اما از آنجا که مدرک بسیاری از قضات از همین دانشگاه دریافت شده بود، وقتی به پرونده نهادند و سرانجام،

رکود

طریق حاج آقا دری نجف آبادی هماهنگ می شد»
(از اعترافات سعید امامی)

۱- حفاظت اطلاعات ارتش و رکن دو

به محض پیروزی انقلاب، گروههای مختلف برای کسب قدرت اطلاعاتی، تهاجم گسترده ای را برای تصرف مراکز اطلاعات انجام دادند. زیرا می خواستند، با دستیابی بر اطلاعات موجود، موقعیت برتر بدست آورند. بر اساس اطلاعات، نیروهای مستقر در مراکز اطلاعات، بخصوص ساواک و اداره اطلاعات ارتش، عبارت بودند از:

- سیاه یاسداران
- انجمن حجتیه
- سازمان مجاهدین خلق
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
- حزب توده
- نیروهای وابسته به سازمانهای جاسوسی

این مجموعه با حضور در این دو سازمان، تلاش داشتند همزمان با زمینه سازی انحلال ارتش، نیروی جایگزین آن را نیز آماده نمایند.

از ابتدای انقلاب، سازمان مجاهدین خلق و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی از گروههای چپ و نیز برخی از بلند یابگان حزب جمهوری اسلامی تلاش می کردند با انحلال ارتش نیروی مورد نظر خود را جایگزین آن نمایند و این کار حتی زمانی که عراق به ایران حمله کرد نیز ادامه داشت.

نیروی، که خود را برای جایگزینی ارتش لایق تر از همه نیروها می دانست سیاه یاسداران بود که به دلیل نیاز به کسب قدرت کامل نظامی، سعی می کرد با کمک نیروهای وابسته در ارتش نفوذ کرده و با برنامه گذاری های خاص و پیدا کردن کودتاهای واقعی و ساختگی ضربات شدیدی به ارتش وارد آورد و خود جایگزین آن شود.

در آن زمان، نیروهای سیاه یاسداران با کمک سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دادستانی و با حمایت نیروهای حزب جمهوری اسلامی ایران و از جمله بهشتی - هاشمی - خامنه ای و ... در پی این بودند که طرح انحلال ارتش را به تصویب شورای انقلاب و خمینی برسانند و آن را منحل کنند.

در جریان انقلاب، توافقی را با سلیمان وایسین سفیر آمریکا در ایران، بعمل آوردند که یش از انتشار سندهای سفارت آمریکا، بعنوان «وحدت چکمه و نعلین»، از پرده بیرون افتاده بود. آن زمان، بهشتی و خامنه ای و موسوی اردبیلی (که با تفاق مهندس بازرگان با سلیمان ملاقات و توافق را بعمل آورده بود) و هاشمی رفسنجانی و خود خمینی تصور نمی کردند که ارتش تن به اوامر ژنرال هایز نهد و اعلام بی طرفی کند. بعد از آنکه، حکومت موقت «سیاه موقت انقلاب» را تشکیل داد و روحانیان تشنه قدرت از دست دولت موقت خارجش کردند، ب فکر افتادند که وحدت چکمه و نعلین را برهم بزنند و ارتشی از خود داشته باشند. این شد که به جان ارتش افتادند و هیچ فرصتی را برای ضربه

زدن به آن و یاشاندنش از دست ندادند.

سیاه با ساخت کمیته ای کودتا یاب کاملاً حساب شده ارتش را تحت فشار قرار داده بودند. با دستگیریهایی وسیع و شکنجه و اعدام افسران، دقیقاً همان کارهایی را انجام می دادند که عراق نیاز داشت یعنی تضعیف ارتش به هنگام حمله عراق به ایران. در این کمیته چه کسانی بودند و چه خط و ربطی داشتند؟ به خط و ربط آنها توجه کنید تا متوجه شوید که چرا کشف کودتا در ارتش بکار ایجاد استبداد ملاتاریا با ستون فقراتی که سیاه شد، لازم بود:

- مصاحبه منبع ف با نویسنده کتاب شنود اشباح:
- امکان دارد، کالبد شکافی بفرمایید؟
- * منبع (ف): در کمیته خنثی سازی نقاب [کودتا] بعد از محسن رضایی، مهدی منتظری سرپرست شد. مسعود کشمیری بود که توضیح می دهم... کارهای تعقیب و مراقبت و جلب و به یک معنا عملیات لازم به عهده «رضا عاصف» و مجموعه اطلاعات سیاه بود. می شد... سعید مظفری و حجاریان بودند که با رکنی کار می کردند... جمال اصفهانی بود که مسئول مرکزیت کودتاییها به عهده اش بود...

کشمیری رابط رکن ۲ ارتش با مجموعه ضد کودتا بود. یعنی رضوی که نماینده اداره دوم بود... جواد قدیری هم بود... اما خب کشمیری با بعضی از این افراد رفیق بود، با بعضی همکاری بود با بعضی هم باند بود... (کتاب شنود اشباح، رضا گلپور)

با توضیح فوق تا حدی مشخص می شود که رکن دو در این زمان بر عهده نیروهای زیر بوده است:

- ۱ - سیاه یاسداران به سرپرستی محسن رضایی و منتظری و رضا عاصف
- ۲ - سازمان مجاهدین خلق و برخی از نیروهای وابسته به سازمانهای اطلاعاتی که عاملهاشان مسعود کشمیری و جواد قدیری بوده اند.
- ۳ - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که از آنها، سعید حجاریان و سعید مظفری و بیژن تاجیک و تقی محمدی و ...

۴ - دادستانی انقلاب که جمال اصفهانی عضو آن بود و نزدیک به سیاه نیز بود

۵ - انجمن حجتیه که محمد رضوی - که از اعضای رده بالای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز بود - و سرهنگ اقارب پرست و سرهنگ کتبی و ... از این انجمن بودند.

● رضا زوارهای در آبان و آذر ۱۳۷۹ گفته است: «... مسعود کشمیری به همراه مهندس رضوی (که از اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب بود) به هادوی دادستان انقلاب معرفی شدند. از مجرای هادوی به اداره دوم ارتش (رکن ۲) که اصلی ترین تشکیلات حفاظتی ارتش به شمار می رفتند، معرفی شدند. آنها هم به ساختمانی رفتند که مقر اصلی جاسوسی نظامی آمریکا در خاورمیانه بود. در مقر فرماندهی اداری سیا در ایران و حدود یک کامیون اسناد از طریق این دو جایجا و مفقود شدند.» (ص شنود اشباح ص ۴۷۲)

در مصاحبه ای دیگر رد پای افراد گروه دیگر را می بینیم که حضور آنها

در جریان کودتا یابی بسیار نظر گیر است:

۶ - گروه دانشجویان نیرو خط امام که حضور آنها در میان گروههای کودتا یاب مهم است.

● س: جایگاه کشمیری و یا اصولاً چارت سیستم ستاد خنثی کننده کودتای «نقاب» به چه شکلی بود؟

* منتظری: از جاهای مختلف آمده بودند. از اطلاعات سیاه، نیروی هواپی ارتش، نیروهای لانه جاسوسی، که البته در واقع متولی کار، اطلاعات سیاه بود. جایگاه کشمیری هم خیال شما را راحت کنم، به طوری بود که به همه اطلاعات دسترسی داشت.

● س: مسئولیت این ستاد با چه کسی بود؟

* منتظری: آقای محسن رضایی، مسئول ستاد بود... (کتاب شنود اشباح، رضا گلپور، ص ۱۲۹)

از مصاحبه محقق با «علی فلاحیان» (۱۳۷۹/۸/۲۴): «... وردی نژاد... اون مقداری که من می شناسم، ابتدا از حوالی سال ۶۱ بود، توی سیاه دیدمش. مسئول امنیت بود [در اطلاعات سیاه]. معروف بود از بچه های مجاهدین انقلاب، بعد هم از خودش پرسیدم، گفت: خب بله بودم. ولی به خاطر نظر «امام» استعفا دادم... خب هستیهای کلیدی اطلاعاتی را این طیف مجاهدین انقلاب قبل از تشکیل وزارت داشتند...»

● س: اطلاعات ارتش بودند، منتظری: «خسرو تهرانی اطلاعات نخست وزیری بود». بهزاد نبوی، کمیته بود. وردی نژاد هم در اطلاعات سیاه بود. (کتاب شنود اشباح، رضا گلپور)

در این رابطه به سخنان کودتا یاب ارشد که در بخش نظامی بود توجه بفرمایید:

● کودتای نوژه ... در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ خنثی شد... در فاصله شکست «کودتای نوژه» تا «کودتای قطب زاده - شریعتمداری» یعنی در طول ۱/۵ سال، سه توطئه کودتای دیگر نیز به سرانجام رسید، در گزارش شد... حجت الاسلام ری شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود، گفت: «اولین گروه براندازی «یارس» بود، که مخفف «یاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه، گروهی بود که آقای قطب زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروهها، با واسطه یا بی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی گردد... (کتاب شنود اشباح، رضا گلپور، ص ۴۴۸)

۲- مرکز اطلاعات نخست وزیری

این مرکز نیز مانند دیگر مراکز اطلاعاتی بعد از انقلاب در تیول نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود. آنها که به عنوان نیروهای نظامی و سرکوب گر تحت امر «روحانیت» وارد عمل شده بودند از همان ابتدا با توجه به اطلاعات و آموزه هایی که از دیگر سازمانهای جاسوسی از طریق گروهها به دست آورده بودند، متوجه شده بودند که برای حفظ انقلاب مردم و در اختیار گرفتن حرکت آینده مردم و مقابله با مخالفت های آتی آنان، باید مراکز



اطلاعاتی و نظامی سرکوبگرانه ای را به وجود آورند. به همین دلیل می بینیم که نیروهای وابسته به آنها در کلیه مراکز اطلاعاتی بعد از انقلاب بخش شده بودند تا بتوانند در آن مراکز هم بر اساس رهنمودهای سازمانی کنترل را در دست خود داشته باشند.

در حراست یا اطلاعات نخست وزیری نیز نیروهای این سازمان بیشترین نفوذ را داشتند. خسرو تهرانی قبیری را به مدیریت آن منصوب کرده بودند و در کنار او، کسانی چون سعید حجاریان و سعید مظفری و محمدی و... را قرار داده بودند.

آنها برای گسترش قدرت خود افرادی را از این مرکز با تایید دادستانی به اطلاعات ارتش فرستاده بودند تا در مواقع ضروری از اطلاعات موجود در آن محل نیز برای پیشبرد مقاصد خود استفاده نمایند.

برخی از اسناد نشان می دهند که افراد مستقر در این مرکز در جریان بسیاری از مسائل بوده اند اما از اعلام آنها تا به حال خودداری کرده اند در این مورد نیز نوشته گلیور را می آوریم:

● مصاحبه محقق با «منبع (ص)»: «... کنگرلو از فجر اسلامیها بود. مثل علیرضا محسنی و علی رضا معیری و اینها. ظاهراً اونها توی تشکیلات مجاهدین انقلاب نیامدند... محسن کنگرلو به شدت به میرحسین موسوی در بحثهای امنیتی نزدیک بود... توی قصه «مکفارلین» از کلیدهای اولیه و اصلی بود. در تحقیقات استراتژیک هم همراه سعید حجاریان بود.» (ص ۲۷۷)

همین کنگرلو بود که از سوی میرحسین موسوی با رابطی در فرانسه که ایرانی بود (قربانی فر)، تماس گرفت و درخواست تسلیحات نظامی برای ایران کرد. او از نیروهای وابسته به سیاه پاسداران بود که از سوی آنان برای خرید و دریافت اسلحه با این شخص وارد مذاکره شده بود.

۳- معاونت اطلاعات کمیته های انقلاب اسلامی:

از دیگر مراکزی که جهت کنترل و سرکوب حرکت های مردمی به وجود آمده بود، یکی کمیته های انقلاب اسلامی بود که نیروهای مختلفی در میان این کمیته جا گرفته بودند:

● از مصاحبه محقق با «منبع (ن)»: «... در کمیته مرکزی سه طیف اعضا جمع شده بودند:

۱- دسته اول مشترک سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. مثل «خسرو تهرانی»، «بهادر نبوی»، «عباس یزدان یناه»، «خلیل اشجعی»، «مهندس خالدی» (معاون وزیر بازرگانی)، «قنادان»...

۲- طیف دوم صددرصد با اینها مخالف بودند که نماینده اونها دکتر «گلای بخش» است ...

۳- دسته سوم سایر افرادی که غالباً بی طرف بودند... البته آن طیف مجاهدین انقلاب با برادر آقای «کنی» («باقری») ارتباط نزدیکی داشتند. (کتاب شنود اشباح)

کمیته های انقلاب اسلامی نیز از جمله نیروهایی بود که جهت مقابله با اعتراضات مردمی به وجود آمد. از این کمیته بود که افراد به نهادهای دیگر اطلاعاتی منتقل شده و در آن محل مستقر شده بودند.

رکود

این کمیته ها که در تهران و شهرستانها ایجاد شده بودند، تحت سرپرستی محمد رضا مهدوی کنی و برخی دیگر از روحانیون قرار داشت و نیروهای سازمان مجاهدین نیز به عنوان عوامل نظامی و اطلاعاتی آنها بودند.

از مهمترین مراکز این کمیته ها کمیته مستقر در سفارت امریکا بود که بر اساس برنامه ریزی های انجام شده، برای این که سفارت راحت به تصرف در آید، مدتی قبل از اشغال سفارت، کمیته مستقر در آن را تعطیل کرده بودند.

کمیته های انقلاب اسلامی یکی از محلهای حمله به اجتماعات بود که در آن زمان به نام حزب الله معروف بودند. افراد گروه جماعتدار آن زمان مجموعه ای بودند از نیروهای تحت نظارت و عضو کمیته های انقلاب اسلامی و اطلاعات نخست وزیری و سیاه پاسداران و بسیج سیاه پاسداران که کار حفاظت از حاکمیت ملاتاریا را بر عهده داشتند.

یکی از مهمترین حمله های آنان، حمله به سخنرانی رئیس جمهوری، در دانشگاه تهران، در ۱۴ اسفند ۵۹ بود. در این باره، دادستانی چنین می نویسد:

«...گروه عظیمی از حزب الله از صبح ۱۴ اسفند در دانشگاه فعالانه حضور داشته جهت یاری پاسداران یک مینی بوس از کمیته قزوین اعزام شده بودند. همین پاسداران بودند که در قطع سیمهای بلندگو شرکت داشتند. شرکت حزب الله و پاسداران بر علیه بنی صدر طبیعی بود، سیاه بدون هیچ واژه و ملاحظه ای مانند کوه در برابر بنی صدر می ایستد. اگر ۱۴ اسفند بدون حضور نهادهای انقلاب و یو خاش آنان و بدون نعره های حزب الله یایان می یافت اکنون ما مسلماً در این اوج گذرگاه انقلاب گام بر نمی داشتیم.» (غائله ۱۴ اسفند، ص ۴۹۱ - ۴۸۸)

بنی صدر قبل از اینکه نیروهای کمیته به کمک استبداد بیاید و در سرکوب مردم شرکت کند به آقای بازرگان چنین گفته بود:

«به بازرگان و دولت موقت گفتم: تمام این نهاد هایی که شما می سازید مثل سیاه پاسداران و کمیته انقلاب، تمام ستون های استبداد جدید را دارید می سازید. ممکن نیست ما سیاه پاسداران بسازیم که از انقلاب پاسداری کند. انقلاب معنایش این است که زور را بردارد و این را نمی شود شما نقض کنید. شما با ایجاد یک نیروی مسلح می خواهید انقلاب را حفظ کنید؟»

۴ - واحدهای اطلاعات دادستانی:

از جمله نیروهای اطلاعاتی و امنیتی که مدعی بود که واواک باید به آنها واگذار شود، نیروهایی بودند که تحت نظارت قوه قضاییه بودند. این نیروها با توجه به حمایت نیروهای مستقر در قوه قضاییه و دادستانی، از جمله نیروهای بسیار سرکوبگر بودند.

اکثر نیروهای مستقر در این مرکز، وابسته به هیات مؤتلفه اسلامی بودند که به دلیل حضور کم رنگ برخی از

منحل کرده؛ اما بایستی یک سیستم اطلاعاتی که ساختارش دمکراتیک باشد، به وجود بیاید. با تعدادی از دوستان نشستیم و اولین طرح تشکیل سیستم اطلاعاتی مملکت را در دوران مجلس اول ریختیم...

چند گرایش در مورد وضعیت آتی اطلاعات وجود داشت که آن را احصاء می کنیم...

یک گرایش، مشخصاً توسط سیاه نمایندگی می شد. مسئولین و فرماندهی وقت سیاه معتقد بودند که اطلاعات، بایست در دل سیاه بماند...

گرایش دیگری که وجود داشت گرایش قوه قضاییه و رئیس وقت تشکیلات قضایی بود... رئیس قوه قضاییه معتقد بود که چون امور اطلاعاتی محفوف به امور قضایی است (چه در مرحله جمع آوری و چه در مرحله پیگیری) و همه جا با امور قضایی مماس هست، اطلاعات، باید سازمانی تابع قوه قضاییه باشد...

بعضاً هم از حاج «احمد» آقا شنیده می شد که نظراتی ابراز می کردند که تابع رهبری باشد.

نماینده رئیس جمهور هم به کمیسیون تلفیق می آمد و نظرشان این بود که اطلاعات باید سازمانی باشد، تابع ریاست جمهوری، چون اطلاعات، ابزار ستادی ریاست جمهوری است...

امام هم به حاج «احمد» آقا گله کرده بود که کجای دنیا آمدند، سیستم اطلاعاتی شان را وزارتخانه کردند، که شما بخواهید دومی باشید؟ این را به من گفتند. به مرحوم حاج «احمد» آقا گفتیم که منعی برای سازمان کردن اطلاعات، وجود ندارد، اگر بخواهید، ما تلاش می کنیم که اطلاعات سازمانی باشد، تابع رهبری ... اما بنده، خدمت شما عرض می کنم و به «آقا» [امام] هم بفرمایید که اگر، فردا یک سیستم اطلاعاتی متمرکزی را، زیر نظر رهبری درست کردیم؛ هر اتفاقی که در آن افتاد، به پای ایشان نوشته می شود.

یعنی اگر یک نفر بیرون آمد، گفت: مثلاً من را آنجا شکنجه کردند، چه کردند و چه نکردند، بالأخره مسئول «امام» است. آیا «امام» می پذیرد؟...

حاج «احمد» آقا رفت و برگشت و گفت: نه. «آقا» گفتند: ما نمی خواهیم این چیزها را به ما بچسبانند... (کتاب شنود اشباح، رضا گلیور، ص ۷۴۰-۷۳۸)

واواک، از مهر سال ۱۳۶۳، کار خود را با افرادی چون ریشهی و سعید حجاریان و علی ربیعی و سعید امامی و فلاحیان و ... شروع کرد.

طیف علی ربیعی و حجاریان کار ایدئولوژیک و گزینش را عهده دار بودند و

طیف فلاحیان و سعید امامی طیف عملیاتی و امنیتی را بر عهده داشتند.

با وزیر شدن علی فلاحیان و نزدیکی وی به اصغر میرحجاری امور به بیت رهبری واگذار شد. در این امر، هاشمی رفسنجانی نیز دخیل بود.

بعد از فوت خمینی، جانشینان او، با توجه به ضرورتی که احساس می کردند، تلاش کردند کلیه امور مربوط به واواک را خود در اختیار داشته

باشند. به همین دلیل، میرحجاری را مسئول نمودند تا کلیه نیروهای اطلاعاتی را توجیه نماید که باید کارهای خود را به اطلاع رهبری انجام دهند.

بعد از بر سر کار آمدن خامنه ای و تسلط و ولایت وی بر واواک، کار کرد این وزارتخانه مانند کارکرد قوه قضاییه و سیاه پاسداران دچار تغییر شد و این وزارت خانه می بایست بر اساس مصلحت نظام و جهت حفظ آن کشتار ایرانیان مخالف را، در خارج و داخل کشور، آغاز نماید. در این مورد به خودی و غیر خودی نیز رحم نکند و هر کس که داعیه مبارزه با نظام ولایت داشته باشد، را باید از بین ببرد.

به طوری که گفته می شود در سال ۱۳۷۳، - از مجموع دوازده معاونت این وزارتخانه هشت معاونت در اختیار راستها بود

- از مجموع شصت و چهار اداره کل وزارت پنجاه و سه مدیر کل از میان راستها انتخاب شده بودند

- غالب ادارات اطلاعات استانها نیز از همین طیف بودند،

واواک، در دوران فلاحیان، به شکلی عجیب تر یک دست و متحد شده بود و علاوه بر آن وارد کارهای اقتصادی و تروریستی و بمب گذاری نیز شده بود و همه زیر نظر خامنه ای و هاشمی عمل می کردند.

گفته می شود در سال ۷۲ در بوتن ماهانه وزارت که با نام مشکات منتشر می شده و در اختیار رده های دو تا چهار وزارت بوده است، به صراحت این مسئله از قول محسن راشد یکی از مدیران ارشد این وزارتخانه نقل شده بود که آقای هاشمی میتواند بروی یکصد هزار رای از معاونت وزارت تا خیرچین وزارت حساب کند

واواک همانگونه که در بالا نیز به آن اشاره شد دارای معاونت های مختلف و ادارات زیر مجموعه آن می باشد که به عنوان مثال، به یکی از این معاونت ها در جریان قتل های زنجیره ای به شرح زیر اشاره شده است. البته برخی دیگر از اداره کل های آن ذکر نشده است.

۱- معاونت امنیت، حمید سمردی، معاون وزیر اطلاعات.

۲- معاونت امنیت، موسوی، قائم مقام معاون و مدیر کل طرح و بررسی.

۳- اداره عملیات امنیت، محمد عزیز پور مدیر کل.

۴- اداره عملیات امنیت، فلاح قائم مقام

۵- اداره پشتیبانی عملیات - حمید رسولی - مدیر کل.

۶- اداره کل طرح و بررسی.

۷- اداره کل کارگزینی امنیت، موسوی، مدیر کل.

۸- اداره کل التقاط، مدیر کل اسماعیلی

۹- اداره یدیده های التقاط، مدیر کل کامیار

۱۰- اداره کل چپ، مدیر کل محمد صداقت

۱۱- اداره چپ نو، مدیر کل عالیخانی

ادامه دارد



گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد و موارد تجاوزهای رژیم به حقوق انسان در ایران:

◀ در ۱۵ مهر ۸۷، سعید درخشندی عضو عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه یزد که از سال ۸۵ در زندان اوین در بازداشت به سر می برده و در این مدت متحمل شکنجه‌ها و فشارهای فراوانی شده است، در آخرین اقدام دستگاه امنیتی به سالن ۹ اندرزگاه ۸ منتقل شده است. این قسمت محل نگهداری زندانیان معتاد و بیمار است.

◀ در ۱۵ مهر ۸۷، تکین شیخ الاسلامی فعال حقوق بشر که سوابق متعددی در فعالیتهای خبری و روزنامه نگاری دارد در شهر تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد، این فعال مدنی که سابقاً مسئولیت انجمن فرهنگی اجتماعی زنان آذر مهر کردستان را به عهده داشت از فعالان جنبش زنان محسوب میگردد که با نهادهای متعددی منجمله این مجموعه در زمینه حقوق بشر همکاری داشته است.

◀ در ۱۵ مهر ۸۷، اطلاع حاصل شد که امیر تقی‌مدریس مدبر سایت «عدالتخانه» به اتهام افترا و نشر اکاذیب، که با شکایت حسین موسویان تشکیل شده بود، توسط قاضی حسینیان به شش ماه حبس و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شد.

◀ در ۱۶ مهر ۸۷، قاضی حداد معاون امنیت دادستان تهران با اعلام اینکه پرونده بمب گذاری شیراز با تقاضای اعدام برای هفت متهم پرونده به دادگاه ارسال شده است، اعلام کرد: دادگاه این افراد به زودی برگزار می‌شود.

◀ در ۱۷ مهر ۸۷، عبدالرحمت تاری وردیان، ۴۱ ساله و از فعالان هویت طلب آذربایجان در تبریز به حکم شعبه ۱۱۰ دادگاه عمومی جزایی، به شش ماه حبس تعزیری و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده است. قاضی این حکم را به دلیل عدم داشتن سابقه کیفری متهم بمدت ۲ سال تعلیق کرده است.

◀ در ۱۷ مهر ۸۷، حکم دادگاه تجدید نظر هانا عیدی به وی ابلاغ شد. حکم حبس در تبعید هانا عیدی از ۵ سال به یک سال ونیم کاهش یافت و مکان تبعید هم به رزن همدان تغییر یافت.

◀ در ۱۸ مهر ۸۷، داریوش دانشور از فعالان فرهنگی شهر مشهد که مدیریت کتابفروشی دانشور از معتبرترین کتابفروشیهای شهر مشهد را نیز به عهده دارد، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. کتابفروشی نامبرده نیز بیش از یکماه است که تعطیل شده است.

◀ در ۱۸ مهر ۸۷، بیش از ۱۵۰ تن از کارگران کارخانه قند بردسیر که نزدیک به یک سال است هیچ حقوق و مزایایی دریافت نکرده اند به همراه زن و فرزند خود در محوطه این کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند. آنها خواهان حقوق و مزایای معوقه خود و تعیین

◀ در ۱۹ مهر ۸۷، شش نفر از کارکنان شرکت صنعتی دریایی ایران صدرا در بوشهر توسط واواک این استان احضار و به آنان در مورد ایجاد هرگونه اعتصاب و تجمع در بوشهر هشدار داده شد. تکلیف وضعیت شغلی خود بودند.

◀ در ۱۹ مهر ۸۷، یاسر بهادری دانشجوی عمران ایلام به چهار ماه حبس تعزیری از طرف شعبه اول

دادگاه تجدید نظر استان ایلام محکوم شد.

◀ در ۱۹ مهر ۸۷، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، روزنامه نگار زندانی محمد حسن فلاحیه زاده ۳۳ ساله در اعتراض به سلب حقوق اولیه از روز یکشنبه ۱۴ مهر ماه دست به اعتصاب غذا زده است.

◀ در ۱۹ مهر ۸۷، پس از انعکاس خلبه های نماز عید فطر آیت الله منتظری، ماموران واواک قم با حکم دادگاه ویژه روحانیت پس از چند ساعت تفتیش و بازرسی منزل حجت الاسلام مجتبی لطفی از اعضاء دفتر آیت الله منتظری و مسئول اطلاع رسانی دفتر معظم له، ایشان را بازداشت کردند.

همچنین در همین ساعات منزل آقای مجتبی فیض داماد آیت الله منتظری مورد بازرسی مأموران اداره اطلاعات قم قرار گرفت.

◀ در ۱۹ مهر ۸۷، محسن محمدی، فعال دانشجویی دانشگاه مبین، پس از احضار در تاریخ ۱۷ مهرماه به ستاد خبری واواک در شهر اصفهان بازداشت و به زندان دستگرد منتقل شد. این فعال دانشجویی جزو دانشجویان طیف آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه مبین می باشد که با تعدادی از روزنامه ها و نشریات سراسری همکاری مینمود.

◀ در ۲۰ مهر ۸۷، محمد مهدی احمدی دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شیراز به اتهام تبلیغ علیه نظام توسط شعبه اول دادگاه انقلاب شیراز به استناد ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی به ۸ ماه حبس تعلیقی به مدت ۴ سال محکوم گشت.

◀ در ۲۱ مهر ۸۷، فرهنگ و شهرام پورمنصوری فرزند وادی که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق هواپیما ربائی محکوم به اعدام شده بودند و بعد از گذشت ۸ سال اعدام به ابد تقلیل یافت و در حال حاضر مدت ۹ سال می باشد که در زندان بسر می برند، از حقوق اولیه انسانی محروم هستند.

از تاریخ ۸ مهرماه ۱۳۸۷ توسط رئیس بند ۶ بنام سید عباس سعیدی فرهنگ و شهرام پورمنصوری به بند ۱ منتقل کرده و فشارهای متعددی از طریق زندان و پرسنل آن بر آنها وارد کرده است. از جمله زند یک برادر و شکستن انگشتان دست به دستور رئیس زندان و قطع کردن ملاقات این دو و محرومیت از امکانات زندان.

این دو، اعلام کرده اند که تا تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۸۷ به اداره زندان فرصت می دهند به مشکلاتشان رسیدگی کنند در غیر این صورت، اعتصاب اذ خواهند کرد.

◀ در ۲۱ مهر ۸۷، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، پس از صدور احکام کمیته انضباطی دانشگاه اصفهان و اعتراض دانشجویان محکوم شده به احکام صادره، احکام صادره مورد رسیدگی و رای نهایی کمیته مذکور بدین شرح قرار گرفت:

۱ - ارسالن صادقی مدیر مسئول نشریه دانشجویی اشتراک، یک ترم محرومیت از تحصیل

۲ - نرگس شریفی مدیر مسئول نشریه دانشجویی دریچه، توییح کتبی به همراه درج در پرونده

۳ - مژده سمایی، از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، یک ترم محرومیت از تحصیل و ممنوع ورود شدن به خوابگاه و دانشگاه

۴ - علیرضا داوودی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، دو ترم محرومیت از تحصیل و ممنوع ورود شدن به خوابگاه و دانشگاه

رکود

۵ - زویا شکوهی مدیر مسئول نشریه طلوعی دیگر، توییح کتبی به همراه درج در پرونده

۶ - حسین سرشومی، مدیرمسئول نشریه امید فردا، توییح کتبی همراه با درج پروده

۷ - آرش انواری توییح کتبی همراه با درج پروده

۸ - مازیار معصومی، از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، دو ترم محرومیت از تحصیل و ممنوع ورود شدن به خوابگاه و دانشگاه

گفته میشود دانشجویان دیگری نیز همچنان در انتظار دریافت احکام خود از کمیته بدوی دانشگاه مذکور می باشند.

◀ در ۲۱ مهر ۸۷، جمعی از اهالی روستای قلات شیراز با تجمع مقابل استانداری فارس به تصرف اراضی خود توسط سپاه پاسداران اعتراض کردند. آنها گفته اند: بیش از ۳۰۰ هکتار از اراضی زراعی این منطقه توسط سپاه، جهت ساخت تاسیسات و پادگان نظامی تصرف شده است.

◀ در ۲۱ مهر ۸۷، پس از فراگیر شدن اعتصاب در سطح شهر اصفهان، این حرکت با دستگیری برخی فعالین بازار و اصناف اصفهان وارد فاز جدیدی شد. در همین راستا حاج محمد توکل، رئیس صنف بازاریان اصفهان دستگیر و به گفته برادر وی تاکنون خبری از وی در دست نیست.

◀ در ۲۲ مهر ۸۷، بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه علامه طباطبائی در نامه ای سرگشاده خطاب به رئیس دانشگاه علامه نسبت به اخراج و بازنشسته کردن اساتید این دانشگاه اعتراض کردند.

◀ در ۲۲ مهر ۸۷، حکم دو سال حبس تعلیقی آرمان صدیقی عضو سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی پلی تکنیک در دادگاه تجدید نظر تأیید شد.

◀ در ۲۳ مهر ۸۷، جواد علیزاده دانشجوی اخراجی مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق بشر دانشگاه علامه در پی سخنرانی در تاریخ ۱۸ آذر سال ۸۶ (مناسبت ۱۶ آذر) در دانشگاه تهران بازداشت و روانه بند ۲۰۹ زندان اوین گردید، نامبرده پس از تحمل حدود دوماه بازداشت و سلول انفرادی در این بند با قید وثیقه ۸۰ میلیون تومانی تا زمان دادرسی پرونده آزاد شده بود. هفته جاری وی به دادگاه انقلاب و شعبه مربوطه مراجعه و به نشانه اعتراض وثیقه ضمانتی خود را اصطلاحاً برمیدارد، از اینرو دادگاه حکم بازداشت او را صادر و نامبرده در همان روز به زندان اوین منتقل شده است.

◀ در ۲۳ مهر ۸۷، ماموران حفاظت زندان گوهردشت کرج پس از گفتگوی تلفنی خالد هردانی، زندانی متهم به حبس ابد، از داخل زندان با تلویزیون بخش فارسی صدای آمریکا، عصر روز دوشنبه ۲۲ مهرماه او را به سلول انفرادی منتقل کرده اند.

◀ در ۲۳ مهر ۸۷، اطلاع حاصل شد که در پی تعطیلی خوابگاه هرنودی دختران دانشگاه یزد، تعداد بسیار زیادی از دانشجویان دختر به ویژه دانشجویان فعال دانشگاه یزد بدون دلیل از خوابگاه محروم شدند. پس از اینکه اعتراضات فردی این دانشجویان نسبت به محرومیتشان از خوابگاه نتیجه نداد این دانشجویان معترض در اقدامی هماهنگ تحصیلی آرام و چند ساعته در درون دانشگاه برگزار کردند، اما مسئولین دانشگاه نه تنها به خواست به حق این دانشجویان که برخورداری از خوابگاه و امکانات رفاهی دانشگاه است اکتفا نکرده بلکه بیش از سی نفر از دانشجویان شرکت کننده در تحصن دانشجویی

اخیر را به کمیته انضباطی احضار کرده اند.

◀ در ۲۳ مهر ۸۷، سیاوش ساکی، مرتضی سپندار، امین صفاری، هادی آبادری، چهارتن از دراویش سلسله نعمت الهی گنابادی در کرج بازداشت شدند.

◀ در ۲۴ مهر ۸۷، اطلاع حاصل شد که در حالی که منصور اسالو، رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در زندان به سر می برد و حتی از حق ملاقات با وکلای خود محروم است این سندیکا اعلام کرد دکتر یوسف مولایی حقوقدان و نماینده آن سندیکا برای دریافت جایزه «رژ نقره ای» سازمان «سولیدر» رهسپار بروکسل پایتخت بلژیک شد.

◀ در ۲۴ مهر ۸۷، دادستان زنجان از تفهیم اتهام مددی، معاون دانشجویی متخلف دانشگاه زنجان، و دانشجوی دختر قربانی هوسبازی مددی و تعیین مجازات برای آن ها خبر داد و گفت: مجازات معاون سابق دانشجویی دانشگاه با توجه به موقعیت، میزان سن و مقام، سنگین تر از فرد دیگر است و دو نوع حکم صادر شده که در صورت قطعیت اعلام خواهد شد. اتهام در دو مورد برقراری رابطه نامشروع و جریحه دار کردن عفت عمومی بوده است. پرونده دانشگاه زنجان در دو بخش اتهام رابطه فردی بین دو نفر و از بین بردن آبروی فرد یا افرادی با غرض های سیاسی و غیرسیاسی در دست بررسی است.

◀ در ۲۴ مهر ۸۷، بنا بر گزارش رسیده از بند الف-د زندان اصفهان، تعداد زیادی از بازاریان و جوانانی که در جریان اعتصاب و اعتراضات اصناف و بازاریان اصفهان شرکت داشتند دستگیر و به این بند منتقل شده اند.

◀ در ۲۴ مهر ۸۷، به گزارش سرمایه، انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران همانند سال گذشته گزارشی از وضعیت روزنامه نگاری در ایران در سه بخش «حق برخورداری از انتشار آزاد مطبوعات»، «حق امنیت شغلی و حرفه ای برای روزنامه نگاران» و «حق امنیت قضایی برای روزنامه نگاران» در محاکم قضایی» تهیه کرده است. به گزارش انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران بررسی وضعیت روزنامه نگاران در تابستان ۸۷ نشان می دهد فشارهای دولت در این سه ماه به طور ۱۰۰ درصدی افزایش داشته به نحوی که هر ۱۸ ساعت یک بار یکی از «سه حق» روزنامه نگاران مورد تعرض قرار گرفته است. در این بررسی تغییر

شهدودی در شوه برخورد نظام پیشگروانه کشور نسبت به مطبوعات مشاهده می شود. در گزارش انجمن درباره حق برخورداری از انتشار آزاد مطبوعات آمده است نظام قانون پیشگیری مطبوعات در سه ماهه تابستان سال ۱۳۸۷ با ۱۳۰ خبر در خبرگزاری ها و رسانه های جمعی با «سه حق» رسانه ای در تقابل قرار گرفت. از این میزان تعداد ۱۳ خبر از ۱۶ خبر در حوزه حق برخورداری از انتشار آزاد مطبوعات، ۶۶ خبر از ۷۱ خبر در حوزه امنیت شغلی و حرفه ای برای روزنامه نگاران و ۴۲ خبر از ۴۳ خبر در حوزه امنیت قضایی برای روزنامه نگاران در محاکم دادگستری اختصاص داشته است.

به عبارت دیگر از مجموع ۱۳۰ خبرمنتشر شده در روزنامه ها، خبرگزاری ها و سایت های قانونی و فعال در تابستان ۱۳۸۷، ۱۲۱ خبر در تعارض با سه حق رسانه ای «حق برخورداری از انتشار آزاد مطبوعات، امنیت شغلی و حرفه ای برای روزنامه نگاران، امنیت قضایی برای روزنامه

نگاران در محاکم دادگستری» بوده است.

نگاران در محاکم دادگستری» بوده است.

◀ در ۲۴ مهر ۸۷، سعید پورحیدر وبلاگ نویس و روزنامه نگار ارومیه ای با شکایت استانداری آذربایجان غربی به دادگاه فراخوانده شد.

◀ در ۲۴ مهر ۸۷، محمد حسن فلاحیه زاده، مدیر مسئول روزنامه توقیف شده اقلام الطلبة و خبرنگار اخراجی تلویزیون العالم جمهوری اسلامی از تاریخ ۱۴ مهرماه با نگاشتن نامه ای با اعلام دلایل و درخواستهای خود دست به اعتصاب غذا زده است. آقای فلاحیه زاده که دارای محکومیت ۳ سال زندان و ۳۰ هزار دلار جریمه می باشد، از حدود دوسال پیش در این زندان به سر می برد و یکی از خواستهای اصلی وی داشتن وکیل مدافع می باشد.

◀ در ۲۴ مهر ۸۷، عایشه مؤمنی که در یک دانشگاه کالیفرنیا دانشجوی است و در شمار فعالان کمپاین ۱ میلیون امضاء است، در ایران، توقیف شده است.

◀ در ۲۵ مهر ۸۷، حوالی ساعت ۱۰،۳۰ دقیقه، ساختمان مرکزی دانشگاه علوم پزشکی شیراز میعادگاه قریب به ۴۰ نفر از اعضای انجمن اسلامی این دانشگاه بود، که در اعتراض به آنچه برخورداری غیر دانشگاهی مسئولین خوانده شد صدای خود را به گوش ناشنای مسئولین برسانند.

در این تجمع، به محض ورود دانشجویان درب اصلی ساختمان مرکزی بسته شد و از ورود سایرین جلوگیری به عمل آمد، متحصنین به احضارهای غیر اصولی و غیر قانونی کمیته انضباطی و درج اخبار محرمانه دانشگاه از طریق حراست به نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه و قطع اینترنت

خوابگاههای این دانشگاه و همچنین برخورد با نشریات مستقل اعتراض کردند.

◀ در ۲۶ مهر ۸۷، امین ریاحی به یک ترم تعلیق و مهدی خسروی به محرومیت دائم از خوابگاه وحید رضا امیرخانی علیرغم سپری کردن حکم صادره از سوی کمیته انضباطی مبنی بر یک ترم تعلیق با مرخصی اجباری از سوی مسولین دانشگاه علیرغم قول مساعد مسولین دانشگاه مواجه شدند.

◀ در ۲۶ مهر ۸۷، مسعود کردپور، روزنامه نگار و دبیر آموزش و پرورش کردستان که از دو ماه پیش در زندان به سر می برد، به یکسال حبس محکوم شد.

◀ در ۲۹ مهر ۸۷، دادگاه انقلاب برای چهار نفر از کارگران تعلیقی شرکت واحد به جرم تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی، حکم حبس تعلیقی صادر کرد.

◀ در ۲۶ مهر ۸۷، جمعی از دانشجویان دانشگاه آزاد واحدهای تهران جنوب، تهران مرکز، تهران شمال، شهرری، کرج، تبریز، مشهد، گرگان، کرمانشاه، قزوین، شهریار، کاشمر، اندیمشک و گرمسار در اعتراض به اخراج اساتید و ممانعت از ادامه تحصیل دانشجویان، بیانیه ای صادر کردند.

◀ در ۲۹ مهر ۸۷، ۷ تن از دانشجویان بازداشتی تبریز به بند مالی زندان تبریز منتقل شدند. مقصود عهده، منصور امینیان، فراز زهناب، آیدین خواجه ای، امیرمردانی، داریوش حاتمی و مجید ماکویی زاد با گذشت سه ماه از زمان دستگیری کماکان در بازداشت بسر می‌برند.



هر کدام به راه خود می رفتند. همه در رابطه با آقای خمینی و عمل با او ظاهراً متحد بودند اما در رابطه با خود، به مانند بیگانه عمل می کردند و این عامل دیگری در سلسله عواملی است که استقرار ولایت فقیه را ممکن ساخت.

فکر می کنم که کتاب نشان داده باشد که چسان در بحبوحه انقلاب بویژه از سال ۵۶ بیعد، جبهه ای ها و نهضتی ها چگونه در رابطه با یکدیگر در داخل و خارج عمل می کردند و چگونه حکومت ملی به یک مسئله متروک غیر قابل طرح ضد اسلام، بدل شد که نتیجه واقعی چنین رفتاری مهجور ماندن خط مصدق حد اقل در برهه ای از زمان و ولایت فقیه را در پی آورد.

د- بی توجه به نتیجه طرح حکومت اسلامی :

سیاسیون و روشنفکران ملی مسلمان توجه نداشتند که با طرح حکومت اسلامی، بعنوان خواسته ملت ایران و دولتی جانشین رژیم پهلوی، شیرازه کار از دست آنان خارج و بدست روحانیت خواهد افتاد. در اصفهان یک ضرب المثل است که می گویند: هر وقت خواستی به روضه ای بروی، نگو که این روضه است و ثواب دارد. اول ببین که متولی و بانی آن کیست. سیاسیون و روشنفکران ملی مسلمان و کسانی که به تئوری حکومت تحت نام اسلام می پرداختند، اصلاً به این مسئله فکر نکرده بودند که با جا افتادن حکومت اسلامی به عنوان یک خواست مشروع ملی و نوع حکومتی که جانشین نظام سلطنتی است، با دست خود ولایت چنین حکومتی را بدست روحانیت سپرده اند. زیرا در نهایت بدلیل بافت فرهنگی، تاریخی و دینی، متولی و رهبر حکومت دینی روحانیت است و نه سیاسیون روشنفکر مسلمان.

تواند، از این وضعیت متأثر نباشد. در خارج از کشور، وقتی تئوری حکومت اسلامی، روش شناخت بر پایه توحید و سایر مسائل اجتماعی و راه حل های آن بر اساس اسلام عرضه شد و ما می توانستیم در برابر نیروهای چپ آن ها را مطرح کنیم و بلحاظ تئوری بر آنها غلبه کنیم، مثل اینکه دنیایی به ما داده باشند، شاد و خوشحال بودیم و اصلاً به این فکر نمی کردیم که در عمل کار بجای خواهد کشید. بیشتر در رویا و احساس زندگی میگردیم تا در دنیای واقعیات. به شعارهای دینی بسنده می کردیم که دین بیان آزادی است و نه بیان قدرت و... فکر نمی کردیم که چه کسانی با چه نوع نحوه تفکری از اسلام، باید آن شعار ها را تحقق ببخشند. و آیا چنین کسانی با چنین نحوه تفکری از اسلام قادرند که بنیان گذار حکومت ایده آل ما باشند و یا به چنین تفکری که دین بیان آزادی است و نه بیان قدرت، اعتقاد دارند؟ اصلاً چنین سوالی مطرح نبود که بدنبال پاسخی برای آن باشند.

نظر به اینکه مشاهده شد که با به میدان آمدن رهبریت دینی، می شود ریشه استبداد سلطنتی را برکنند، این فکر به ذهن کسی خطور نکرد که نه تنها جستجو کنند که آقای خمینی، در گذشته و در حوزه چه نوع رفتار سیاسی و فکری داشته است، بلکه وقتی ولایت فقیه یا حکومت اسلامی را ایشان در سال ۴۸ تدریس کرد و در سال ۱۳۵۱ بصورت کتاب انتشار پیدا کرد، کسی آن را به چیزی نگرفت و در عوض از آن استقبال هم شد.

البته خیلی از مسائلی که در رابطه آقای خمینی امروز در دسترس قرار گرفته است، اطلاع از آن ها در آن دوران امکان پذیر نبود اما به نظر من اگر کسانی قصد و هدفشان شناسایی نسبی چهره ایشان بلحاظ سیاسی و نوع تفکر بود، چنین شناسایی از ایشان، در حوزه امکان پذیر بود. چرا که غالب مراجع نسبت به او خوش بین نبودند و در دایره بروجدی هم مطرود شده بود و همه مخالفین هم برای مخالفت خود دلایلی داشتند. مسئله امکان پذیر بودن و نبودن تحقیق در مورد آقای خمینی نبود. بلکه مسئله این بود که اصلاً چنین نیازی احساس نمی شد و یا بفکر کسی خطور نمی کرد. حتی اگر کسانی هم مطالبی منفی از بعضی از خصوصیات او بیان می کردند، نه تنها گوش شنوایی نبود بلکه بدان اعتراض هم می شد و یا آن را به حساب حسادت نسبت به آقای خمینی تلقی می کردند.

و- فقدان سنت بازنگری و انتقاد از اعمال خود :

به نظر من جامعه ما در دوران تاریخ در یک خلاء تجربه زندگی کرده و می کند. فقدان تجربه خوب و بد، درست و نادرست گذشتگان به معنای درست کلمه، سبب شده که نسلهای ایرانی همیشه در خلاء تجربه گذشته زندگی کنند و از جمله بدلیل فقدان همین تجربه ملموس، نسلها کمتر بدلیل جستجوی تجربه گذشته و بهره برداری از آن هستند. هر نسلی کار را از صفر شروع می کند تا در دوران حیات خود سرش به سنگ می خورد و متوقف می شود. غالباً هر نسلی در کشور ما، نسل قبل از خود را منته به ندانم کاری و اتخاذ روش نادرست می کند. و باز خودش بدون پی گیری تجربه گذشته، همین دور را از صفر شروع می کند. یکی از علل شکست سه انقلاب ملت ایران در کمتر از یک قرن، همین زندگی در خلاء تجربه گذشته است.

عوامل مؤثر در استقرار ولایت فقیه (۲)

در جستجوی علل چنین دور و تسلسلی، من به این نتیجه رسیده ام که هنوز که هنوز است، مردم ما و بویژه کسانی که در برهه ای از زمان مسئولیت اداره امور مردم را بر عهده دارند، از نقد اعمال خود ویا بقول معروف " اتقاد از خود" به نوعی وحشت دارند و آن را کسر شان خود می پندارند. تجربه گذشته را زمانی می شود برای ساختن و رشد آینده بکار برد که نقاط قوت و ضعف و یا مثبت و منفی در اختیار نسل حاضر و نسلهای بعدی باشد تا تقویت نقاط قوت و حذف نقاط ضعف امکان پذیر گردد و این زمانی میسر است که رویدادهای گذشته که شامل قوتها و ضعفها است در اختیار باشد.

معمولاً در کشور ما روالی عمل شده که دولتمردان ما، کسانی که تاریخ ساز بوده و یا در پیشبرد نهضتی مؤثر بوده و یا در جریان امور یک دوران شرکت کرده و مسئولیت اموری را بعهده داشته اند، اگر این جریان پیروز شده، تک تک افراد، آن پیروزی را تنها موهون استعداد، توانایی و فعالیت خویش تلقی می کند و اگر آن جریان و یا نهضت و یا انقلاب به شکست انجامید، خود را در آن شکست سهیم نمی داند و تمامی علت شکست را بگردن طرف مقابل و یا دیگران می اندازد. بهمین علت وقتی جریانی را که خود در آن شرکت داشته به رشته تحریر در می آورند و یا برای محققین به نوعی باز گو می کنند، هر جا که نکات مثبتی مشاهده می کنند، آن را به حساب خود ثبت می کنند و از ندانم کاریها، کاستی ها، کژی ها، قدرت طلبی ها، تک رویها،... که با دست خودشان انجام پذیرفته است ابدأ سخنی به میان نمی آورند و برعکس چنان وانمود می کنند که هرچه عیب بوده و موجب شکست شده است، نتیجه عمل دیگران و طرف مقابل است. گاهی هم که دست به نوعی از انتقاد از اعمال خود می زنند، نکات منفی و یا اشتباهات خود را به نوعی دستکاری می کنند که در ذهن خواننده خود، به یک نکته مثبتی تبدیل گردد و معلوم نشود که اصلاً چنین اشتباهات، کمبود ها و یا توجه نکردن ها از جانب ایشان وجود داشته است.

درس گرفتن از چنین تجربه گذشته ای، کار را برای نسل حاضر و بعد اگر نگوییم غیر ممکن بلکه بسیار مشکل می کند زیرا به رویدادهای که می نگرد فضاهای خالی بسیاری را مشاهده می کند و آنچه را هم که در دسترس دارد مخلوطی از راست و ناراست است. در چنین حالتی انسان بیشتر به سمتی که موافق با احساساتش باشد و یا احساساتش را بتواند ارضاء کند، در می غلطد و نه مآلاً سمت و سوی درست را.

شاید باشند کسانی که با مطالعه این مطلب با خود فکر کنند که خلاء تجربه وجود ندارد. انبوهی از کتابهای تاریخ و پژوهشی که در باره هر برهه ای از تاریخ در دسترس هستند، اگر اینها تجربه های گذشته نیستند، پس چه هستند؟ درست است که اینها تجربه های رادر بر میگیرند اما آنچه را که محققین و تاریخ پروران در هر برهه ای از تاریخ و در مورد هر رویداد و واقعه ای به نگارش در آورده اند، باز گو کننده تجربه هانی از یک برهه تاریخی و یا رویدادی است. اما اینگونه تجربه ها بیشتر تجربه ای است که محقق و یا پژوهشگر در جریان کار پژوهشی خود بدان ها اشعار پیدا می کند و در حقیقت نتایجی است که او در اثر مطالعه بدانها دسترسی پیدا کرده است و نه تجربه کسانی که خود سازنده تاریخ بوده و یا در آن رویداد تاریخی بطورفعال شرکت کرده و یا مسئولیت بخشی از آن

رویداد را بعهده داشته اند. این دو نوع تجربه است که اگر چه ممکن است با هم نکات مشترک زیادی داشته باشند ولی با هم یکی نیستند و تفاوت زیادی با هم دارند و اینجانب بدون اینکه بخواهم از ارزش این نوع کارهای ارزشمند ذره ای بکاهم، می گویم که ما فاقد این تجربه دومی به معنای درست کلمه هستیم.

با این نگاه اگر شما سه انقلاب: مشروطیت، نفت و انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار دهید که چرا هر سه آن بعد از پیروزی، از اهداف خود منحرف شده و به شکست انجامیده است، به زعم من به این نتیجه خواهید رسید که جامعه ما فاقد تجربه گذشته از نوع دوم است و کسانی که بخواهند از تجربه برای ساختن آینده درس بگیرند، در مقابل خود با فضاهای خالی مواجه می شوند. برای روشن شدن آنچه گفته شد، و دوری از اطاله کلام از دو انقلاب مشروطه و نفت می گذرم و مختصری به توضیح انقلاب اسلامی که خود در آن شرکت داشته ام و مربوط به نسل ماست می پردازم :

مهندس بازرگان و دوستانش و یا نهضت آزادی اولین گروهی بودند که در وحدت و یا ائتلاف ناتوانی در موقعی که انقلاب اوج گرفته بود، در عمل با روحانیون وارد فعالیت شدند. شورای انقلاب را تشکیل داده و سپس مأمور تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی شدند.

در تشکیل شورای انقلاب" مرحوم طالقانی به شورا دعوت نشده بود و به ایشان خبر نداده بودند" (۲۲) هنگامی که مرحوم طالقانی از زندان آزاد می شود و از تشکیل شورای انقلاب اطلاعی نداشته است، در صدد است که شورای انقلاب تشکیل دهد و" از نمایندگان همه احزاب، حزب مردم ایران، جاما، جمعیت خدایرستان سوسیالیست، حزب ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی و... جمع شده بودند که یک هسته مرکزی بوجود بیاورند. مرحوم دکتر سامی هم دبیر این جلسه بود و صورت جلسات شامل موضوعات و اسامی اشخاص و احزاب همه را نوشته است.

مرحوم طالقانی چون از تشکیل شورای انقلاب بی اطلاع بوده به دکتر یادالله سحابی و مهندس بازرگان هم پیشنهاد مشارکت در آن جلسه را می دهد و در نتیجه دکتر سحابی و مهندس بازرگان در معنوی قرار می گیرند. زیرا از يك سو قرار بوده که تشکیل شورای انقلاب به صورت مخفی باشد و ناگزیر این آقایان بنا به تعهد اخلاقی که داشتند به مرحوم طالقانی چیزی نگفته بودند" (۲۳) بعد در تهران، از ترس ایجاد شورای انقلابی موازی با شورای انقلابی که بدستور آقای خمینی تشکیل شده است بوجود آید، جریان را به آقای خمینی اطلاع می دهند. آقای خمینی به دکتر یزدی می گوید: " میگویند آقای طالقانی عضو شورای جبهه ملی است" (۲۴) دکتر یزدی توضیح می دهد که " من به مرحوم طالقانی تلفن کردم و از ایشان این موضوع را پرسیدم. در پاسخ گفتند که بعد از آزادی اخیر از زندان نه عضو شورای نهضت آزادی هستم و نه جبهه ملی. برای اینکه بتوانم همه نیروها را جمع کنم فکر کردم به هیچ حزب و گروهی وابسته نباشم. بهتر می توانم وظیفه ام را انجام بدهم. من این مکالمه تلفنی را ضبط کرده بودم. به آقای خمینی انتقال دادم. ایشان گفتند: پس حالا که این جوری است شما يك تلفن به مطهری بزن که از طالقانی دعوت کند و يك تلفن هم به طالقانی بزن که دعوت مطهری را بپذیرد. این تلفنها انجام شد و به این ترتیب آقای طالقانی هم

به عضویت شورای انقلاب درآمدند." (۲۵)

نه تنها نهضت آزادی بدون اطلاع مرحوم طالقانی با روحانیت بفرمان آقای خمینی دست به تشکیل شورای انقلاب زدند و بقول مرحوم بازرگان " ترکیب شورای انقلاب چهار بار عوض شد، ولی همیشه اکثریت آن را معمین تشکیل می دادند که مقرب تر بودند" (۲۶) ، بلکه غالب مبارزین هم از تشکیل و یا شرکت در آن بی اطلاع و محروم بودند.

بعد از ورود آقای خمینی به تهران در ۱۵ بهمن ۵۷، مرحوم مهندس بازرگان از جانب آقای خمینی مأمور تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی شدند تا اینکه بعد از ۱۳ آبان و اشغال سفارت آمریکا بوسیله دانشجویان پیرو خط امام ، استعفا دادند.

گمان نمی کنم که کسانی و از جمله نهضت آزادی قبول نداشته باشند که: نطفه تمامی قدرت طلبی ها، انحصارگریها، حذف کردن ها، حاکمیت انحصاری روحانیت و... از همان روز اول تشکیل شورای انقلاب که بدست نهضت آزادی و روحانیت تشکیل شده. و ۹ ماه اول بعد از پیروزی انقلاب و زمانی که نهضت آزادی، هم در شورای انقلاب و هم مسئول دولت موقت بوده اند بسته شده است و بویژه شخص مهندس بازرگان و دکتر یزدی در جریان امور از ابتداء تا انتهای این دوران تاریخساز بوده اند.

مرحوم مهندس بازرگان در مورد انقلاب، کتاب" انقلاب ایران در دو حرکت" را نوشته اند، در این کتاب انقلاب را به دو دوره و یا دو حرکت تقسیم کرده اند. حرکت اول از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ است. ایشان در این دوره، نارسانگی، اشتباه کاری و کمبود نظری و عملی چندانی از ناحیه خود و یا نهضت آزادی نمی بینند. بگذرم از اینکه معتقد هستند که" ایران تجربه انقلاب را نداشت و اصلاً انقلاب یک ارمغان غرب و یک فرهنگ با سنت بیگانه برای ایران و مسلمانان است" (۲۷) و انحصار گری را در حرکت دوم انقلاب و آن هم از اواخر خرداد ۱۳۵۹ مشاهده می کنند." اصولاً انحصار گری در حرکت دوم انقلاب که از اواخر ۱۳۵۹ آشکار گردیده و در جهت عکس وحدت و همکاری ملی با دلسرد کردن و سلب حیثیت از غیر مکتبها و حزبها و غیر صنف حاکم و یا طرد اکثریت فرزندان کشور، قهراً جامعه و دولت را نه تنها از انتقاد اصلاح کننده و سازنده ممنوع می سازد بلکه از علاقمندی و همکاری و همکارگی با سرمایه گذارهای ملت نیز محروم نموده توفیق جمهوری اسلامی را در رقابت با دنیا بکلی ضعیف خواهد کرد." (۲۸)

واقعا برای من جای تعجب است که چگونه مرحوم بازرگان انحصار گری ها، از اواخر خرداد ۱۳۵۹ برای ایشان آشکار گردیده است؟ آیا در همان اوایل و در دوران دولت موقت، کمیته های انقلاب، دادگاه های انقلاب، سپاه پاسداران و جهاد سازندگی به تصرف انحصاری روحانیت در نیامده است؟ و قبل از آن انحصار ویا وزنه سنگین شورای انقلاب را روحانیت در دست نداشتند؟ و آیا از طریق سازمان ایدئولوژی- سیاسی در ارتش شبکه قدرت خود را گسترش ندادند؟ آیا در تاریخ ۲۶ دیماه ۵۸ شورای عالی قضائی: رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، معاون مالی و اداری دادگستری و رئیس دادگاه انتظامی قضات را از دادگستری اخراج نکردند (۲۹) و در تاریخ ۴ اسفند ۵۸ از طریق احکام آقای خمینی، کل قوه قضائیه به انحصار حزب جمهوری اسلامی در نیامد؟ (۳۰) و آیا...؟ علت اینکه مرحوم بازرگان، انحصار گریها را تا این حد دیر متوجه شده اند، برای من بسیار جای تعجب و سوال بر انگیز است.

ادامه دارد



آقای خاتمی شفاف و روشن بگوئید.....

سیاستهای جمهوری اسلامی بعنوان سوپاپ اطمینان، تعدیلی بوجود آورید ولی از سال دوم تا پایان ریاست جمهوری ۸ ساله آن، حضور شما در جمهوری اسلامی همچون همیشه بزرگ کردن و دموکرات و آزادخواه و عدالت گستر نشان دادن رژیمی بود، که در دوران خود شما آن همه قتلها و ترورها که به ترورهای زنجیره ای معروف گردید، واقع شد و در نهایت خود اعتراف کردید که در نقش "تدارکاتچی" عمل کرده اید. ارمغان ۸ سال ریاست جمهوری شما، آقای احمدی نژاد است که با دست شما و وزارت کشور شما بر ملت ایران تحمیل گردید و شما در برابر تقلبات گسترده ای که واقع شد بر خلاف آقایان هاشمی رفسنجانی و کروبی اعتراض نمودید و تازه به اعتراض آنان هم وقعی نگذاشتید. نقش شما بعنوان برگزار کننده چنین انتخاباتی، مهرسکوت بر لب زدن و در نتیجه همکاری با استبداد و بی اعتنائی به خواست مردم چیز دیگری می توانست باشد؟

آری آقای خاتمی نتیجه کار و کردار شما چیزی جز احمدی نژاد نمی توانست باشد. بقول خودتان بارها خطر را دیدید ولی یک بار هم حقیقت را برای موکلین تان بازگو نکردید. دفتر گفتار و کردار آقای خاتمی همچنان بازاست همینقدر می دانیم ایشان چه بخواهند و چه نخواهند در طی ۳۰ سال حضور فعال شان در تمام سطوح اداری و سیاسی جمهوری اسلامی در نابودی و ورشکستگی ایران و به فلاکت و سیاه روزی کشاندن مردم ایران نقش موثری داشته اند. حال برویج به سراغ دو شرط ایشان و مختصری آن را باز کنیم:

گویا آقای خاتمی به مانند کسی که تازه از خواب بیدار شده باشند، در شرط اول خود توضیح می دهند "به اعتقاد من خواست قلبی و تاریخی مردم ایران آزادی، پیشرفت و عدالت است." ایشان خوب می دانند که مردم ایران از مشروطه تا بحال، برای برقراری آزادی - عدالت و پیشرفت تلاش و مبارزه کرده اند و افسوس که برای رسیدن به آن هم توسط استبداد سلطنتی و هم توسط استبداد دینی و ولایت فقیه، سرکوب و کشته شده اند. آقای خاتمی مطمئن باشید ملت ایران تا رسیدن به حقوق ذاتی خود و بدست گرفتن سرنوشت خویش بدست خویش و برقراری دموکراسی و حکومت بواقع مردم بر مردم از پای نخواهند نشست و به مبارزه خود ادامه خواهند داد. باز هم مبارکتان باد که به این اعتقاد رسیده اید. امید واریم این اعتقاداتان از روی غرض و بدست آوردن فرشی فرمز بر زیر پایتان نباشد اما از قدیم گفته اند، ماهی را هر وقت مرده نباشد. آقای خاتمی شفاف به مردم بگوئید چه چیزی است که حکومت ولایت مطلقه عوض شده است که شما به این اعتقاد رسیده اید؟

شرط دوم: در این شرط آقای خاتمی، خواهان امکان عملی شدن برنامه و گسترش اختیارات ریاست جمهوری است. حال ما از ایشان می پرسیم: شما خطابتان به کیست و این ضمانت را از کی می خواهید و این شرط را برای چه کسی می گذارید؟ از مردم، از قانون اساسی، از ارگانهای دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران که به مانند اختاپوس بر کشور چنگ انداخته اند و یا از رهبر؟ از طرف مردم که نمی توانیم حرفی بزنیم ولی می دانم در ایران ضرب المثلی است که می گوید: آزموده را آزمودن خطاست.

از قانون اساسی اگر بخواهید، پس باید قبل از آمدن شما تغییری در قانون اساسی صورت گیرد تا به شما این ضمانت را بدهد. آقای خاتمی شما در سالهای پایانی دوران هشت ساله ریاست جمهوری تان طی لایحه ای،

افزایش اختیارات ریاست جمهوری را خواستار شدید و این لایحه در مجلس ششم که شما و دوستان و همکاران اصلاح طلب اتان اکثریت داشتید، با تشر رهبر، منجر به جنجالی بر سر تصویب آن شد، که شما خود آنرا پس گرفتید. حال شما شفاف و روشن به مردم بگوئید: چه چیزی عوض شده است که شما این خواست را از مجلس اصولگرایان دارید، تا لایحه ای برای شما تصویب کنند. لایحه ای که خود وقتی در قدرت بودید نتوانستید آنرا تصویب کنید. ایضاً ضمانت اجرایی این شرط را از رهبری می خواهید؟! همانطوریکه رهبر می تواند این ضمانت را بشما بدهد، همان طور هم می تواند از شما پس بگیرد و تازه مگر رهبر اول و بقول شما عارف و حکیم می گوید: "من ممکن است دیروز حرفی زده باشم و امروز حرف دیگری را، و فردا حرف دیگری را، این معنا ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی زده ام باید روی همان حرف باقی بمانم." دیگر از رهبر دوم چه انتظار دارید که بر قول خود استوار بماند و بعهد خود وفا کند، شما حتماً این شعر مولوی را بیاد دارید که:

سنت بد کز شه اول بزاد این شه دیگر قدم در وی نهاد

آقای خاتمی شفاف و روشن به مردم بگوئید: چه چیزی عوض شده است که شما چنین ضمانتی را از رهبر طلب می کنید. آیا ایشان ماهیت اش عوض شده است آیا ایشان همانی نیستند که بقول خودتان از شما انتظار داشتند در حد تدارکاتچی عمل کنید و باز بقول خودتان رئیس جمهور بله قربان گوئی می خواستند و شما نیز در ۸ سال ریاست جمهوری خود بدانگونه عمل کردید؟ آیا شخصیت شما عوض شده و یا از غیب دستی به شما رسیده است؟

و با شما مسلح به امداد غیبی هستید؟ آقای خاتمی شما واقعیت رژیم و مردم را بخوبی می دانید. آقای ابطحی مشاور پیشینتان در سایت خود خطاب به شما چنین می نویسد "فکر می کنم واقعیت های این چند سال انبیا کرده که کسی نمی تواند توقع انقلاب و یا تغییر قانون اساسی از رئیس جمهور داشته باشد و همه فهمیده اند که با تقسیم قدرت موجود که بر اساس قانون اساسی است امکان تحقق شعارهای همان دوره (اصلاحات) هم وجود ندارد. مهم این نیست که چه می خواهیم و چه آرمانی داریم. مهم این است که واقعیت چیست. این را در داخل و خارج هم فهمیده اند." بقول آقای ابطحی حال وقتی همه فهمیده اند، جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است. شفاف و روشن بگوئید: چرا بر اصلاح پذیری جمهوری اسلامی اصرار می ورزید و هدف شما از ابراز دو شرط چیست. شفاف و روشن به مردم بگوئید بدنبال چه میگردید؟

حال که بیش از پیش چهره جمهوری اسلامی برای مردم روشنتر شده است و حکومتگران، آینده خود را نا روشن و نا مطمئن می بینند و درست در زمانیکه نفرت عمومی مردم از این رژیم به حد اعلای خود رسیده است و این واقعیت حتی برای کورترین و ناشنوا ترین عناصر جمهوری اسلامی بر ملا شده است، آقای خاتمی شفاف خود را بیان می دارند و این شروط را زمانی بیان می دارند که بعلت نارضا بینهای عمومی هر آن احتمال وقوع خیزش عمومی به منظور بدست آوردن حقوق ذاتی و رهایی از چنگال استبداد فرآگیر، می رود. آری در چنین شرایطی آقای خاتمی با ابراز دو شرط خود و احتمالاً کاندیداتوری خود در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده تلاش می نمایند مجدداً چهره رژیم ایران را آزادخواه و عدالت گستر و حقوق مدار نشان دهند تا شاید از نفرت مردم نسبت به حکومتگران

بکاهند و از اعتراضات آنان جلوگیری بعمل آورد و جمهوری اسلامی را از مهلکه نجات دهد. آری در زمانی که عناصر حاکم و نیروهای سرکوبگرش برای حفظ بقای خود به اعمال خشونت آمیز خود افزوده اند و راهی بجز تشدید سرکوب و ازعاب نمی یابند و در زمانیکه بیکاری و فقر روز افزون کربانگیر مردم شده است و وضعیت اقتصادی با تورم - گرانی و رکود بی سابقه ای مواجه شده است بطوریکه لاریجانی از احتمال عدم رای مجلس به طرح اقتصادی تورم زای احمدی نژاد گزارش کرده است و در زمانی که تشمت، چند دستگی و اختلافات سیاسی در میان اصولگرایان و اصلاح طلبان رو به تزیاید می باشد و در زمانیکه جمهوری اسلامی با بحرانیهای عدیده داخلی و خارجی دست به گریبان است و گروههای مختلف اجتماعی با برپائی اعتصاب و تظاهرات انزجار خویش را از وضعیت حاکم بر کشور بیان می دارند. آقای خاتمی با ابراز دو شرط خود به میدان می آید و سعی دارد تا شاید با نیرنگی دیگر از پایان احتمالی همقطاران خود جلوگیری بعمل آورد. آقای خاتمی شما طی ۸ سال که رئیس قوه مجریه بودید اگر اعتقاد به آزادی داشتید، چرا آنزمان در مقابل کشتار دانشجویان و به آتش کشیدن خوابگاه آنان سکوت فرمودید. شما اگر طرفدار آزادی و عدالت هستید، چرا هنگامیکه با حکم حکومتی روزنامه ها را فله ای بستند و باران شما را سرکوب کردند سکوت اختیار کردید. شما اگر طرفدار عدالت و آزادی هستید، وقتی وزیر کشورتان گفت ما مدارکی دال بر تقلبات وسیع در انتخاب احمدی نژاد داریم، چرا آنها را به مردم نشان ندادید. شما اگر طرفدار آزادی و عدالت بودید هنگامیکه چند صد نفر در زمان صدارت شما با ترور و قتلهای زنجیره ای کشته شدند چرا شما بعنوان رئیس جمهور سکوت اختیار کرده و از آن چشم پوشی کردید. آیا در چنین شرایطی نمی توانستید استعفا کنید و گناه این همه جنایت و کشتار را حد اقل از حکومت خود بزدانید؟ و دهها جای دیگر.

آقای خاتمی در دیدارشان با دبیران خبرگزاری ایلنا می گوید: "متأسفانه دروغ گویی، گفتن اصلی بخش هایی از جامعه شده است که از ایشان جز صداقت نباید انتظاری داشت." آقای خاتمی شما اگر جزء این بخش های جامعه که اشاره فرموده اید، نیستید و قصد مبری کردن جمهوری اسلامی را از استبداد فرآگیر و خفقان و جپاول بیت المال و نجات دادن دوباره این بخش ها را در سر ندارید، شفاف و روشن با مردم حرف بزنید و حقیقت را به آنان بگوئید. به مردم تحت ستم ایران بگوئید چه چیزی باعث شد ۸ سال از آنان روی گردانیدید و با پایمال کردن آزادی و حقوق انسانی آنان به قیمت تحکیم پایه های استبداد مبادرت ورزیدید. به آنان شفاف و روشن بگوئید چه چیزی عوض شده است که مجدداً قصد آمدن بر صحنه را دارید. در غیر این صورت شفاف و روشن به شما می گوئیم که حتی در صورت بدست آوردن ریاست جمهوری، جز از بین رفتن آن ته مانده ای از چهره زیبا و خندان، برایتان چیز دیگری در بر ندارد. چه کسی داند شاید شما هم جزء همان بخش هائی باشید که صداقت را فدای فرشی فرمز و قدرت می کنید. اگر غیر از این است بیایید با خدا، با خود و مردم بگانه باشید و توان و استعداد ایستادگی خود را در مقابل دیکتاتوری ولایت فقیه و استبداد دینی که بقول مرحوم نائینی "بدترین شنبه استبداد، استبداد دینی است" را با آنها شفاف و روشن بیان کنید.

اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگمردی و سالاری

اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگمردی و سالاری

"مردمسالاری شورائی"

۲۴- سلب توان هدایت هر انسان از غیر او، حتی از پیامبر (سوره قصص، آیه ۵۶) و سلب صفت ولی و ناصر از غیر خدا (بقره، آیه ۱۰۷) و سلب صفات پدر و وکیل و... از پیامبران (سوره های آل عمران، آیه ۸۰ و کهف، آیه ۱۱۰ و غاشیه، آیه ۲۲ و انعام، آیه ۶۶ و ص، آیه ۲۱ و احزاب، آیه های ۴۰ و ۴۵ و آل عمران آیه ۸۱ و... و خاطر نشان کردن القای شیطان در پیامبران (سوره حج، آیه ۵۲ و اشتباهها که پیامبر (ص) در شرف انجامشان بود، به خصوص در ماجرای غرانیق (سوره، نجم، آیه ۱۹)، در باره ماجرای غرانیق رجوع کنید به موازنه ها، نوشته ابوالحسن بنی صدر صفحه های ۵۲ تا ۶۰) و تصحیح روش پیامبر، در سوره عبس و...

۲۵- قرآن، سوره نازعات، آیه های ۱۷ تا ۱۹

۲۶- قاعده آمدن حق و رفتن باطل (قرآن، سوره اسراء، آیه ۸۱)، قاعده ایست عمومی. زور نمی تواند از سد حق عبور کند، زیرا اولاً حق هستی مند است و ثانیاً زور در ایجاد و بکار رفتن، نیاز به توجیه شدن و به خود حقانیت دادن دارد. از این رو است که ایستادن بر حق و اظهار حق، باطل را محکوم به رفتن می کند. و ثالثاً، قدرت فرآورده تضاد است. دو طرف یک تضاد وقتی سبب ایجاد قدرت و دوام آن می شوند که هر دو در پی قدرت باشند. اما هرگاه یک طرف بر حق بایستد، طرف دیگر، می باید در درون خود تضاد ایجاد کند تا بتواند ادامه حیات بدهد. این زمان، زمان انحلال قدرت است.

۲۷- به این نکات آنها که در باره توتالیترسیم تحقیق کرده اند، از جمله ریموند آرون و نیز آنها که زندگی نامه استالین را نوشته اند، توجه کرده اند. از جمله ژس زحس زحچپ-دجچپ-حزچزت در کتاب خود، با عنوان حدخدجچژت انتشارات حزچشچپ روش کار استالین را به تفصیل آورده است: ترس + برخورداری از امتیازهای مادی و ارتقاء در سلسله مراتب دیوان سالاری، دو روش او در ایجاد «آل استالین» بوده اند.

۲۸- نگاه کنید به جامعه شناسی ابوالحسن بنی صدر

۲۹- قرآن، سوره عنکبوت، آیه ۴۱

۳۰- صفحه های ۱۲۱ تا جلد اول Michel Foucault, ۱۳۵ Histoire de la sexualité انتشارات Gallimard, پاریس ژوئن ۱۹۸۴

۳۱- باز بخوانید پاسخ به پرسش هشتم در همین سلسله مقالات که زیر عنوان «بیان آزادی و دانش» در انقلاب اسلامی شماره ۷۰۵ درج است.

۳۲- رک: تاملی در مدرنیته ایرانی، علی میرسپاسی صفحات ۵۹ تا ۷۹

Robert C. Solomon, In the York Spirit of Hegel, New Oxford University Press ۱۹۸۳

۳۳- قرآن، سوره قصص، آیه ۴

۳۴- نگاه کنید به روزنامه فیگارو

مورخ ۱ اکتبر ۲۰۰۸

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و نوبل:

ابوالحسن بنی صدر

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://www.enghelabe-eslami.com

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

شانسی و بانی:

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً بنام خودتان بپردازید. وجه اشتراک را نقد و بابت سفارش یا به حساب بانک واریز فرمایید.

Nr. 709 26 Oct.- 9 Nov 2008.

توجه! درج مقالات، الزماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

نهضت ملی ایران و

دشمنان

به روایت اسناد

ابوالحسن بنی صدر

- جمال صفری

عدالت اجتماعی

نویسنده: ابوالحسن بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

آدرس: انتشارات انقلاب اسلامی

Enghelab Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D - 60046 Frankfurt

Germany

شماره حساب انتشارات

FRASPA - Germany

Konto Nr.: 12 30 26

BLZ: 500 502 01

پست الکترونیک:

E-Mail:

EEZ5760GOF@Aol.Com

تقابل دوخط

یا

کودتای خرداد ۱۳۶۰

تحول انقلاب از آزادی به استبداد-۳

نویسنده: محمد جعفری

چاپ اول: بهمن ماه ۱۳۸۶

قیمت در آلمان و فرانسه ۲۵ اورو

انگلستان ۲۰ پوند

آمریکا و کانادا ۴۰ دلار

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D- 60046 Frankfurt/M

Germany

آدرس پستی الکترونیک:

mbarzavand@Yahoo.com

رکود

◀ در ۲۹ مهر ۸۷، بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، تگرانی خود را در باره امکان تجاوز به حقوق بشر در ایران، اظهار کرده است. او از رژیم ایران خواسته است تبعیض به زبان زنان و اقلیتها را ملغی سازد. او که سال پیش، مأمور شده بود گزارشی در باره تجاوزهای رژیم ایران به سازمان ملل متحد گزارش بدهد، گزارشی را شامل موارد تجاوزها به حقوق انسان برای ارائه به سازمان ملل متحد آماده کرده است. این نخستین گزارش رسمی دبیر کل این سازمان به مجمع عمومی این سازمان است.

◀ در ۳۰ مهر ۸۷، سه تن از متهمین پرونده آیت الله بروجردی به نامهای مسعود سماواتیان، علیرضا منتظر صاحب، حبیب قوتی، بطور ناگهانی و بدون اطلاع قبلی از زندان اوین به دادگاه ویژه روحانیت برده شدند این احضار، جهت اجرای حکم "زندان در تبعید" صورت گرفته است.

◀ در ۱ آبان ۸۷، جمال رحمانی دانشجوی رشته صنایع دانشگاه اصفهان به همراه دانشجویی دیگر به نام راشد عبدالهی دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه اصفهان در شهر اصفهان در تاریخ ۲۳ مردادماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی بازداشت و ابتدا به اداره اطلاعات شهر کرمانشاه و سپس به اداره اطلاعات شهر سنندج منتقل گردیدند.

◀ در ۱ آبان ۸۷، منا محبتی نوشته است: اینجانب منا محبتی متولد سال ۱۳۶۶ از شهر کرمانشاه در سال ۱۳۸۵ با شماره دانشجویی ۸۵۵۳۶۰۱۵۷ مجاز به انتخاب رشته در کنکور سراسری شدم و پس از انتخاب رشته در رشته ی مدیریت صنعتی به دانشگاه شهید رضایی کرمانشاه وارد شدم در همان سال همزمان با من ۲ نفر دیگر از جوانان بهایی کرمانشاه به دانشگاه راه پیدا کردند اما یکی از آنها در همان ماه اول و دیگری پس از ۱ ترم اخراج شدند با این حال من نیز انتظار اخراج شدن را داشتم و این موضوع مرا نگران و عصبی کرده بود اما اخراج نشدم به همین خاطر با شور و امید خیلی زیادی ادامه دادم و باور کردم یک دانشجوی هستم و بهر حال ۲ سال سپری شد و بعد از اینکه برای ترم ۴ ثبت نام کردم ۲ هفته بعد از شروع ترم مسئول حراست دانشگاه من را نزد رئیس دانشگاه برد و رئیس به من اعلام کرد که از ادامه ی تحصیل محروم هستیم و دلیل این اخراج را اشکال در پذیرش اولیه اعلام کرد!!! بعد از ۴ ترم این موضوع را به من اعلام کردند بدون هیچ ابلاغ کتبی و به همین سادگی من در عرض ۵ دقیقه از تحصیل محروم شدم.

◀ در ۱۴ اکتبر، فرماندهی قوای بین المللی در افغانستان اعلان کرد که جیمس که در تهران به دنیا آمده است و بعنوان مترجم نزد این قوا کار می کرده، برای رژیم ایران جاسوسی می کرده است.

◀ به گزارش رویتر، در ۱۶ اکتبر، خزانه داری آمریکا تگرانی عمیق خود را بابت حمایت مالی و مادی رژیم ایران به گروههای تروریست اظهار و از مؤسسات مالی کشورهای جهان خواست ایران را تحریم کنند. خزانه داری مدعی شد که با توجه به رویه ایران، تحریم ایران فوریت تمام دارد. ◀ آسوشیتدپرس (۲۲ اکتبر) گزارشی کرده است که خزانه داری آمریکا بانک صادرات ایران را تحریم کرده است. بنا بر این تصمیم، تمامی حسابهای بانکی این بانک در آمریکا بسته و موجودی هاشان توقیف می شود. بهانه آمریکا اینست که این بانک برای وزارت دفاع ایران تسهیلات بانکی ایجاد می کند و آن وزارت، برای وارد کردن تکنولوژی ساخت موشکهای دور برد، از آن تسهیلات استفاده می کند.

◀ به گزارش آسوشیتد پرسی (۲۲ اکتبر) در گفتگوهای نمایندگان کشورهای ۱+۵، چین مانع تصمیم در باره مجازات ایران بخاطر رعایت نکردن قطعنامه های شورای امنیت است. در واقع، با آمریکا، گروهی می کند: آمریکا می باید از فروش اسلحه به فرمز خودداری کند.

خبرها که در مجموعه

نخوانده اید

قوا در خلیج فارس، بطور مداوم، بدست می آورد.

◀ در ۱۳ اکتبر، ژنرال اودیرونو، فرمانده قوای آمریکا در عراق، رژیم ایران را متهم کرد که به نمایندگان مجلس رشوه می دهد تا بر ضد توافق نامه آمریکا با عراق، رأی دهند. و در ۲۳ اکتبر، وزارت دفاع آمریکا، رژیم ایران را متهم کرد که همه کار می کند تا مگر از تصویب توافق توسط مجلس عراق جلوگیری کند. حال آنکه، در ۲۲ اکتبر، حکومت المالکی خواستار آن شد که آمریکا تغییراتی در متن توافق نامه را بپذیرد.

◀ در ۱۷ اکتبر ۸۷، مجله فرانسوی کوریبه انترناسیونال، ترجمه مقاله Nizar Aghri، روشنفکر کرد، را که در الحیات منتشر شده بوده، انتشار داده است. وی در مقاله خود، از گسترش فساد در کردستان عراق و استبداد دو حزب رقیب بر این خطه و آشتی و ستیزشان برسر بردن و خوردن درآمدی از نفت که به کردستان عراق اختصاص داده شده است، انتقاد کرده است. بنا بر نوشته او، شهروندان کرد محروم از حقوق اقتصادی و اجتماعی هستند بدین خاطر وسیله ای برای ایفای نقش سیاسی در اختیار ندارند.

در سلیمانیه، دومین شهر بزرگ کردستان که تیول حزب اتحاد میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی است، مردم از آن می نالند که در هر سه روز، ۴ ساعت آب دارند و در روز، ۳ ساعت برق و...

◀ در ۱۴ اکتبر، فرماندهی قوای بین المللی در افغانستان اعلان کرد که مترجم این قوا، شخصی به اسم دانیل جیمس که در تهران به دنیا آمده است و بعنوان مترجم نزد این قوا کار می کرده، برای رژیم ایران جاسوسی می کرده است.

◀ به گزارش رویتر، در ۱۶ اکتبر، خزانه داری آمریکا تگرانی عمیق خود را بابت حمایت مالی و مادی رژیم ایران به گروههای تروریست اظهار و از مؤسسات مالی کشورهای جهان خواست ایران را تحریم کنند. خزانه داری مدعی شد که با توجه به رویه ایران، تحریم ایران فوریت تمام دارد. ◀ آسوشیتدپرس (۲۲ اکتبر) گزارشی کرده است که خزانه داری آمریکا بانک صادرات ایران را تحریم کرده است. بنا بر این تصمیم، تمامی حسابهای بانکی این بانک در آمریکا بسته و موجودی هاشان توقیف می شود. بهانه آمریکا اینست که این بانک برای وزارت دفاع ایران تسهیلات بانکی ایجاد می کند و آن وزارت، برای وارد کردن تکنولوژی ساخت موشکهای دور برد، از آن تسهیلات استفاده می کند.

◀ به گزارش آسوشیتد پرسی (۲۲ اکتبر) در گفتگوهای نمایندگان کشورهای ۱+۵، چین مانع تصمیم در باره مجازات ایران بخاطر رعایت نکردن قطعنامه های شورای امنیت است. در واقع، با آمریکا، گروهی می کند: آمریکا می باید از فروش اسلحه به فرمز خودداری کند.

این دوره ی او می نویسد: «این فاصله ی جغرافیایی، اگر هم تأثیری داشت، بر وضوح بیشتر تگرش انتقادی او اثر گذاشت. نتیجه، طرحهایی کوبنده تر و به طرز غریبی شورانگیز بود. ظرافت شیوه، چه تصویری و چه سیاسی، در آن واحد خشم را در بر گرفت و تقویت کرد. آقای محمص به شاعری نامحتمل بدل شد. پرداخت او، سبک تر و برنده تر شد.»

در سال ۱۳۵۴ نمایشگاهی از آثار اردشیر محمص در گالری گراهام نیویورک برگزار شد. این نمایشگاه نام این طراح ایرانی را در عرصه بین المللی مطرح کرد. در سال ۱۳۸۵ برای نخستین بار پس از انقلاب آثار محمص در ایران به نمایش گذاشته شد که با استقبال گسترده علاقه مندان مواجه شد.

محمص در دهه اخیر «به تکرار کولاژهای دادانیستی و کشیدن طرح-های دلنشین نوع نیویورکی از مالاها پرداخته است. اما «زندگی در ایران» هدیه او به تمام عصرها است.»

در خرداد ۱۳۸۷، مرکز اصلی اتحادیه آسیا در نیویورک The Asia Society's headquarters in New York پذیرای مراسم بزرگداشت اردشیر محمص بود. به این مناسبت مجموعه ای از ۸۰ تا ۱۰۰ اثر از "اردشیر محمص" که همگی در کتابخانه ملی آمریکا نگهداری می شوند، بنام «اردشیر محمص: هنر و طنز در ایران» بنمایش گذاشته شد. خودش بعلت بیماری «پارکینسون» که از اوایل دهه ۱۹۸۰ رنجش می داد، در آن مراسم حضور نداشت. کارن روزنبرگ در روزنامه ی "آرت ریویو، نیویورک تایمز" می نویسد: «نمایشگاه بطور موثری با سری طرح های "زندگی در ایران" (۷۸ - ۱۹۷۶) آغاز شد. این مجموعه شامل بیش از ۳۰ اثر، سلسله جعار (۱۹۲۵ - ۱۸۳۳) را مورد دید قرار داد. و آثار او بطور آشکاری سلطنت محمد رضا شاه (۱۹۶۱ - ۱۹۷۹) را به طنز می کشد. اعضای خاندان سلطنت در لباس های فاخر قاجاری، با تهدید و خشونت، جنبش ها را سرکوب می کنند.»

روزنبرگ می افزاید: «در بسیاری از طرح های بعد از انقلاب، محمص نماد ناخوشایندی را به کاراکترهای فردی خود میدهد. در طرح "نامه ای از شیراز" (۱۹۸۲) یک شخص عمایه بسرا در حال کشیدن تصویر پای قطع شده اش نشان میدهد. او از قلم قطع شده پاها، به عنوان پایه ای برای قدم پای خود استفاده میکند. صحنه باغ که آرایشی است به مثابه "بهشت زمینی" که در مینیاتورهای سنتی ایرانی بکار میرود، بدینوسیله آفرینش را با خود ویرانی به وحدت میرساند.»

از زنده یاد اردشیر محمص، مجموعه هایی چون با اردشیر و صورتک هایش، اردشیر و هوای طوفانی، تشریفات، شناسنامه، لحظه ها، وقایع اتفاقیه، دیپاچه و تریکات منتشر شده است و از دیگر آثار اردشیر محمص کتاب های «اردشیر محمص، تاریخی کوتاه» و «زندگی در ایران» (در ۱۹۹۴ توسط انتشارات میج (MAGE) در آمریکا انتشار یافته است.

اردشیر محمص

در گذشت

«کتاب جمعه» و «کیهان» به فعالیت مشغول شد. نخستین مجموعه طراحی های اردشیر محمص با نام «کاکتوس» در سال ۱۳۵۰ منتشر شد. وجه انتقادی و گزنده ی کارهای محمص، پس از این دوره پررنگ تر و بارز تر شد. این امر البته برای مسئولان برقراری و حفظ امنیت در رژیم شاه، ساواک، "غیر قابل تحمل" بود. از این رو چندین بار او را به "مراکز غیررسمی" خود خواندند و به او اخضار دادند، "توک تیز انتقاد خود را به سوی دیگری متوجه کند."

در این زمان بود که محمص، به نیت مهاجرت موقت، ایران را ترک کرد و پس از چند سفر به خارج، سرانجام در نیویورک مستقر شد. انتقال موقت او ولی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ دائمی شد.

محمص به آثار اشتاینبرگ علاقه خاصی داشت و طنز در آثار بوش، بروگل، گویا، دومیه، انور، پیکاسو، شاگال، یونسکو، بکت و فلیبی را می ستود. در اکثر آثار محمص در دهه پنجاه، مسائلی مربوط به کشورهای جهان سوم، همچون گرسنگی، استعمار، تراکم جمعیت، بی عدالتی و افزایش سلاح ها و... به چشم می خورد.

اردشیر در مورد کاراکترهای اش گفته است: «اغلب کاراکترهای آثار من در حال دویدن هستند. من تا چند سال پیش قادر به کشیدن حالت دو و حرکت نبودم و همیشه فکر میکردم که اگر این توانایی در من پیدا شود، قادر به هر کاری هستم. این مشکل سرانجام حل شد و حالا فکر میکنم که این من هستم که دارم به سوی آنچه میخواهم میدوم. فکر میکنم که ناخودآگاه، من تمام حرکات و سکنات، لباس و کفش های پرسوناژهایم را از روی خودم میکشم. چاقی و لاغری این شیطانکها هم کاملاً وابستگی به رژیم غذایی من دارد.»

شاید شاملو بهتر از هر کس دیگری درباره آثار اردشیر محمص سخن گفته باشد: «طرح های او برخلاف اصاری که در نامگذاری آنها کرده اند کاریکاتور نیست، چرا که ریختند نمیکنند و با دیدی طنز آلود یا هوجی بر کاغذ نیامده است. اگر آدمکهای اردشیر مسخره اند، نه به خاطر آن است که منظور از نمایش آنها مسخرگی بوده است - هرگز مردی تا بدین پایه جدی و راستگو نبوده! - او لودگی نمیکنند و به شرف انسان بودن معتقدتر از آن است که به دست انداختن انسان وقت بگذرانند یا هنر نمایی کنند.

پژوهندهای جدی و اندوهگین است که شوربختیها را میکاود و در برابر تحمیل شدگان بر سرنوشت انسان مایستد و به کندو کاو شخصیت شان میپردازد... من بارها و بارها مجموعه آثار او را بررسی کرده ام و چند بار درباره کارهایش نوشته ام اما هر چه بیشتر به این حقیقت معتقد شده ام که: اردشیر کاریکاتوریست نیست، تشریح کننده تاریخ است.»

اقامت اردشیر محمص در آمریکا، از قدرت کار و کوبندگی و گزندگی کارهای او، نکاست. منتقد روزنامه ی "نیو یورک آبزروز" در مورد کارهای